عوض جهادیه

ترجمه جهادیه آسید محمدعلی طباطبائی با متن عربی

در ورق ۲۵ مشهد رضیه می‌باید

ن. ۵ م

باز بین شد
۱۳۵۲/۱۲ ع

میکرو فیلم تهیه شد

نفیس

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: جهادیه — فارسی

مصنف / مؤلف: چند نفر از منشیهای زمان فتحعلی شاه میباشند

خطی / چاپی: نستعلیق ۱۵ سطری

سال طبع یا تحریر: — عدد اوراق: ۱۱۲

جزء کتب: نفیس شماره: ۱۳۳

شماره عمومی: ۲۳۴۳ شماره قبض:

واقف: تاج ماه بیگم تاریخ وقف: ۱۲۶۳

طول: ۲۰ و ۶ عرض: ۱۵ سانتیمتر قفسه:

مطابق نسخه ۲۳۴۹ می‌باشد

شناسنامه آسیب شناسی

نسخه شناسی

عنوان	جهادیه
درجه نفاست	نفیس
خطی / چاپ سنگی	خطی ✓
تعداد اوراق	۱۱۲
اندازه	۱۵×۲۰
قطع	رقعی
شماره اموالی	۲۳۴۳

آسیب شناسی و اقدامات مرمتی

درصد تخریب اوراق	۱۰ ○ ۲۰ ○ ۵۰ ○ ۸۰ ○
از هم پاشیدگی عطف	دارد ○ ندارد ✓
نیاز به جعبه	دارد ○ ندارد ✓
نوع آفت	شیمیایی ○ زیستی ○ فیزیکی ○
نیاز به جلد سازی	دارد ○ ندارد ✓
نیاز به مرمت جلد	دارد ○ ندارد ✓
نیاز به مرمت اوراق	دارد ○ ندارد ✓
نیاز به دوخت عطف	دارد ○ ندارد ✓
نیاز به لکه گیری	دارد ○ ندارد ✓
نیاز به گردگیری	دارد ○ ندارد ✓
نیاز به آفت زدایی	دارد ○ ندارد ✓
نیاز به اسیدزدایی	دارد ○ ندارد ✓

بررسی کنندگان: ۱. علیزاده ۲. دهقان پور ۳.

تاریخ بررسی: ۸۹/۷/۱۴

اقدامات انجام شده:

تاریخ اقدام:

...با متن عربی

...می‌باشد

تهیه شد

طول ۲۰٫۶ عرض ۱۵ سانتیمتر قفسه ۹

مطابق نسخه ۲۳۴۹ می‌باشد

نمره ۴۵۳

کتاب متوسط در جهاد تا [illegible]

[illegible]

وقف مؤبد نمود [illegible] حسین [illegible]

[illegible] طهارت و صدارت [illegible] ابن المرحوم [illegible]

و [illegible] مقام السید الجلیل [illegible]

مرحوم مبرور حاجی [illegible]

که اولاد اطفال سادات [illegible]

مفوض [illegible]

در هر عصر [illegible]

از سید معلم اطفال [illegible]

[illegible]

و [illegible] اطفال سادات [illegible]

۲ رجب ۱۲۶۳

[illegible] ۱۲۷۶ [illegible] مبارکه [illegible]

[illegible] ۱۳۴۳ [illegible] ۸۰۷

بازبینی شد
۶۱۲۵۳

کتابخانه آستان قدس

بسم الله الرحمن الرحیم

رَبَّنَا اَفْرِغْ عَلَیْنَا صَبْراً وَثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَی الْقَوْمِ الْکَافِرِینَ رَبَّنَا وَفِّقْنَا لِمُجَاهَدَةِ النَّفْسِ وَمَتِّعْنَا بِمُشَاهَدَةِ الْقُدْسِ وَاَمْدِدْنَا بِکَتَائِبِ الْغَیْبِ وَخَلِّصْنَا عَنْ مَهَالِکِ الرَّیْبِ اَلْبِسْنَا دِرْعَ کِفَایَتِکَ وَقَلِّدْنَا سَیْفَ حِمَایَتِکَ وَنَوِّرْ قُلُوبَنَا بِعِلْمِ الْیَقِینِ وَافْتَحْ عَوْنَنَا بِفَتْحٍ مُبِینٍ کَیْ نُجَاهِدَ فِیکَ حَقَّ جِهَادِکَ وَنَهْتَدِیَ اِلَی سَبِیلِ رَشَادِکَ نَحْمَدُکَ ~~یَا مَنْ دَلَّنَا بِشَرَائِعِ الْاِسْلَامِ وَخَصَّنَا بِجَلَائِلِ~~ سَیِّدِ الْاَنَامِ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَفْضَلُ السَّلَامِ الَّذِی بَعَثْتَهُ نَبِیّاً بِالسَّیْفِ وَاَمَاناً مِنَ الْجَوْرِ وَالْحَیْفِ هَادِیاً لِسَبِیلِکَ الْمُحِقِّ نَاطِقاً بِکِتَابِکَ الصِّدْقِ نَاظِراً بِوَجْهِکَ نَاطِقاً بِوَحْیِکَ آمِراً بِاَمْرِکَ نَاهِیاً بِنَهْیِکَ ثُمَّ شَدَدْتَ عَضُدَهُ بِاَخِیهِ وَلِیِّکَ النَّبِیهِ فَشَیَّدْتَ بِسَیْفِهِ قَوَاعِدَ الدِّینِ وَاَیَّدْتَ بِنَصْرِهِ مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِینَ جَعَلْتَهُ لِلدِّینِ حُسَاماً وَلِلشَّرْعِ قِوَاماً وَلِلْخَلْقِ اِمَاماً ظَهِیراً لِلْمُجَاهِدِینَ قَهْراً لِلْمُعَانِدِینَ اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَعَلَی اَوْلَادِهِ الْاَطْهَارِ وَذُرِّیَّاتِهِ

اللهم علی مهاد للقتنا قلمه من شرایع الاسلام وخصصتنا به من بین جمیع الاحکام

الاخیار

کتابخانه آستان قدس

الاخیار ما سجی اللیل وتجلی النهار اما بعد پوشیده نماند که چون از هنگام غیبت امام الی الآن مسائل شریفه جهاد وقتال که از اعظم فروع دین است نظر بعدم ضرورت بخلاف دیگر مسائل دین بین المسلمین چندان انتشاری نیافته ودرین دوران مبارک که بتائیدات صمدی وعنایات سرمدی مدار ملک ودولت اسلام بتخت وتخت ملک ملک دل عادل مطاع آمر ومامور غوث الاسلام والمسلمین کهف الدنیا والدین ملاذ الملة معاذ الامة کریم الشیم عظیم الهمم کثیر النعم فایض الکرم داری اعظم سلیمان رتبتین خلاصه دودمانین ظل الله فی الارضین شاهنشاه جم جاه مرابط ضیو الکاه داور دین پناه نظم ملیک اذا یعلو السریر متوجا تمنی الثریا ان تکون قوائمه بیت دارای عجم وارث جم خسرو عالم خورشید شهان شاه جهان سایه یزدان شاهنشه دین شهید شاه یزعش هم قاطع کفر آمد وهم قامع کفران ادام الله سلطانه وافاض علی العالمین برّه واحسانه قرار گرفت واز کمال تمت ومیامن تربیت برتب عزم وهمت بلند شان آنکه بذیرفت سعادت غزا وشرف جهاد نیز چون دیگر سعادات بملک مدید ودولت بعیدش مخصوص گشته علما وامرا واعیان ووزیران ودبیران وولات ورعایا وافراد غزات واصناف اهل ایمان واسلام هریکی علی قدر حاله بدان در زمره مجاهدین منسلک شدند وبقدر همت جهدی در تقدیم تکلیف خود نمودند حضرات فضلای عهد وعلمای عصر صیانت شرع وبقای دین بنور ارشاد وتدبیر اجتهاد ایشان است درین مسئله جهدی مشکوره

مبذول داشته رسایل کافیه و فتاوی وافیه نگاشته‌اند که هر یک در مخزن افادت گوهری
درخشان است و در درج افاضت لؤلؤی درخشان و چون آن لآلی ثمین و جواهر نفیس بر زمرهٔ
طالبین اشکالی داشت خاطر پریشان را رجع آن اقبالی داد اقدامی پدید آمد و بتالیف این مجموعه
پرداخت تا ناظران را حالت معطلی دست ندهد و هر چه جویند برحمت یابند فیه
ما تشتهی الانفس وتلذ الاعین بعضی از شرایف صحایف مسطوره که مانند کتاب
مسطور فی رق منشور بلغات بلیغ عرب ماثور بود بفارسی ترجمه شد تا بفهم اکثر مکلفین
نزدیکتر آید و فیض آن بر عامه خوانندگان و شنوندگان عام شود و بعضی از مکررات رسایل
مزبوره نیز حذف شده ترجمه و تفسیر برخی آیات از احادیث که ذکر و ایراد آن بمزاج
مکلفین نافع بود ثبت افتاد و قرار این وجیزه عزیزه بر مقدمه و شش باب و خاتمه است
که مقدمه میمن و سعادت و خاتمه خیر و کرامت و ابواب سته چون فروع سته و شبیه
مشحون بفنون فواید و مزین بصنوف عواید است اما مقدمه چون تحصیل هر مقصد
بچهار علت منوط است و حصول هر مطلب موجود آن علل مربوط است بچهار رکن قرار یافت
رکن اول در بیان تفویض امر جهاد حسب الشرع بپادشاه اسلام پناه خلد الله ملکه وابقاه رکن دوم
در بیان معنی بیضه اسلام رکن سیم در بیان اقسام دفاع و جهاد رکن چهارم در بیان اوصاف ذمیمه روس
اما ابواب ستّه پس باب اول در بیان امور شرعیه متعلقه بمطاع کل امر جهاد یعنی اعلیحضرت
پادشاه اسلام

پادشاه اسلام پناه ادام الله دولته الی یوم القیام و آن مشتمل بر سه فصل است فصل اول
در بیان بعضی لوازم شرعیه قتال و جهاد و متعلقات آن فصل ثانی در جواز صرف اموال مصالح
مسلمین برای جهاد باذن نایب عام امام علیه السلام فصل ثالث مشتمل بر سه مطلب است مطلب اول در عقد امان
مطلب دوم در عقد صلح مطلب سیم در عقد مهادنه باب دوم در بیان امور متعلقه بمتصدی
امر جهاد باب سیم در بیان امور متعلقه بعلما مشتمل بر دو فصل فصل اول در خصایص مختصه
بایشان فصل ثانی در تکلیف پیشنمازان و واعظان و خطیبان و ناصحان باب چهارم در بیان امور
متعلقه باصحاب اختیار و ولات عظام و صدور و امینان و وزیران کرام باب پنجم در بیان امور
متعلقه بسرداران و سپهداران و سرتیپان و سرهنگان و عموم عساکر نصرت ماثر اسلام
مشتمل بر دو فصل فصل اول در بیان تکالیف ایشان فصل ثانی در بیان فضیلت جهاد باب ششم
در تکالیف رؤسا و سرخیلان و اعزه و اعیان و جمهور رعایا قوی و ضعیف هر ایل و عشیرت
و وضیع و شریف هر بلده و ناحیت مشتمل بر دو فصل فصل اول در بیان تکلیف اهل ولایات
متصرفه اسلام و این فصل مشتمل بر دو مطلب است مطلب اول در تکلیفات غیر مختصه یعنی عموم
رعایا و از الجمله احکام مرابطه است مطلب دوم در بیان تکلیفات مختصه و آن بر دو نوع است
نوع اول در تکالیف اهل ولایات دور از ثغور نوع دوم در بیان امور متعلقه باهل ثغور و سرحد
نشینان فصل ثانی در تکلیف مسلمین ساکنین ولایات متصرفه کفار خاتمه در بیان سؤال

یکی از ارباب دانش ولایات و رواز ثغور بر سبیل احتجاج ازین باب بنفاعتان و جواب آن
و ایراد دعای اهل ثغور و ترجمه آن **اما مقدمه** پس **رکن اول** در بیان ریاست شرعیه مطاع
مجاهدین چون علت فاعلیه امر جهاد حجة بعد از علم هدی و ولی عصر و قائم عهد
جناب صاحب الامر است و مجتهدین عظام آنحضرت را نواب عام و بموجب حکم
ایشان درین جزو زمان مهم خطیر امر جهاد به ملک اسلام ادام الله ملکه معین و مفوض گشته
جمهور مسلمین عباد درین جزو زمان بحکم شرع مطاع مامور باطاعت و انقیاد حضرت
همایونش در دفع غائله کفر و عناد میباشند لهذا احکام مجتهدین عظام در باب ریاست
شرعی امر جهاد مرقوم داشته اند و توقیع رفیع جناب شیخ جعفر طاب ثراه در نیابت امام
علیه السلام نوشته درین رکن بیان میشود و چون مجتهدین عظام و علمای اعلام در رسایل
مرقومه تمام اسمیونشی را مطاع امر جهاد نوشته اند لهذا درین رساله همه جا نام
مبارکش مطاع کل امر جهاد مرقوم شد جناب سید مد ظله العالی میفرماید چون
ریاست دولت و سلطنت از جانب داور بی منت و صفت سلطان اعظم و خاقان
اکرم افخم فخر سلاطین عرب و عجم مالک رقاب طوایف امم منتهی گردیده و آنجناب
بر جهاد قدرت دارد پس بر آنحضرت بوجوب عینی تعیینی تحمل اثقال جهاد و تجهیز عساکر
و اجناد بقدر کفایت واجب است انتهی خلاصه کلامه جناب میرزا ابوالقاسم سلمه الله فرموده
چنانکه جهاد

چنانکه جهاد و قتال واجب کفائی است بر ریاست مجاهدین و مقاتلین نیز بر کسی که شایسته آن باشند
بر سبیل کفایت واجب است و در انتظام امر هر جمعیت خصوصاً جهت جدال و قتال وجود رئیس مطاع
ضرورت است چه عادت بغیر این جاری نشده و این حفظ غالباً از مقدمات واجبات
و گاه معین میشود در رئیس با انحصار قابلیت در او خواه در زمان غیبت امام علیه السلام باشد خواه در زمان
حضور او و گاه معین میشود بر کسی بواسطه امر سلطان مقتدر که تکلف ازو برای متصدی و یکلفش
غیر مقدور باشد در این صورت اگر رئیس عادل متشرع باشد وجوب از مقاتلین فی سبیل الله
شمرده مکلف بریاست داند در تبعیت او ضرری نیست و بر او است اقدام بتکالیف ریاست
و رعایت شروط تکلیفات مخصوصه آن انتهی خلاصه کلامه جناب شیخ طاب ثراه میفرماید که
در صورت جهاد ما نحن فیه مجتهدین را درین زمان اقدام باین کار ممکن نیست واجب است ریاست
جهاد بر بصیری صاحب رای و مدبر که عالم بر طریق ریاست و صاحب ادراک و فهم و
واقف بر سعی ثبات و حزم باشد و اگر مقابلین این منصب جلیل متعدد باشند
بر همگی ایشان بوجوب کفائی واجب است و اگر ترک کنند همگی معاقب خواهند بود و اگر قابلیت
و استعداد در یکی موجود باشد بر همان کس مقاتله فرقه شنیعه روسیه و سایر فرق عادیه باغیه
بوجوب عینی واجب است و در مقام دیگر نیز بیان آن خواهد آمد تصریح فرموده اگر
غیر از اهل اجتهاد و از جمله قابلین به نیابت امام علیه السلام باشد هم پادشاه اسلام ادام الله ظلاله علی

روس الانام را اذن داده بر کرمش جزی که تدبیر لشکر و رد اهل کفر و طغیان موقوف برانست
بطریق شرع اشهر علامه العلامه توقیع رفیعی که جناب شیخ طاب ثراه به نیابت امام ع در نقوض
امر ریاست بکثرت مطاع کل مرقوم فرموده تیمنا ایراد شد و التوقیع هذا
بسم الله و لله الحمد و صلى الله على محمد و آله ایها الحضار
في هذا المكان من اهل ايران من العراق و الفارس و آذربايجان
و خرسان استعدوا لجهاد الكفرة اللئام و سلوا سيوفكم
لحفظ بيضة الاسلام و كونوا انصار الملك العلام و جاهدوا
مدافعين عن شريعة سيد المرسلين و طريقة ابن عمه علي امير
المؤمنين و سيد الوصيين فهذه الجنان و لكم قد زخرفت
والحور العين لكم قد تزينت والولدان المخلدون لخدمتكم متهيئون
و رضوان خازن الجنان و اتباعه لكم منتظرون فبيعوا انفسكم
بالاثمان الغالية المدخرة لكم في جنة عالية لا تسمع فيها لاغية
فيها عين جارية فيها سرر مرفوعة و اكواب موضوعة و نمارق
مصفوفة و زرابي مبثوثة و قوموا بنصرة المؤمنين والايمان
لتفوزوا بالجنان والحور والولدان ولم تخاطبوا الملك المنان

فی دعاء

[illegible] آستان قدس

في دعاء الشهر المبارك شهر رمضان بان الشهادة عندكم
عين المطلوب و غاية المنى في قولكم و قتلا في سبيلك فوفق لنا الم
تكرروا القول من الملاء و تقولوا ليتنا كنا مع الشهداء في كربلاء
فلا تكذبوا في اقوالكم و لا تجعلوها متضادة لافعالكم فان المقتول
في ثغور آذربايجان لدفع اهل الكفر والعناد والطغيان لحفظ
الاسلام والمسلمين واعراض المؤمنات والمؤمنين كالمقتولين
طلبا لرضاء رب الارض والسماء بين يدي المظلوم الشهيد في
كربلاء فصدقوا قولكم على مرور الايام و منيتكم التي تتمنوها في
كل مقام حيث تقولون ليتنا حاضرين يوم الطفوف فنفدي
نفوسنا للحسين عليه السلام و نجعلها وقاية له دون طعن
الرماح وضرب السيوف فان كنتم صادقين و بالحق ناطقين فاصنعوا
صنيع الشهداء في امتثال امر بضعة البتول الزهراء فان الحسين
والله ينديكم ولبادرة الكفار يطلبكم وكذلك سيد المرسلين
وعلي سيد الوصيين وجميع الائمة الطاهرين لا سيما صاحب
العصر والزمان وسلطان هذا الوقت والاوان قائلين اين شيعتنا

الابرار اين الطالبون لنا بالثار اين الراجون شفاعتنا
في فوزهم بالجنة وخلاصهم من النار اين المحبون لنا بالقلب و
اللسان اين الذابون عن شيعتنا اهل الكفر وحزب الشيطان
ايها الشيعة المخلصون والمحبون الذين بنا مختصون ان
سياسة الجهاد ودفع اهل الكفر والعناد بجمع العساكر والاجناد
مخصوصة بسادات العباد من الانبياء والائمة الامناء
ومن اقاموا مقامهم من العلماء وقد اذنا بعد حصول الموانع
لنا من الظهور وعدم امكان قيامنا وقيام العلماء بهذا الامور
لسلطان هذا الزمان وفريد هذا الاوان عبدنا المعترف لنا
بالعبودية السالك في دفع اعدائنا على طريقة الشريعة المحروسة
بعين عناية رب البرية فتحعلى شاه حفظه الله مما يخافه
ويخشاه ولمن اقامه مقامه واعطاه ملك اذربايجان وسلمه
زمامه وجعله ولي عهده واحال اليه التصرف في امور جنده
الشاهزاده عباس ميرزا ادخله الله في شفاعتنا وجعله
في الدنيا والاخرة تحت ظلنا وفي حمايتنا في جمع العساكر والجنود

لكسر شوكة

لكسر شوكة اهل الطغيان والجحود واخذ اموالهم وسبي ذريتهم
الا وان من قتل في عسكره كمن قتل في عسكرنا ومن اطاعه في محاربة
الكفار لمن كان مطيعا لامرنا ومن لم يمتثل امره ولا اطاعه ولا
نصره فسيلقى الندامة ولا ينال شفاعتنا يوم القيمة يا عبيدنا عليكم
وخدامنا من المؤمنين السامعين لقولنا والتابعين المطيعين اذا قرئ
هذا الكتاب وتلي عليكم مضمون هذا الخطاب فسلوا السيوف واطلبوا
بثارات يوم الطفوف ونادوا باصوات عالية يسمعها الحضر
واهل البادية اين غيرة الاسلام اين حمية شريعة سيد الانام
صلى الله عليه واله اين شيمة الكرام والنساء وقد تصرف
بهن الاعداء في كل صباح ومساء اين الغيرة على المؤمنات
المحجوبات خلف الستور وصرن للارس محلا للزناء والفجور اين
الناموس من الامم اين الذين قلنا في حقهم اكثر شيعتنا العجم
وان لم تقوموا عند سماع هذه الكلمات ولم تطلبوا الاعداء
في تلك المقامات لم تنالوا شفاعتنا عند الوقوف بين يدي
جبار الارضين والسموات وكتبه بيده الاقل الاذل الاحقر المذنب

الأبرار أين الطالبون لنا بالثار أين الراجون شفاعتنا
في فوزهم بالجنة وخلاصهم من النار أين المحبون لنا بالقلب و
اللسان أين الذابون عن شيعتنا أهل الكفر وحزب الشيطان
أيها الشيعة المخلصون والمحبون الذين بنا مختصون إن
سياسة الجهاد ودفع أهل الكفر والعناد بجمع العساكر والأجناد
مخصوصة بسادات العباد من الأنبياء والأئمة الأمناء
ومن أقاموا مقامهم من العلماء وقد أذنا بعد حصول الموانع
لنا من الظهور وعدم إمكان قيامنا وقيام العلماء بهذا الأمر
لسلطان هذا الزمان وفريد هذا الأوان عبدنا المعترف لنا
بالعبودية السالك في دفع أعدائنا على طريقة الشريعة المحروس
بعين عناية رب البرية فتحعلي شاه حفظه الله مما يخافه
ويخشاه ولمن أقامه مقامه وأعطاه ملك آذربايجان وسلمه
زمامه وجعله ولي عهده وأحال إليه التصرف في أمور جنده
الشاهزاده عباس ميرزا أدخله الله في شفاعتنا وجعله
في الدنيا والآخرة تحت ظلنا وفي حمايتنا في جمع العساكر والجنود
لكسر شوكة

لكسر شوكة أهل الطغيان والجحود وأخذ أموالهم وسبي ذريتهم
ألا وإن من قتل في عسكره كمن قتل في عسكرنا ومن أطاعه في محاربة
الكفار لكمن كان مطيعا لأمرنا ومن لم يمتثل أمره ولا أطاعه ولا
نصره فسيلقى الندامة ولا ينال شفاعتنا يوم القيمة يا عبيدنا
عليكم
وخدامنا من المؤمنين السامعين لقولنا والتابعين المطيعين إذا قرئ
هذا الكتاب وتلي عليكم مضمون هذا الخطاب فسلوا السيوف واطلبوا
بثارات يوم الطفوف ونادوا بأصوات عالية يسمعها الحضر
وأهل البادية أين غيرة الإسلام أين حمية شريعة سيد الأنام
صلى الله عليه وآله أين شيمة الكرام والنساء وقد تصرف
بهن الأعداء في كل صباح ومساء أين الغيرة على المؤمنات
المحجوبات خلف الستور وصرن للأرس محلا للزناء والفجور أين
الناموس من الأمم أين الذين قلنا في حقهم أكثر شيعتنا العجم
وإن لم تقوموا عند سماع هذه الكلمات ولم تطلبوا الأعداء
في تلك المقامات لم تنالوا شفاعتنا عند الوقوف بين يدي
المذنب
جبار الأرضين والسماوات وكتبه بيده الأقل الأذل الأحقر

الرّاجي عفو ربّه جعفر، در ترجمهٔ توقیع شریف آنکه عموم اهل ایران از عراق و فارس
و آذربایجان و خراسان برخیزید و آگاه و آماده و مهیا باشید بجهاد کفرهٔ لئام، و بکشید شمشیر صاعقه بار
برق آثار برای حفظ بیضهٔ اسلام، تا آنکه محسوب شوید از جملهٔ یاری کنندگان ملک علّام، و جهاد کنید
و مدافعه نمائید برای صیانت شریعت حضرت سید الانام، و حفظ طریقت پسر عم او علیه السلام،
و بدانید که بهشت عنبر سرشت با زیب و زینت برای شما مهیّا و آماده، و حور عین و غلمان
برای خدمت شما ایستاده و منتظرند بقدوم شما، خازنان جنّت و رضوان پس بفروشید
خود را بقیمتهای گران که نگاه داشته شده است برای شما در جنان، و شنیده نشود
در او قول یاوه و دروغ و بهتان، در آن چشمه ایست که آب خوشگوارش غیر منقطع
و تختهای بلند است لبار مرتفع و فرشهای نیکو در روی آن ریخته اند، و جامهای مرصّع در گوشه
بالشها از صهبای مروّق و خمرهٔ خمار برای مجاهدین کفار مالامال ساخته، متکاهای استبرق
و حریر روی هم چیده، و خوان الوان نعمت برای زحمتکشان عرصهٔ شهادت کشیده،
چه نعمتهائی که دیده ندیده و گوشی نشنیده، مؤمنان را اعانت کنید تا باغ بهشت
جاودان ملاقات حور و غلمان رسید، بارها در دعای ماه رمضان استدعا از
منّان نموده و خوانده‌اید، قَتْلاً فِي سَبِيلِكَ فَوَفِّقْ لَنَا یعنی شهادت آرزوی مرغوب
ما است و گذشته سال ورد داشت منتهای مطلب، اینک توفیق حق بر در آمده، و گرد و غبار

معرکه

معرکهٔ جهاد خوشتر از عبیر و عنبر، و همچنین بارها تمنای شما این است، که کاش با شهدای کربلا بودیم،
سخنهای خود را دروغ نکنید، و اقوال خود را با افعال مخالف مسازید، و مقتول شوند آذر
بایگان در جهاد و جدال اهل کفر و طغیان برای حفظ بیضهٔ اسلام و صیانت عرض و ناموس
مسلمانان، مانند کسانی است که در راه رضای حق کشته گشته، و پیش روی سید الشهداء بخون
خویش آغشته، قول خود را تصدیق کنید و بر ایام گذشته افسوس مخورید، که اکنون پرده داران
عالم قدس حجاب را از میان برداشته، و پردهٔ ممانعت از دخول بهشت را یکسو هشته اند،
شما میگفتید کاش حاضر بودیم، در روز عاشورا در کربلا، و فدا میکردیم جانهای خود را از راه سبط
مصطفی ص و فرزند مرتضی ع، سپر میکردیم سینهای خود را بضربت نیزها و شمشیرهای اعدا، اگر
در این کار بثبات قدم ایستاده اید، و بفیوضات ابدی و لذات سرمدی دل نهاده،
فرزند فاطمه زهرا حضرت سید الشهداء ع، و خلوت گزین بارگاه او ادنی، خواجه دو سرا،
و فخر اولیا، سید اصفیا، علی مرتضی، و باقی ائمهٔ هدی، خصوصاً صاحب عصر و الزمان، که زمین
و آسمان از وجود با فرّ و جود او ثابت و برپاست، شما را میفرمایند، که کجایند شیعیان ابرار
و طلب کننده اند خون ما را از اهل ظلم و ستم، و کجایند نیکان امّت که امید شفاعت
و طمع نعیم بهشت، و خلاصی از آتش جهنم از ما دارند، کجایند آنان که محبت میدارند ما را
بدل و زبان، کجایند این شیعیان با ارادت و یقین، که منع میکنند گروه شیطان و اهل کفر

و طغیان را از بلاد مسلمین و از شیعیان خاص و دوستان با اخلاص و بر راستی و سیاست جهاد
و دفع فرقهٔ کفر و عناد و جمع کردن عساکر و جنود موقوف است، بعزم و همت انبیا و اولیا
و ائمه و امنا و قایم مقام ایشان از علماء اسلام که اوامر و نواهی احکام ایشان را
بخلق میرسانند، و خلایق را از سرچشمهٔ اخلاص و عبادت زلال رستگاری و هدایت میچشانند،
بدرستیکه اذن دادیم بسبب حصول موانع از ظهور ما سلطان زمان و یگانهٔ دوران را که بندهٔ
ما است و اعتراف کرده است بما بر بندگی بخلوص نیت، و دافع اعدای ما بر طریقهٔ
شریعت و هو المحروس بعنایة الرب البریة **السلطان فتحعلی شاه** حرسه الله و ابقاه، و اذن
دادیم بقایم مقام او، که عطا کرده است ملک آذربایجان را باو، و تسلیم کرده است
زمام اختیار انام را بر آن، و او را ولیعهد خود ساخته، و درایت
اقتدارش را بقبهٔ مهر و ماه افراخته، و او شاهزاده عباس میرزا است أَدْخَلَهُ
اللهُ فِي شَفَاعَتِنَا وَجَعَلَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَحْتَ ظِلِّنَا
وَحِمَايَتِنَا و اذن داده ایم او را در جمع عساکر و جنود و کسر شوکت اعادی دین
و رفع استیلاء اهل طغیان و جحود، که هر که بنده است او را در لشکر او یاری دهد در
کفار و سوختن خرمن عمر و عدد ایشان بشعلهٔ شمشیر آبدار و اخذ اموال آن ملاعین و اسیر
ذراری و اطفال آن دشمنان دین، هر که در لشکر او کشته شود، مانند کسی است
که در لشکر ما

که در لشکر ما کشته شده است، و هر که در محاربهٔ کفار و مجاهدهٔ اشرار او را اطاعت کند
مانند کسی است که ما را اطاعت کرده و امتثال امر ما نموده، و هر که او را یاری نکند نادم
و ندامت کرده و محروم از شفاعت ما در روز قیامت، ای بندگان و ای گناهکاران ما
از مؤمنین و ای برادران دین مبین، سخنان ما را میشنوید و ما را تابع و مطیع میباشید،
چون بر شما این کتاب خوانده شود و شما این خطاب مستطاب بشنوید، شمشیرهای خود را
و طلب کنید خون شهدای کربلا را، و ندا کنید با صدای بلند، ای حاضر و غایب آن را
بشنوید، کجاست غیرت اسلام، و کجاست حمیت دین سید الانام، پرده نشینان مؤمنه
در موقع فجور روس منحوس گشته، و دینداران ولایت اسلام از مشاهدهٔ استیلای کفار
قرین آه و افسوس، کجایند اهل ناموس از امم، کجاست آنکه ما میگفتیم در حیات ایشان بهترین
امت عجم، اگر شما را از این خطاب، خون غیرت بجوش نیاید، و اقدام شما عرصهٔ جهاد
اهل کفر و عناد نه پیماید، نمیرسد بشما شفاعت تا استحکام ایستادن در حضور رجا ارض
و سما، و نوشت این را بدست خود اقل اذل احقر گناهکار و امیدوار آمرزش پروردگار
خود جعفر انتهی. اگرچه سبک و سیاق کلام مقتضی این بود که آیات ظاهره و احادیث
وارده و احکام مجتهدین، که از فضایل جهاد خبر میداد، در همین مقام ایراد شود، اما چون
مطاع کل امر جهاد یعنی پادشاه اسلام پناه را توفیق و تأیید الهی بر حقایق هر کاری آگاه داده

وفضیلت این جهت که بافاضهٔ ذات ملکی صفات همایونش، بر خاص و عام فایض و
شایع میباشد، بوجه اولی بر ضمیر منیرش پوشیده و مستور نیست. در این مقام بهمان توقیع
رفیع شیخ رحمة الله علیه از جانب امام علیه السّلام که آن بر کمال مناقب و مفاخر ذات
ملکی صفاتش شاهدی عدل و قولی صدق بود اکتفا، و به دعای دولت روز افزون
اختتام شد. مدّ اللهُ ظِلالَ دَولَتِهِ الأبدِيَّةِ عَلَى الآفاقِ وَشَدَّ
اللهُ اِذا كانَ شَوكَتِهِ عَلى مَرِّ العَشِيِّ وَالإشراقِ. ذکر دوّم در بیان معنی بیضهٔ
اسلام و مسلمین چون علّت مادّیه امر جهاد و اسباب و آلات حفظ بیضهٔ اسلام است یعنی
مسلمین و مجاهدین و ادوات حرب و ضرب و بیان آن موقوف بمعرفت معنی بیضهٔ
اسلام و معنی مسلم است لهذا معنی آنها درین رکن ایراد میشود. علمای اعلام رضوان الله
علیهم سیّما جناب میرزا سلّمه الله چند معنی برای بیضهٔ اسلام گفته که تأمّل و مفاد اکثر
آن با ذکر شده اسلام است و چون کلام میرزا درین مقام بسط تمام داشت ذکر آن
مناسب بود. قالَ فِي رِسالَتِهِ العَرَبِيَّةِ: الظّاهِرُ اَنَّ المُرادَ
مِنَ الخَوفِ مِن اِستِيصالِهِ وَانقِطاعِهِ بِالمَرَّةِ وَلَمّا كانَ
يَحصُلُ اِنقِطاعُ كُلِّ شَيءٍ بِانقِطاعِ اَصلِهِ وَانصِرامِهِ
كَاَساسِ الجِدارِ وَاَصلِ الشَّجَرِ، فَاُرِيدَ بِالخَوفِ عَلى
بیضه

بیضة الاسلام یعنی علی

بَيضَةِ الإسلامِ الخَوفُ عَلى ما بِهِ قِوامُهُ وَقِيامُهُ
فَالبَيضَةُ هُنا اِمّا مَأخُوذٌ مِن بَيضَةِ الطّايِرِ
فَاِنَّ اَصلَ الطّايِرِ هُوَ البَيضَةُ فَاِنَّهُ يَتَوَلَّدُ مِنهُ
فَاِذا استُوصِلَ البَيضَةُ يَستَأصِلُ الطّايِرُ اَو مِن
بَيضَةِ الحَدِيدِ فَاِنَّهُ يُحافِظُ الرَّأسَ وَالرَّأسُ
فِي الجَسَدِ كَالأصلِ لَهُ فَالمُرادُ اَنَّ الكُفّارَ يُرِيدُونَ
اِنصِرامَ الإسلامِ بِانصِرامِ السُّلطانِ الَّذِي هُوَ بِمَنزِلَةِ
الرَّأسِ لِاستِلزامِهِ اِنصِرامَ البَدَنِ وَبِذلِكَ
يَظهَرُ مُناسَبَتُهُ اَخذَهُ مِن بَيضَةِ البَلَدِ وَاَيضاً
يُرِيدُونَ اِستِيصالَ البَيضَةِ يَعنِي ما يَتَوَلَّدُ
مِنهُ الإسلامُ حَتّى لا يَتَوَلَّدَ مِنهُ طايِرُهُ وَكَذلِكَ
عَبَّرَ الفُقَهاءُ عَنهُ بِالأصلِ وَالمُجتَمَعِ فَاِنَّ اِجتِماعَ
اِذكانَ الإسلامِ وَالمُسلِمِينَ اِنَّما هُوَ بِسُلطانِهِم
فَهُم يُرِيدُونَ كَسرَ بَيضَةِ الحَدِيدِ مِن رَأسِ
الإسلامِ لِيَنتَفِيَ الرَّأسُ فَيَنتَفِيَ الإسلامُ اَو يُرِيدُونَ

إهلاكَ نفسِ السّلطانِ الّذي هو بمنزلةِ بيضةِ

البلدِ أو بيضةِ الطّايرِ لِاَنّ كانِ الأسلامِ

لينهدمَ اركانهُ فلذلكَ فسّروه بالأصلِ والمجتمعِ

فانّ سلطانَ الأسلامِ اصلُ الأسلامِ ومجتمعُ

اركانهِ والحاصلُ انّهم وان كانَ غرضهم

بالأصالةِ إهلاكُ السّلطانِ الّذي هو اصلُ الأسلامِ ومجتمعهُ ولكنّه

يستلزم هلاكَ المسلمينَ وتبدّدهم وهذا يكفي في جوازِ

الدّفاعِ ولا ينافي ذلكَ ما هو الحقّ عندنا انّه لا يخلو الأرضُ من سلطانٍ

البيضةِ:

[illegible] قلنا

البيضة الى المسلمين كما فى الدّعاء الذى نقله
فى مجمع البحرين وللان تجعل البيضة ماخوذة
من الخوذة بمعنى النّاحية يعنى اذا حصل
الخوف على ناحية الاسلام والمسلمين وجانبهم
بحيث يخاف انصرامه وانصرامهم فيجب الدّفع
وان لم يكن باذن الامام والحاصل انّ المراد من الخوف
على بيضة الاسلام الخوف من استيصاله
وانقطاع رسمه واما عطف المسلمين على بيضة
الاسلام فهو ايضا مما يوجب الدّفاع وان
لم يخف على انصرام اصل الاسلام اذ قد يكون
هجومهم على جماعة خاصة من المسلمين بدون
ارادة انصرام اصل الاسلام والظّاهر انّ
المراد بالدّعاء ارادة الايذاء بكل المسلمين
وعبارة الفقهاء اعمّ من الكلّ والبعض انتهى
كلامه دام ظلّه

نماید و چیزی از ضرر در رعایت دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم الکفار
نمی‌نماید و هر صاحب بصیرتی داند که دولت و دینی که چیزی از ضرورت
اسلام و مسلمین را الکفار نگذارده کدام دولت و دین است پس
بر همه مکلفین اسلام که نعمت و سعادت ایمان رسیده و در سایه
حمایت این دولت آرمیده‌اند لازم است که بشکر این نعمت پاس
این دولت را که بنای دولت حقهٔ اسلام بر آن گذاشته هر یک
بتکلیف خود عمل نمایند و سعی بدهند که باید دست ید در حفظ حوزهٔ اسلام
مرعی دارند و اطاعت مطاع کل را که شرعاً و عرفاً لازم آمد بر خود
واجب دانند اللّهمّ اکشف ظُلَمَ الظُّلم بنورِ عدالتِه و
ارجِف مراکزَ الکفرِ بصولةِ جلالتِه واجلِ بهم الشِّرکَ
باشعةِ سیفِه وحدِّه واعلِ کلمةَ الحقِّ بجدِّه وجدِّه

ذکر سیوم در بیان اقسام دفاع و جهاد و استحکام عینیت امام علیه السلام حولی
علت صوریه کار جهاد صورت مرتبه نظام و تشخص وضع جدال است و این
امر فرع وجوب و موقوف علیه قسم جهاد موقوف علیه قسم حدود بین حقوق و اقسام است لهذا اجمالاً از حقوق جهاد و دفاع ۲ و موقوف جهاد
درین رکن بیان میشود و تشریح طالب را می‌افزاید که جنگ بر دو قسمت یکی آنکه محتاج است بر رئیس مطاع دیگر دفاع و تابع ... محض است

من

شد دفاع از نفس و مال و عرض و این قسم داخل اقسام جهاد نیست و درین حکم جلیل
و ذلیل و عظیم و حقیر و اناث و ذکور مساوی‌اند در مس و ریاستی لازم ندارد و تکفین و تغسیل
و رفتن سبیل این دفاع ساقط نیست دیگری آنکه محتاج است بر رئیس مطاع و مفروضات
آن و برین قسم جهاد حقیقی اطلاق میشود و آن هم بر دو قسمت یکی آنکه غرض از جمیع لشکر
و نصب رایات قتال هدایت کفار باشد تا اقرار کنند بکلمه اسلام و این جهاد منصب امام ع
یا نایب خاص اوست و مجتهدین را که نایبان عام امام علیه السلام اند اذن تصدی این قسم
جهاد نیست و این قسم جهاد دخلی بما نحن فیه ندارد دویم آنکه متضمن دفاع از بیضه اسلام و دفاع
از نفس و عرض و مال باشد و آن بر چهار قسمت اول جهاد برای حفظ بیضه اسلام و این جهاد
واجبست در صورتی که کفار با جمعیت و ازدحام عزم اراضی و بلاد اسلام کرده همت بر
تسخیر آنها گمارند تا کلمه کفر را بلند و کلمه اسلام را پست نمایند بطوری که شعائر اسلام را از
میان برداشته باظهار شعائر کفر از قبیل ضرب نواقیس و تعمیر کنایس و امثال
آنها پرداخته اساس شریعت مطهره نبویه را معدوم و نام شرع را باسم عیسی و موسی
موسوم سازند و اسلام و اهل اسلام مغلوب قومی شوند که منکر وحدت صانع قدیم
و معتقد به تثلیث و سایر مخترعات قبیحه و مبتدعات شنیعه اند مثل فرقه روسیه ثم
جهادیست که برای دفع کفار و منع از ریختن خون و هتک عرض و ناموس مسلمین باشد

که اگر کفار تسلط یابند پروایی از هیچیک این امور نخواهند داشت قسم جهاد برای دفع شر
طایفه از طوایف کفار که با فرقه از فرق مسلمین تلاقی نموده فیما بین آنها دشمنی و قتال
اتفاق افتاده باشد و خوف استیلا و مظنه غلبه طایفه کفار بر فرقه مسلمین باشد چهارم
جهاد برای دفع کفار از بلاد و ولایات و اراضی مسلمین و اخراج آنها از مواطن مسلمانان است
که کفار بر آنها استیلا یافته رخنه فاحش و شکست ظاهر در بیضه اسلام افکنده بر اهل اسلام و
اسلام و مملکت اسلام مسلط گشته باشند و تمامی این شقوق و اقسام اربعه داخل جهاد حقیقی است
انتهی خلاصه کلامه ادخل الله النور فی مقامه پوشیده نماند که قتال ما نحن فیه مشتمل بر همگی
شقوق اربعه مسطوره است چرا که روسیه سالهاست بقصد تسخیر بلاد اسلام با جمعیت و آدم
وارد ثغور آذربایجان گشته در هر بلده اسلام که رخنه یافته اند بنهجی که در رکن چهارم مذکور
خواهد شد کنایس را محترم و مساجد را خوار ساخته آواز ناقوس کفر را بلند و صدای
اذان اسلام را پست بل منسوخ کرده اند و اهل اسلام و بلاد اسلام متصرفه
خود را مغلوب و ضعیف داشته با نهایت انواع آفات کافر و مسلم را بطریق دین و آیین خود
گذاشته اند و بیم اضرار آنها در قتل اهل اسلام هم از وقایع این سنوات بتخصیص واقعه گنجه
که گوش زد خاص و عام گردیده معلوم و مشخص است و بعینه تلاقی و خصومت آن طایفه ضاله با این فرقه ناجیه
و خوف استیلا و اندیشه غلبه آنها بر مسلمین هم کمال وضوح دارد و نیز بر عزم این چند ساله جمیع

بلاد

بلاد اسلام تصرف روس برای دفع و اخراج آنها از مواطن مسلمانان و منع رخنه فاحش و شکست
ظاهر اسلام و اهل اسلام و بلاد اسلام هم کمال اشتهار دارد پس چهار شق جهاد که هر یک
از آن برای اطلاق لفظ جهاد برین قتال کافی بود درین هنگام و مقام اجتماع یافته است
جناب آقا سید محمد دام افاداته میفرماید که هنگام هجوم کفار ببلاد اسلام برای تسخیر و سلطنت
واجب است بر جمیع مسلمین دفع ایشان و حفظ بیضه اسلام و اصحاب بدون خلاف و تصریح بدین علما
کرده اند و تاکید بسیار برین مقاتله از آیات و اخبار مستفاد میشود و این مقاتله فی سبیل الله است
و فضیلت آن بسیار و ثوابش بیشمار است و اطلاق جهاد برین مقاتله از روی حقیقت در
نهایت ثبوت است انتهی خلاصه کلامه جناب حاجی میر محمد حسین فرموده که اطلاق جهاد برین
قسم قتال از روی حقیقت و بر همگی واجب است جناب شیخ محمد حسن میفرماید که اطلاق
مجاهد فی سبیل الله بر مجاهد و مقاتل این قتال بمعنی اعم میشود و واجب کفایی است جناب
ملا علی اکبر هم بوجوب این جهاد تصریح کرده است اللهم اجعل سلطاننا المطاع لامر
الجهاد موفقا لحفظ العباد و حراسة البلاد و دفع اهل الکفر و العناد و صل
علی النبی و آله الامجاد رکن چهارم در بیان اوصاف ذمیمه روس چون علت
غائیه امر جهاد قرب الهی است و این قرب را بعد و نفرت از دشمنان خدا ... لازم
لازم دارد بسبب این معرفت و شناسایی مجاهد مشکور و مساعی موفور در دفع دشمن دین

و جهد در دفع اینها

معمول گشته حفظ بیضه اسلام بعمل آید و درین هنگام دشمن خدا و رسول صلعم که قصد بیضه اسلام
نموده و دفع او واجب افتاده روس منحوس است لهذا انظار اهل معرفت بما حوال آنها
درین مقام مجملی از افعال قبیحه آنها را ایراد کردیم تا مسلمین آنها را شناخته بدفع آن طایفه
همت گمارند مخفی نماند که درین اوقات که این گروه لئام قصد بلاد اسلام کرده بر بعضی بلاد
آذربایجان تسلط یافته اند و هر یک از آنها اجرای احکام و سنن شنیعه خود نموده
ارکان حدود شرعیه را منهدم گردانیده اند در آن ولایت از پاس حکم دین اسلام
و از حفظ شعار شرع رسمی نمانده در همه آن بلاد معاملات بقانون و نظام روس منوط است
و احکام جزئیه و کلیه بدین و آئین ایشان مربوط در مذهب آن طایفه بهر چه رغبت شود
حلالست و از هر چه نفرت باشد حرام زنا و قمار مباحست و معاملات مشتمله بر شرایط
مجهوله جایز دست بناموس مسلمین گشودن حرام نیست و برای حلیت مباشرت زنان
شوهردار و بی شوهر رضای زن کافیست اسناد دزدی به دزدان نکرده است و تعرض بسارق
مال مسلم مهدر که ادعای مال مسروق شب از سارق باطلست و ثبوت دزدی
روز با وصف اقرار دزد موقوف بشهادت مسلم نشود محض ایذاء مسلمین سگ بمسجد بردن
و آب دهن بر فرش مساجد انداختن و مسجد کلیسا ساختن رسم و شیوه است
و گوشت خوک و گاو و گوسفند در یک دکان فروختن و از قصاب مسلمانان [illegible]

موافق

موافق قانون فرنگ بجای بانگ مسلمانان ناله ناقوس و زنگ است و حجاب زنان مسلمین با
عار و ننگ مسلمین را با طعنه و بیحیائی خودستائی میکنند و کسی را پروای پرهیز نیست و زنها
بی اجازت میروند و زنها را یارای گریز نه ستر عورت مرد و زن در حمام موقوفست
و با بتلای مرض سری محمول حکم الرجال قوامون علی النساء منسوخ است و مزاوجت زن
مسلم با مرد کافر معمول زن مسلمی که بهوای شیطانی مرتکب فحشا شود یا ترک شوهر کرده
روسی را بجای شوهر اختیار نماید موافق مذهب اهل آن مستحسن و ممدوحست و شوهر را بار داشتن
و پس آوردن او قدرت نیست و نفس سلیمی که باقتضای پرهیزکاری در صدد اجتناب
از شرب شراب برآید یا از و اکرنده باحتیاط از اختلاط و بوس و کنار مرد و زن
مسلمان و روس با یکدیگر از مجالس عیش مدام آنها کناره جوید نماید در آئین آنها مردود
و مذموم است و کسی را یارای گرفتن این راه سلامت نیست مسلمانانی که حکام و در باب اجتناب ظاهری
آن ولایاتند و از خارج دین نصاری که چون طوق بند کادولت روس بگردن انداخته اند فخرها نموده
آن نشان را که شعار کفرست سرمایه اعتبار دار آبرو میدانند و اطفال و جهال و نسوان
که برای اباحه لهو و لعب مایلند بدین کفر نموده با ساز و نوازی برای القاء کلمه کفر بکلیسا
میروند بر ترهات به امثال و اقران میگویند از جمله معتقدات واهیه آنها یکی آنست
که حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام وقتی در جوار بیت المقدس نشسته آنچه قوم حاضر

ساخته بدیع آن امر فرمود و پاره از زنان شاد ول و بقیه را کوارین تقسیم فرمود
که این مستسازی است که بآن امت خود را از امت موسی علیه السلم مخصوص میدارم و دو
کرد که گوشت خوک و شراب را در کلیسا تبرک کرده امت او مقداری از آن گوشت و شراب
اگر همه بوزن مثقالی باشد هنگام نزع در دهن مردگان نهند تا بآن واسطه از عذاب الهی
رستگار گردند و بنعیم ابدی رسند و دیگری از اقاویل کاذبه انها آنکه میگویند بگمان انجیل
هر چیزی را در عالم ضدیست مگر طهارت که آنرا نقطه مقابلی نیست زیرا که از خداوند پاک
جز پاک بعرصه وجود نیاید و از جمله بدع مخترعه آنها یکی آنست که احکام دین انها منوط بکتاب
پیر کبیر پادشاه سابق ایشانست و بموجب حکم آن کتاب اطفالی که از کتم عدم بعرصه وجود
آیند مانند نتاج حیوانات تعلق بدولت شاه دارند و اسم انها در دفتر پادشاهی
ثبت و ضبط میشود تا هر چه از پسران برای کار جنگ ضرور باشد از طفولیت مشغول
اموختن فنون مجادله و محاربه کردند و از دختران هر که برای سپاه لازم آید بهر ده
نفر یکنفر داده شود منتهی عدالتی که از احکام آن کتاب وصف میشود این است
که هر زن با هر یک از ده شوهر هر چند روز یا چند شب که خواهد باید باشد حلال و همسر
میتوانند شد و اگر یکروز یا یک شب بهمخوابگی هر نفر راضی شود نا به حکم ملت و کتاب رضای
او مناط اعتبار خواهد بود و از جمله عادات قبیحه آنها یکی آنکه در همه ممالک ایشان

مردانه

مردانه که حکیم و جراحند بکار زنان قابله کفایت کار زنان حامله مینمایند و از رسوم شنیعه
آنها یکی آنست که اموات مرد و زن مسلم و غیر مسلم را برای تشخیص علامات طاعون و سایر
امراض ساریه مکشوف و برهنه ملاحظه مینمایند و مسلمین را از بیم جان قدرت بر ممانعت
نیست چنانکه سید زکی النفس سید زکی نام پیشنماز دربند ممانعتی از کشف نعش صبیه خود
نموده پسر او و شش چند مقتول و او خود محبوس شد از جمله عداوتهای آن گروه با اهل
اسلام یکی آنکه در احکام آنها مسطور است که اگر یکی از زن روسیه مسلمانی را در خواب ببیند
و نزد دیگران گوید او را بمرتبه شوم دانند که از رفتن بکلیسا ممنوع سازند مگر آنکه
گوید محض رویت مسلم دست بر چشم داشتم و صورت او را ندیدم مجملا آنگروه را
عداوت با مسلمین شعار است و حیله وری و عهدشکنی پیشه و کار عهدی که بندند تا حد
آن شکستن باشد و کاری که پیش گیرند بنای آن حیله و تزویر از جمله عهدی که از
قدیم الایام با دولت علیه اسلام بسته بودند پاس اندیشه بدنامی شکسته همواره
سرداران آن طایفه شعبدها باخته و نیرنگها ساخته اند چنانکه والی گرجستان و
برخی بیخردان دیگر را که در سرحدات آذربایجان اختیار و اقتداری داشته
بچرب زبانیها فریفته همگی بدست آورده اند از دست اند اخته و برخی را بی اختیار
و بعضی را در سیبر که اقصی بلاد شمال و ربع مسکون است محبوس نمودند شهادت یافتش

ابراهیم خلیل خان بیگلربیگی قراباغ با جمعی از اتباع و نسوان و صبیان بهانه و دست
آویزی هم کمال اشتهار دارد و نیز بهر یک از ولایات اسلام که تسلط یافتند بحیله
و نیرنگ مسلمین را از چیز بضاعت و استطاعت انداختند در همه ولایات اسلام متصرفی
خود از نوع اسلحه چیزی در دست مردم نگذاشته بعلاوه مالیه جزیه مانندی که از مسلمین میگیرند
ما فی الید مسلمین را بفنون مختلفه اخذ مینمایند الحاصل مخالفت آیین آنها با احکام دین
مبین و صحت عداوت دینی آنها با مسلمین لایح و نیز بدیهی است که آن گروه نابکار
بنا بر اندیشه و احتیاط از قوت پادشاه اسلام هنوز رف دنیت خود را در باره
مسلمین ظاهر نساخته اند بلکه حال باعتقاد خود مماشات مینمایند و با آنهمه سوء
سلوک نسبت بمسلمانان و با اینهمه مفاسدی که در شعایر مسلمانان حادث داشته اند چنان
میدانند که نهایت حسن سلوک و رفتار بلکه جلب قلوب مسلمانان کرده رسوم و
عادات ذمیمه خود را ظاهر نموده اند والعیاذ بالله اگر اندک اطمینانی از ثبوت
مسلمین بهمرسانند ظاهر است که احوال مسلمین و اعمال کفره بر چه منوال خواهد بود.
و نیز پیداست که در این اوان مسلمین آنسامان را اختیاری از خود نیست
تا بمنع از ضرب نواقیس کفر و امر باعلاء شعایر اسلام چه رسد و همین مجمل که از
قبایح و ذمایم رسوم عادات و شرایع ایشان مرقوم گردید در این مختصر کافیست

وحاجت

و حاجت بتفصیل زیاده براین نیست نرجو من الله ان یبدد صفوف المشرکین
و ینکس اعلام الکافرین و یشتت شملهم و یفرق جمعهم و یدفع شرهم
عن الاسلام و المسلمین بمحمد و آله الطاهرین

باب اول در بیان امور متعلقه بمطاع کل امر جهاد دینی پادشاه اسلام پناه خلد الله ملکه و ابقاه و این باب مشتمل بر سه فصلست

فصل اول در بیان بعضی لوازم شرعیه قتال و جدال و متعلقات آن شیخ طاب ثراه
میفرماید سزاوار است که مطاع امر جهاد صاحب رای سدید و منظر باس شدید جامع
اقوال و حاوی محامد افعال باید بذل مال دشمنان باطل رجال آگاه بفنون
سیاسات و عارف بر آداب ریاست بهره از کمال که حرام را بصورت حلال جلوه دهند
کناره گیرد و کاخ دولت را بعدل و مروت آباد ساخته از رعایت ظالم و اهانت مظلوم
حذر نماید در همه وقت اعتماد بکردگار داشته هنگام اشتداد حرب و ضرب تدبیر
و حکمت و عزم و همت بکار برد و در همه حال بسلاح دعا معتقد بوده برای هر مراد
روی نیاز بدرگاه ایزد بی انباز آورد و در اوقات صلوات خاشع در ادا [illegible]
خاضع بجهة اجرای احکام خدا راغب و کوشش کار را از درگاه الهی
طالب باشد جمعی از اصحاب رای و دیانت را در باب تدبیر امارات برای استشاره
امور معین نموده فواید کلیه بر مشورت مترتب داند زیرا که هر کس مشورت نماید

عقد عهد و پیمان بسته خود معلم ملاحظه

~~عقد عهد با عهود دیگران بسته شکسته نشود~~ واجب است که مطاع کل احتیاط

حدوث امری که العیاذ بالله باعث کسر شوکت اسلام شود بدون ضرورت خود

اقدام بحرب و جدال نکند و مقصدی مقتدری برای نظم امر جهاد گماشته اطاعت

او را بر جمهور مامورین لازم دارد و نیز مباشرین و سرکردگان جزء معین نموده بهمین

نهج سپاه را بمتابعت آنها مامور سازد و هر کس را بمقامی که مناسب اوست نصب

کرده از همگی جزء و کل (روسای کل) عهد و میثاق محکم گیرد که اگر رئیس اول از میان رود رئیس ثانی

بر جای او قرار یابد تا اختلال در کار مجاهده حاصل نشود و مقصدی امر جهاد امر کند

که از خدا خایف بوده بعبادات خدا قیام و اقدام نماید و در جهات زیر دستان

عدل و انصاف شعار نموده مسلمین دور و نزدیک و دوست و دشمن و خویش و بیگانه را

جز در بیش و کمی حسنات و زلات یکسان داند برای همه مسلمین مانند پدر رئوف

و برادر مهربان بوده جز خدا بدیگری اعتماد نکند و فرمان منسوب بخود را تابع

امر خدا دانسته کارها را بخدا واگذارد و استناد بنصرت بنفس خود ننموده از

شمشیر و نیزه و حرب و ضرب خود لاف نزند جز از باب ایالت و دیانت محرم اسرار

نگرفته اسرار خویش بکسی که از خدا نترسند نگوید برای اقامه شعائر اسلام عسکر

خویش شود نهی و ائمه جماعت و واعظان خطیب سپاه که بلغات مجاهدین عارف باشند

نصب

نصب کند تا مردم را پی در پی ثبات دنیا و بقای آخرت و سعادت شهادت و وصول جنت

و لقای حور و غلمان نموده اندیشه مرگ از دلها بیرون کنند و باقامه نماز و روزه امر

کرده معلمین برای تعلیم اداب نماز و قرائت و تفهیم حلال و حرام گماره دارند تا سپاه او همه بحرب الهیه

در خلق و تفیض نصرت و غلبه فایز شوند الا ان حزب الله هم الغالبون باید دانست که برای

مجاهد گفتگوی مصلحت آمیز با دشمن که گمان اثر بر آن باشد و باعث مزید دلیری

خصم نشود اقدم و اصلحست و اگر بتهدید و تخویف و سخنان درشت گمان اثر باشد باید با آنها

پرداخته اکتفا بهمان نماید و اگر اثری بر هیچیک مترتب نشود بلوازم قتال پردازد

و باید هنگام عزم قتال کسانی را که پیاده و در راحت طلب باشند و تحمل سرما و گرما ندارند در صحبت

تعلل نمایند یا از کار مسلمین بدشمنان خبر دهند یا میان اهل اسلام عداوت اندازند یا

صدیق و موافق دشمن باشند یا از وزراء آنها اندیشه باشد از معسکر اسلام اخراج کند و کار

گذاران ساعی برای تهیه آب و آذوقه سپاه و سرانجام بار بردار گرفته و ما یحتاج تعیین

نماید تا سپاه قوی دل و مطمئن خاطر شوند چه کیفیت جهاد و سایر عبادات بعضا منوط است

باطمینان خاطر و قوت قلب بتهیه آن مربوط جناب ولایت مآب علیه السلام بهمین

سبب بنفرا خطاب کرده فرموده اند لولاک ما عبد رب الارض و السما یعنی

اگر تو نبودی عبادت پروردگار زمین و آسمان نمیشد و نیز باید شرایط جهاد را

اعم از تهیه الات و ادوات و سایر امور بعمل آوردن زیرا که جهاد را مانند نماز شرطها چند است
مثلا توپ و تفنگ و شمشیر و نیزه و تیر باشند آنها بمنزله طهارت مائیه است و عدول بعضی
از آنها در غیر اضطرار جایز نیست و شک نیست که هر یک از آنها از نقص و علیب عاری
و سالم باشند چه هر قدر شرطها درست تر و کامل تر باشد فضیلت و اجر عمل بیشتر خواهد بود
و استعمال عصا و سنگ و مانند آنها بمنزله طهارت ترابیه است که جواز استعمال انها در
حالتی که توپ و تفنگ و امثال انها که بمنزله مائیه است موجود باشد و چهارپا برای سواری
مجاهد و مکان حرب بمنزله مکان و محل مصلی است پس همچنانکه نماز کردن در مکانی
که مصلی استقراری در ان نگیرد و مضطرب باشد صحیح نیست در مذهب اهل رای سواری
مجاهد اسب سرکش و ناتوان و اختیار مکان ناقابل برای حرب نیز جایز نیست و همچنانست
امر لباس که لباس مصلی از پنبه و کتان است و لباس مجاهد از آهن و فولاد و همچنانکه روی
گردانیدن از قبله در نماز جایز نیست و رو بقبله کردن وجوب دارد و روی گردانیدن
از دشمن نیز هنگام جنگ جایز نه و استقبال دشمن واجب است و چنانکه نماز کردن بجماعت
مستحب است و هر قدر جماعت بیشتر و صفوف زیاده تر باشد فضیلت آن بیشتر خواهد بود
اجتماع بجنگ هم مطلوب و کثرت صفوف حرب نیز باعث زیادتی اجر است و چنانکه
در نماز سزاوار است که مصلی کسل و خواب آلود نبوده با حضور متوجه نماز شود و بر عدد از شواغل

بلکه

باشد در حرب هم سزاوار آنست که مجاهد همیشه از دشمن بر حذر بوده هرگز بیهمتا دون
و مکانی نباشد و با عزم ثابت مشغول قتال گردد و در صورتیکه نظام لشکر و قطع دابر کفار
بدسیر موقوف باستعمال الات لهو و لعب و سایر چیزهای مشتبه باشد جایز است که مجاهد
باستعمال آنها بپردازد و اگر تسلط بر کفار موقوف بپوشیدن لباس آنها باشد سزاوار
که سپاهیرا بپوشیدن آن مامور سازد و نیز جایز است که برای دفع دشمن انواع حیلها
بکار برد مثلا با رسل و رسایل اذیت فراهم که دولت کند و کرکسی و حوالی قلب مسلمین و کفار را مغرور کنند
غافل شوند و در ان اثنا بکشش و کوشش مجاهدین کار از پیش رود و همچنین در شبی که قصد
شبیخون کنند بدستور ریشهها آتش بخیمهای خود افروزند تا دشمن بگمان شبیخون نیفتد
~~و در ان شب بپوشش و تلاش مسلمین مقصود حاصل شود~~ و همچنین چاه سر پوشیده
در راه دشمن حفر نماید تا در آن افتادن و سرنگونی علی الغفله بدو رسانند و همچنین کسی نزد دشمن
روانه کند تا با اظهار عداوت مسلمین او را مطمئن ساخته بورطه هلاکتی که تواند اندازد
و همچنین جایز است نقب و حرق و غرق و هدم حصون کفار و امثال آنها و نیز قتال
در اشهر حرم و بذل مالی که ضمیمه رجال در دست باشد هنگام ضرورت و گرفتن اموال
مسلمین جبرا و قهرا بقدر کفایت و بعضی امور دیگر در این جهاد بر خلاف جهاد زمان
حضور امام علیه السلام جایز است و هیچیک از مریض و کور و پیر و زمین گیر و زن و طفل و دیوانه

با انکه ای مسلمین برایشان فرستاده
منعه نه باشد

بدین واجبی از قرض وعده رسیده و حج و اطاعت والدین و ازین جنگ معاف نیست
و این قتال اختصاص بسلاطین کبار ندارد و نیت قربت در مجاهدین شرط نیست بر خلاف
زمان حضور امام علیه السلام و نیز در زمان حضور معصوم علیه السلام این ملاحظه میشد که کفار بیش از
دو برابر مسلمین نباشند اما برای این جهاد که دفاعی است و بامکان قدرت اختصاصی ندارد وجوب
یکنفر با دو نفر یا ده نفر بد آنکه مجاهد باید اظهار ثبات کند و بروی اصحاب تبسم نماید و بکسی
که در مجاهده زیاده تر بر دیگران دارد بیش از همگنان لطف نماید و ملامت مجاهدی در باره کسی
که تقصیری در مجاهده یا فراری از مجاهده نماید بعمل آورد تا باعث غیرت و عبرت دیگران شود
و جایز است جبر کردن مردم خواه مسلم و خواه غیر مسلم بجهت جهاد تا اعانت مسلمین مجاهدین نمایند
و جایز است منع مردم از رفتن بخانهای خود هنگام مجاهده مگر در صورت بی نیازی از آنها و جایز
نیست تخصیص بمقاتله در صورتیکه مورث استیلای کفار بر ارض مسلمین و باعث کسر بیضه اسلام
باشد و اگر دو گروه از کفره قصد مسلمانان نمایند مستحب است که بجنگ هر یک نزدیکتر بمسلمانان
باشند ابتدا شود و اگر احتیاط از دشمن دورتر بیشتر و دفع او الزم باشد ابتدای بجنگ
او واجب است انتهی خلاصه کلام جناب میرزا اسمه الله میفرمایند باید دانست که واجب
کفایی گاهی متعین شود بر بعض مکلفین چنانکه در جهاد گفته اند که هرگاه امام علیه السلام
جمعی را بخصوصهم امر نماید در اینصورت بآنها لازم است هرچند جمعی دیگر باشند که

با آنها کفایت حاصل شود و همچنین در صورتیکه دیگری نباشد که جهاد کند یا باشد و بقدر کفاف
نباشد باز متعین میشود و فرقی مابین این تعیین و تعیینی که در واجبات عینیه است آنست زیرا
که واجبات عینیه را اگر دیگری بعمل آورد تکلیف از مکلف ساقط نمیشود مثلا در صلوة یومیه
اگر شخصی در حال حیات خود نایبی گیرد و نایب نماز بعمل آورد صحیح نخواهد بود و از ذمه منوب عنه
ساقط نمیشود بخلاف تعیین در واجب کفایی که اگر مکلف خصوصا ترک کند و دیگری بعمل آورد
ساقط میشود هر چند مکلف بسبب ترک آن معاقب است و چنانکه احتیاط در امر جهاد
حاصل نمیتوانند شد در ریاست لشکر هم ممکن الحصول است زیرا که ریاست که از لوازم
مقاتله است اغلب این است که بدون رئیس مطاع صورت نمی پذیرد و از آنهم مانند جهاد
واجب است کفایی که گاه متعین میشود چنانکه در امثال این زمان بر پادشاه جهان
و منسوب از جانب او متعین میشود چرا که امر اجتماع مقاتلین و ریاست آنها بدست
پادشاه جهان یا کسی است که از جانب او متعین شود و نیز باید دانست که مسلمانانی
که با کفار همداستان شده از روی رضا و اختیار اعانت اثم و عدوان نمایند
مشیه آنها از باب امر معروف و نهی از منکر بهر نحو که اقتضا کند و شرایط آن متحقق شود جایز
بلکه واجب است بالاسهل فالاسهل و اجبار تارکین جهاد نیز از باب امر بمعروف جایز است
با اجتماع شرایط امر معروف یا تحقق شرایط اجبار آنها جایز است و نیز باید دانست

که اصل اموختن اسب تازی و تیراندازی مشروع و کردنش در انها حلال و فایده آن
استعداد برای قتال کفار است و اگرچه توپ و تفنگ داخل انها نیست که کردنش انها
حلال باشد لکن تعلیم و تعلم ان در صورتیکه دفع دشمن موقوف بران باشد جایز و آیه
شریفه و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة الا آخر اشارت بان است و لفظ ترهبون به عدو الله
و عدوکم بمنزلت علت است پس هرچه ترسانیدن آن حاصل شود همه خوبست انتهی خلاصه
کلام جناب آقا سید محمد دام افاضاته فرموده وجوب اشعار برای کثرت مجاهدین قربت
و سزاوار نیست بجا دربردن پیاده کود ترسنده و کسی که میان مسلمین عداوت
اندازد و کسی که برسبیل جاسوسی اعانت کفار بر ضرر مسلمین نماید و انها را از اسرار
مسلمین اگاه سازد بلکه گاهی حکم بحرمت بردن انها میشود زیرا که مستلزم اضرار
دین و اهل اسلام میگردد و سزاوار است که مجاهدین با کسی که غیر معروف شده عازم
نشوند بلکه با کسی که بمسلمین مهربان باشد عزم نمایند هرچند ان کس معروف بمعصیت باشد
و جایز است استعانت از اهل ذمه و اهل شرک در صورتیکه ایمن از مکر انها باشند
و استعداد کفار واجب میشود وقتی که دفع انها موقوف بران باشد و واجب است
بذل مال در صورت توقف استعداد بآن و در صورت اضطرار کار ما بین صلح و مقاتله
با کفار صلح کردن برای حفظ دماء مسلمین بنوعی که ضرر بمسلمین نرسد اولی است

بلکه

بلکه حکم بوجوب نیز بعید نیست و اجبار مسلمین بر مقاتله مذکوره در صورت اجتماع شرایط و رعایت
مراتب امر بمعروف و نهی از منکر جایز بل واجب است و مقاتله قبل از زوال نکرده و بعد از
زوال مستحب است چه روایت است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا وقت زوال
مقاتله نمیکردند و میفرمودند این هنگامی است که ابواب آسمان مفتوح و رحمت و نصرت
نازل میشود و نیز ایذای مسلمین بضرب و شتم برای تعلیم اداب حرب در صورت
توقف دفع دشمن بران جایز است و نیز شبیخون بر دشمن مکروه است و هنگام
اضطرار رفع کراهت میشود و نیز هنگام هجوم دو طایفه از کفار بر مسلمین اگر یکی اشد ضررا
نباشد مسلمین بر ابتدای مقاتله بهریک مخیرند و اگر یکی از انها اشد ضررا باشد ابتدای
بمقاتله آن طایفه واجب است و هنگامیکه در آن دو طایفه در ضرر اگر یکی اقرب از دیگری
باشد مقاتله اقرب اولی است و باید وقتی که مطاع کل یا مقصدی امر جهاد عزم مقاتله نماید
مقاتله مینماید کند اپناه برده از خالق یکتا نصرت جوید و بر اصحاب خود صفوفی
چند قرار داده هر صفی را در زیر علم اشجع و ابصر مجاهدین ان صف قرار دهد و برای
هر یک علامتی معین نماید که بآن علامت شناخته شوند و پرهیزکاری را که دلیر باشد
بر دیگران مقدم دارد و خود در قلب لشکر ایستاد و با تقوی و اخلاص بذل نفوس
در مرضات خدا جهد نماید و ایشان را از اجر دنیوی و ثواب اخروی آگاه سازد

و از ننگ و عار و نار دار البوار بترسند و هنگام حمله بر کفار خود در میان فرقه قرار گرفته
بهر صف ضرور شود و هنگام ضرورت امداد نماید و سزاوار است برای مطاع کل و متصدی
جهاد داشتن راه با اصحاب اسرار و مدارا با اصحاب جهاد و اختیار منازل خوب برای ایشان
مانند مواضع علف و موارد آب و تعیین مستحفظین در اطراف بلاد مسلمین را از
اذیت مشرکین نگاه دارند و امر بنقش قلاع و حفر خندق و فرستادن امیر شجاع
و ناصح عارف بهر ناحیه تا اهل آنجا را از طریق حرب و تدبیر جهاد بیاموزند انتهی خلاصه
کلام جناب حاجی میرزا محمد حسین میفرماید که جهاد بر مطاع کل واجب عینی است و نیز بر آحاد
بتکلیف مردم بجهاد و واجبست بر مسلمین انقیاد و در عدم تکلیف اند و از باب تقدمه ضرب
و شتم مردم در صورت تکلف واجبست انتهی خلاصه کلام جناب شیخ حسن میفرماید که
تمشیت امور جنگ با پادشاه است و از باب امر بمعروف سیاست مقصرین بحسب
مصلحت جایز است و در قتال بهنگام ضرورت اذن مجتهد شرط نیست و بر فرار
کننده تعزیر لازم است و در صورت توقف قتال و دفاع بالات لهو استعمال
آن جایز است انتهی خلاصه کلام آخوند ملا علی اکبر الجی گفته که اجابت مستغیثین و کشتن
معاندین کفار جایز است انتهی خلاصه کلام فصل در جواز صرف اموال
مصالح مسلمین برای جهاد باذن نایب امام علیه السلام شیخ طاب ثراه میفرماید

که جایز است

که جایز است اخذ اموال مسلمین و صرف و خرج آن بما یحتاج خود لشکر در امور
قتال و جهاد و هرگاه مطاع کل قادر بر کفایت ما یحتاج جهاد نباشد بشرط آنکه بقدر کفایت
در حصول غرض اکتفا نماید و همچنین جایز است گرفتن خراج اراضی و زکات و مزارع
و مال جزیه ~~و مال مصالح با کفار~~ و صرف آنها در تقدیم جنود و از اسباب و اسلحه و آذوقه
و دواب حمل اسباب و جایز است که مطاع کل از مال خراج و جزیه و زکوة و رد مظالم
ببعض طوایف کفار برای تالیف قلوب و استمالت از ایشان بجهت اعدای دین
عطا نماید تا بمسلمین مجاهد چه رسد و چنین مستفاد از مجتهدین اوفق باحتیاط و اقرب
بر صواب گردد کار است پس اگر فرزند از اهل اجتهاد و از جمله قائلین به نیابت امام علیه السلام
باشم السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان
المحروس بعین عنایت ملک المنان فتحعلی شاه ادام الله ظلاله علی رؤس الانام را
اذن داده ام در گرفتن چیزی که تدبیر لشکر و عسکر و رد اهل کفر و طغیان موقوف بر آنست
از خراج اراضی مفتوحه بغلبه اسلام و از زکوة که متعلق بزر و سیم و گندم و جو و خرما
و مویز و انواع ثلثه انعام و غیرها باشد پس هرگاه خراج و زکوة دفا نکنند و از جناب ایشان
قدرت بر اشیاء وافیه کار جهاد نباشد جایز است که از اهل حدود بقدر کفایت
بگیرد و اگر کفایت نکنند از ولایات بعیده بقدری که دفع دشمن بعمل آید گرفته کار جهاد را

معطل کند از دو آنچه از اراضی عربیه و عجمیه و هندیه که در تصرف مسلمین است و بید آنها خراج امراء
اسلام جاری بوده و در تصرف ایشانست محکوم بحکم مفتوح العنوه است یعنی باید حاصل و ارتفاع آنها بمصارف
رسد که متضمن صلاح مسلمین باشد خواه اراضی مزبوره مفتوح بسیوف مسلمین اهل حق باشد
یا اهل باطل و در زمان حضور امام علیه السلم باشد یا غیبت او و آنچه حکم جاریست در صورت مالکیت که در وقت غیبت کبری
امام علیه السلم است و تصرف امری در آن جایز نیست مگر مجتهدین و کسی که ماذون از ایشان
باشد اما در صورتیکه هیچیک از این دو شق میسر نشود این امر بدست مسلمین که جامع حدود
... و حافظ بیضه اسلام و مسلمین باشند واجبست پس مطاع کل امر جهاد باید حاصل از ...
... حافظین بیضه اسلام و حارسین طرق مسلمین بمطاع کل عاصی شوند تصرف در آن بدون
اذن مجتهد برای ایشان جایز نیست و این حکم جاریست در اراضی ملحقه بمفتوح العنوه و در جزیه
و مال صلح و در اراضی که اهل آن فرار و ترک آن کرده باشند و مانند آن هر گاه حفظ
بیضه اسلام و حراست مسلمین موقوف بر اخذ فواید اراضی مختصه بصاحب الامر علیه السلم باشد
و نیز مطاع کل و حکام مسلمین اخذ منافع زمینهائی که قبل از فتح احیا نشده باشد و غیر ذلک که
داخل در اراضی انفال است میتوانند کرد زیرا که مصرف جهاد افضل مصارف مسلمین است
و اراضی انفال که مختص بنبی صلی الله علیه و آله و قایم مقام اوست چند قسم است اول
قطایع ملوک کفار است از اراضی منسوبه بایشان دویم اراضی مواتست مثل رؤس جبال و بطون

بوادی

بوادی سیم اراضیست که اهل آن غرق شده و اثری از آنها معلوم نباشد چهارم
ارض مملوکیست که اهل آن مرده باشند و وارثی از آنها نمانده باشد پنجم اراضی است
که اهل آن جلا اختیار کرده مسلمین بر آنها مستولی باشند ششم اراضیست که اهل آن بدون
غلبه و تسخیر بخیل و رکاب مثل اراضی بحرین طوعاً بمسلمین تسلیم کرده باشند هفتم اراضیست
که گروه مسلمین بغیر اذن امام علیه السلم در ایام حضور رد و با کفار جنگ نموده غالب بر آن شده باشند
هشتم اراضیست که باحیاء مملوک شده بعد از آن باز داخل اراضی موات شده باشد و این
اقسام بالتمام مخصوص نبی صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلم است و مطاع کل در حال احتیاج میتواند
اخذ فواید آنها کرده بمصرف جهاد رساند اما بر مطاع کل واجبست که از مجتهدین در صدد
استیذان مصرف آنها بر آید و باید دانست که جاهائیکه بصلح مفتوح شده مثل نشابور بنا
بر احدی الروایتین و بلخ و هرات و ارزباکان و غیر آنها هم بمفتوح العنوه ملحق است
زیرا که غالب صلحها با آنها میشده که اراضی مختص مسلمین باشد مرجع این بعض وضع خراج و بتصرف
مسلمین است و ظاهر است که در زمان غیبت امام علیه السلم تصرف در آنها جایز نیست مگر
باذن مجتهدین و در صورت عدم مجتهدین تصرف آنها موقوف باذن رئیس است
مطاع که مشغول اصلاح امور مسلمین باشد و تصرف بدون اذن رئیس مطاع حرام است

یا کدام مصلحت برای صرف اموال مسلمین اعظم از حفظ خون و عرض مسلمانان است و کدام مصرف
با وجود استغنای صاحب الامر علیه السلام برای انفال بهتر از مصرف حفظ بیضه اسلام و حراست
دین و صیانت دماء و اعراض مسلمین است الحاصل در صورت احتیاج صرف مال جزیه و خراج
و صلح با کفار و غنایم و زکوة و رد مظالم و انفال کلا بمصارف جهاد جایز است و در صورتیکه
حفظ بیضه اسلام و خون و عرض مسلمین موقوف بر ترک تقسیم غنایم و صرف آن بمصارف جهادین
باشد ترک قسمت و صرف غنیمت بمصارف لشکر لازم است انتهی خلاصه کلام جناب میرزا رحمه الله
میفرماید که مال خراجیه را بمصرف مصالح عامه مسلمین میتوان رسانید و باذن مجتهد اولی است
و اظهر جواز صرف زکوة است از باب سهم فی سبیل الله و منافع اراضی خراجیه یعنی زمینهائی
که پیغمبر صلعم یا امام علیهما السلام یا قائم مقام ایشان بقوت از کفار گرفته باشند و همچنین زمینهائی
که کفار بعنوان صلح المسلمین واگذاشته باشند مال عامه مسلمین است و مصرف آن
مصالح عامه مسلمین مثل مجاهدین و غیرهم خواهد بود و امر ولایت و ارتکاب تصرف در آن
بتقدیر و تدبیر امام علیه السلام موقوفست و بر او است که گرفته بمصرف مصالح عامه مسلمین
رساند و معروف از مذهب اصحاب ما آنست که در امر مقاسمه و خراج حکم سلطان جائر
از مخالفین مذهب حکم امام عادل است یعنی آنچه او باسم مقاسمه و خراج گرفته باهر آن دهد

حلال است

حلال است و مراد از مقاسمه حصه معینه از حاصل اراضی خراجیه است و در اثبات خراجیت
اراضی که اجماع و نص در آنها نباشد کتب تواریخ معتبر است هر چند مصنف آنها از علمای شیعه
نباشد و هرگاه بنای مسلمین عصر این باشد که آن اراضی را ارض خراج دانند و معامله ارض
خراجیه در آنها نمایند اصل عدم تغییر است و مقتضای آن این است که در اول اراضی خراجیه بوده
و زمین عراق و بسیاری از زمینهائی که در زمان خلیفه ثانی گرفته شده بقول جمعی از علما باذن
امیر المؤمنین علیه السلام مفتوح شده و در بعضی از آنها حضرت امام حسن علیه السلام همراه بوده قطع
نظر از آنها بتتبع اخبار هم ظاهر میشود که حکم یکی است حدیث صحیح هم محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده است که گفت سؤال کردم از آنحضرت از رفتار امام علیه السلام با زمینهائی که بعد از
رسول صلی الله علیه و آله فتح شده پس آنحضرت فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام تحقیق رفتاری
کرده است در عراق یکنوع رفتاری یعنی بطریق ارض خراج سلوک نموده و عراق
امام زمینهاست یعنی همان حکم سایر زمینها را است و نیز در رساله عربیه فرموده که تعیین جزیه
با امام علیه السلام است و غرض از امام کسی است که کار بدست اختیار او باشد پس در حال ظهور امام
تعیین جزیه با امام است و با عدم ظهور امام علیه السلام با فقیه خواهد بود که نایب امام علیه السلام باشد
و بدلالت روایت عمر بن حنظله و دلالت العلماء ورثة الانبیاء و علماء امتی کانبیاء
بنی اسرائیل و از کلام شیخ در مقنعه و وسیله و فرموده علامه در منتهی در جواب عبدالله بن سنان

و کلام ابن ادریس و صاحب مسالک نیز ظاهر است که صرف جزیه بمصارف مجاهدین جایز است
انتهی خلاصه کلامه جناب سید سند طاب ثراه میفرماید که اخذ جزیه از یهود و نصاری و مجوس
بحسب مصلحت جایز است تا بمصارف اهل جهاد برسد و درین باب استیذان از مجتهد شرط نیست
و اراضی خراجیه که بقهر و غلبه مفتوح شده و هنگام فتح معمور بوده تا قیام قیامت برای
جمیع مسلمین است و مخصوص اهل غنیمت نیست بلکه اهل غنیمت با جمیع مسلمین شریک اند و آنچه از
اراضی خراجیه بهنگام غیبت امام بتصرف جائر باشد اگر آن جائر از منافع آن بکسی بعنوان بیع
و هبه و غیر آن دهد جایز است گرفتن از او و حلال است و هرچه از مقاسمه و خراج گرفته
بمجاهدین دهد حلال است و همچنین زمینها که بصلح مفتوح شده و شرط شده باشد که زمین از
مسلمین باشد آن نیز ملحق بمفتوح العنوة است و همچنین جزیه اهل کتاب از نصاری و یهود و شبه کتاب
مانند مجوس بنابر احوط باذن مجتهد صرف مصالح مسلمین و مجاهدین میتواند شد انتهی خلاصه
کلامه جناب آقا سید محمد دام افاداته میفرماید که در امر اراضی مفتوح العنوة که نقل متواتر و آحاد
محفوف بقرائن که مفید علم باشد بثبوت رسد اشکال و شبهه نیست و اکتفا باشتهار بین المورخین
که مفید ظن باشد بنا بر کفایت مطلق ظن درین مقام نیز نهایت قوت دارد و مجتهد در ایام غیبت
امام نایب مناب اوست که حاصل آن آثار را بمصالح مسلمین کما ینبغی صرف نماید انتهی خلاصه کلامه جناب حاجی
میر محمد حسین میفرماید که وجوه مقاسمه و خراجیه و جزیه باید درین راه بمعین جهاد و دفاع خرج شود

و اذن از مجتهد در صرف مصالح مسلمین کافیست

وجناب

و جناب شیخ حسن میفرماید که از باب سهم فی سبیل الله صرف زکوة برای جهاد جایز است و جهاد با اموال
مانند جهاد با بدان لازم و واجب جناب حاجی ملا علی اکبر ایجی میفرماید صرف نصف خمس و صرف
زکوة از بابت سهم فی سبیل الله و حاصل زمین خراجیه برین جهاد جایز است **فصل ثالث** در بیان
عقد امان و عقد صلح و جهاد و در آن سه مطلب است **مطلب اول** در عقد امان شیخ طاب
ثراه میفرماید که آنچه باعمان نظر از آیات و سیر بما رسیده و ظاهر گردید این است که عقد امان و صلح و غیرهما
با کفره برای دفع حرج و نفی ضرر اختصاص با امام ندارد و الا منجر باین میشود که نظام دین و کلمه اسلام مضمحل گردد
و جواز صدور این عقود بنابر نایبان عام شان مجتهدین عظام لا بد منه میباشد و اگر عجز ایشان ظاهر گردد واجب است که ایشان
رئیس لشکر اسلام را بایقاع این عقود با کفره مع اجتماع شرایط اذن دهند و اگر نه مجتهدین خود اقدام کنند
و نه برئیس لشکر اسلام اذن دهند از اطاعت صاحب الامر علیه السلام خارج خواهند بود و بر آنکه باقدام این امور و جهاد
و سیاسات لشکر اسلام لایق باشد واجب است که خود بنفسه درین امور قیام نماید و چیزی که حاصل میشود صرف تهیه و تجهیز
لشکر کند فاضل آنرا بمجتهدین تسلیم نماید تا بفقرا مسلمین تقسیم نمایند پس امان دادن بکفار وقتیکه مصلحت
مسلمین در آن باشد جایز است و وقتیکه ترک آن متضمن فساد مسلمین گردد واجب و همچنین امان دادن
برسولی که نزد مسلمانان فرستاده شود و کسی که خواهد استماع کلام خدا از مسلمین نماید واجب است و وقتیکه در نوع
بامان خود کند و جایز است که امرا و حکام که در حالت عجز نایب امام علیه السلام بسیاست و ریاست لشکر اسلام
قیام دارند کفره را خواه قلیل باشند یا کثیر از اهل امصار و قرای و بلدان خود امان دهند اما مسلمی که

رعیت باشند حاکم خواه کفر باشد یا غیر کفر از کفار یا عدد قلیلی از آنها شده ده نفر در کم یا قریب بآن
باشد یا قافله قلیله یا حصار کوچک را امان میتوانند داد و میان مسلمین امان دهنده
که عاقل و بالغ و مختار باشد از بنده و آزاده و قوی و ضعیف و ذلیل و عزیز و عظیم و حقیر و غنی و فقیر و ذکور
و اناث فرقی نیست و امان دادن صبی و مجنون و حر و عبد و ذکور و اناث کفره جایز است و جایز
نیست امان دادن معصومین بکفار مگر وقتی که معصومین بر اقسام بکفره از جانب مسلمین و رئیس مسلمین
در امان دادن وکیل باشند و عقد امان از عقود لازمه است و شکستن امان جایز نه مگر وقتیکه
اخلال در شرایط آن واقع شود و نقض امان در صورتیکه عدم نقض باعث فسادی شود یا موجب فوت
مصلحتی گردد بر رئیس مسلمانان جایز نیست و اگر پیش از امان کافر حربی بدار الاسلام داخل شود
عرض و مال او در امان نخواهد بود و اگر باتفاق مسلمانان یا خود بتجارت آمده و گمان کرده باشد
که امان بمثل او حاصل است او را امان خواهد بود و بسلامت باید بمأمن خود برسد و اگر مسلمانان بدیاری
از کفره که امان یافته باشند داخل شوند و چیزی از مال کفار بدزدند یا کسی را برهنه نمایند رد آن
واجبست چه ظاهر است که شرط عدم خیانت داخل عقد امان باشد و اگر بغیر آن داخل شوند مال
کفره حربی را اموال مباحه ایشان نگیرند خواهد بود و اگر رئیس لشکر برای ابلاغ رسالت یا انعقاد مصلحت
اراده فرستادن رسول کند واجبست که مومنی عادل و بصیر را این اختیار کند و از مبتدع و فاسق
و خائن و قلیل البصیره احتراز نماید و اگر از کفره رسولی آید که غرض او اطلاع از کارهای احوال مسلمین

وابلاغ

و ابلاغ آن بمشرکین باشد یا احتیاط از غرض و خیانت او باشد منع او از برگشتن جایز است
و گاهی امان محقق میگردد بحکم حاکمی که طرفین بحکم او راضی باشند و حاکمی بغیر حکمی که از برای عقد
امان فیمابین کافر و مسلمان معین شود باید عاقل و بالغ و مرد و آزاده و عارف بطریق حکم و لو کان
برسم التقلید و با ایمان و عدالت و نباهت باشد و لازمست که خواب آلود و غفلت پیشه و فراموش
کار و مدهوش و مست و مجبور و خائف و مضطرب نباشد تا بقول او اعتماد توان کرد و نیز باید باک
از جهت کوری و کری نداشته باشد لیکن کوری و کری حاکم عیب ندارد در صورتیکه با این
وصف بمراد تواند رسید **مطلب دویم** در بیان عقد صلح شیخ طاب ثراه میفرماید
در غیبت امام علیه السلم رئیسی که بسیاست لشکر اسلام قیام دارد اگر ضعف و فتوری در لشکر اسلام
بیند و ایقاع مصالحه را اصلح بکار اسلام و اوفق بحفظ شریعت سید الانام ص داند مصالحه میان
کفر و اسلام میتواند نمود و باید از صلاح حال مسلمین آنچه در وسع و طاقت خود داند مرعی
و ملحوظ دارد و مصالحه مخصوص رئیس است و از غیر او واقع نمیشود چرا که حکم صلح مانند حکم امان
نیست و در مصالحه جمیع الفاظیکه دلالت بصلح داشته باشد اعم از الفاظ عربیه و غیره یا کتابت
و اشاره که بالذات یا بقراین داخلیه یا خارجیه دلالت صریح بصلح داشته باشد کافیست
و احکام مصالحه که میان رئیس کفر و اسلام واقع شود بهیچ راجع و بازی و از طرف مسلمانان
واجبست که واسطه مصالحه ثقه و عارف و امین و بصیر باشد و آنچه مصالحه بر آن واقع شود

واجبست که بر صلح کننده معلوم باشد و اگر بسبب انتفاء شرطی از شروط مصالحه بر هم خورد خبر
آن بکفار نرسیده که فزه خاطر جمعانه بولایت اسلام داخل شوند تا وقتی که بجای خود باز نگردیده امن
در امان خواهند بود و جایز است مصالحه با قند در اراضی و مواشی و اشجار و مزارع و مانند آنها انتهی خلاصه
کلامه مطلب سیم در جهاد نه است شیخ طاب ثراه میفرماید که جهاد نه جایز است و مقصود
در ان ترک حرب و جدال با کفار است در مدت معین معلوم که بین الکفر والاسلام انعقاد یابد
و گاهی واجب میشود و در انعقاد آن صیغه مخصوصه معتبر نیست بلکه بهر کلمه از لفظ عربی و غیر آن
یا باشاره و کتابتی که مفید مقصود باشد جایز است و جهاد نه واقع نمیشود مگر میان اعداد کثیره
طرفین و در غیبت امام علیه السلام جایز نیست مگر بر نایبان عام و رؤسای حکام زیرا که قرار
رعیت را با مور جهاد رجوعی نیست و اگر جهاد نه واقع شود و شرط عوض اعم از قلیل و کثیر شود
یا مشروط گردد باینکه یکی از فریقین بمحل فرقه دیگری داخل گردند یا در مکان و محل مخصوص
خود باشند یا مشروط باین شروط شرعیه باشد متابعت شروط لازم و موافقت
مصلحت حال مسلمانان شرط است بقوت اسلام در صورتیکه مهادنه صلاح مسلمانان باشد
جایز نیست تحصیص زیاده از یکسال و جواز آن تا چهار ده ماه قوی است و در صورت ضعف اسلام
بقول قوی زیاده از ده سال جایز نیست و قول بجواز زیاده از ده سال بملاحظه صلاح

مسلمین

مسلمین با ضعف ایشان اقوی خواهد بود و نقض جهاد نه بعد از انعقاد جایز نیست مگر اینکه برای
مسلمانان فسادی حاصل شود و بعد از نقض تعرض بکفار جایز نیست تا اینکه با من خود برگردند انتهی خلاصه
کلامه جناب سید سلمه الله در شرح کبیر میفرماید جایز است جهاد نه یعنی معاقده با کفره جایز القتال بر
ترک حرب و قتال هنگام ضرورت و مصلحت و با گرفتن و دادن عوض جایز است بنا بر قلت مسلمین یا امید
غلبه یا چیزی دیگر که باعث استظهار قوت مسلمانان گردد و هرگاه ممکن نشد و در حالت ضعف و جهاد
نکرده است انتهی خلاصه کلامه تفصیل احکام اراضی خراجیه و قدر خراج و حکم جزیه و شرائط اهل
و حکم القتال و ما یلحق به در رساله خراجیه که این پایه فقاهتان موافق حکم مجتهدین عظام تالیف نموده
بسط تمام مذکور و مسطور است هر کس خواهش کند بآن رساله رجوع نماید و الله ولی التوفیق
اللَّهُمَّ انْصُرْ مطاعَ الغزاةِ وَ ابْسُطْ بِساطَ بَسْطَتِهِ البَسیطَةِ عَلَی بَسیطِ الغبراءِ وَ اربِطْ
مَرابِطَ شَوکَتِهِ المَتینَةِ عَلَی قُبَّةِ الجَوزاءِ وَ تَوِّجْهُ فِی النَّشأةِ الاُخری بتاجِ کَرامَتِکَ
الکُبری کَما تَوَّجتَهُ فِی الدُّنیا بِتاجِ سَلطَنَتِکَ العُظمی وَ اجعَلْ عُقباهُ عَلی وَفقِ
رِضاهُ مُوافِقاً لِدُنیاهُ عَلی ما تَمَنّاهُ کَما جَعَلَ العُرفَ عَلی وَفقِ رِضاکَ مُطابِقاً
لِلشَّرعِ وَ فَوَّضَهُ باب دوم در بیان امور متعلقه بمتصدی امر جهاد
شیخ رحمه الله بنهجی که در مقدمه مثبت گشته از قرار توقیع رفیع در ضمن اذن اعلیحضرت
مطاع کل امر جهاد یعنی پادشاه اسلام پناه ادام الله دولته نواب نایب السلطنه را متصدی و نایب

در حال اختیار

شرح بیع الغزاة

که از جانب پادشاه دوران ندا در آن نسخه در رساله عربیه که بفارسی ترجمه شده نیز فرموده که جهاد
واجب بوجوب عینی تعیینی بر کسی که اول السلطان عصر بر اثبات لشکر نصب کرده باشد و آن کس
عبارتست از حضرت نایب السلطنه العلیه پس بر آنحضرت اقامه حرب مجاهدت و بذل طاقت و وسع
در مدافعت واجب و باید تکالیف مطاع کل را بنیابه عینیه بنحوی که در باب اول مذکور است
متحقق است بعمل آورد و جناب سید دام ظله العالی نیز اجازت نامه در باب تصدی امر جهاد بجواب
نایب السلطنه العلیه العالیه نوشته و عین ترجمه درین باب بیان میشود و آن اینست الحمد لله علی
افضاله والصلوه والسلم علی محمد واله وبعد فیقول الفقیر الی الله محمد علی الطباطبائی انه قد طلب
منی الامیر الاعدل الاکرم الاعظم الافخم مالک رقاب الامم المجاهد المحامی لدین الله الغازی فی سبیل الله
الوالی الولایة الکبری و نایب السلطنه العظمی عباس میرزا لا زالت مقامع سطوته مرفوعه و هامات
اعدائه مقموعه فی کتابه الکریم المبعوث الی مع رسوله اللبیب الادیب الفهیم الفاضل الباذل
الالمعی المولی محمد باقر السلماسی ان اکتب له تفصیل مسائل الجهاد و ما یتعلق بها من الاحکام بمدافعة
اهل الکفر والعناد فکان علینا النهوض الی اجابته سریعین والقیام الی امتثال امره مجدین
وکان حقا علینا نصر المؤمنین و ما کنت علی ذلک بضنین ولکن عاقنی عن تفصیل غایاته و بیان
فروعه و تفصیلاته ما طرأ علی من الامراض والاسقام و عرانی من تشتت البال من جهة عروض
الامراض والالام فانفذت الی حضرته الشریفه کتابا فی الجهاد المشتمل علی امهات مطالبه و مسائله

المحتوی

المحتوی علی معضلاته و مشکلاته و نرجو من الله سبحانه ان ینفعکم والمسلمین وان یجعلکم من العاملین
به فی مجاهدة اعداء الدین ولما کان مجاهدة الکفار و مدافعة اولئک الفجرة الاشرار عند
تهجمهم علی بلاد المسلمین و اجتماعهم علی اذلال اهل الدین المعبر عنها بالجهاد فی کلام کثیر من علمائنا
الامجاد من اعظم الواجبات الشرعیه واهم الفرایض الدینیه و کان علی کل مکلف بالغ عاقل
مع المکنه والقدره ان یحمی بیضه الاسلام و یحفظ المله القویمه عن سلطان اولئک الکفرة اللئام
فیجاهد الکفار و یدفع عنهم شر الاشرار لئلا یغلبوا علی بلادهم و یتقلبوا علی نفوسهم و اعراضهم و
اموالهم فیندرس رسوم الاسلام و یتعطل شریعة ملک العلام و کان ذلک الامر الخطیر لا ینتظم
الا بوجود رئیس و مدبر یدبر تجهیز العساکر والاشیاع و ینتظم به مجاهدة الجنود والاتباع و کان
الریاسة والدولة والخلافة والسلطنة منتهیة من الله جل سلطانه الی السلطان الاعظم وا
لخاقان الاکرم فخر سلاطین العرب والعجم مالک رقاب طوایف الامم السلطان بن السلطان
والخاقان بن الخاقان فتحعلیشاه لا زال مؤیدا من عند الله منصورا بنصر الملک الاله
وکان جنابه الاقدس متمکنا من المجاهدة قادرا علی المدافعة وجب علی حضرته العلیه وجوبا
عینیا تعیینا تحمل اثقال الجهاد و تجهیز العساکر والاجناد و یاتیهم به الجهاد والمسارعة الی اهل العناد
بحلول الجهاد و کذا من نصبه و هیأ له اسباب القدرة والمکنة وهو حضرتکم الشریفه فیجب
علیکم وجوبا عینیا تعیینا ان تقیموا امر الحرب والمجاهدة و تبذلوا وسعکم فی المدافعة

في المدافعة عن هذه الشريعة المقدسة ويجب على الناس باجمعهم ممن يقدر على ذلك الاجتماع معكم
واطاعتكم واتباعكم والاشتغال بالمجاهدة في حربكم والمدافعة بانفسهم وسيوفهم وجملة آلات
حروبهم لئلا ينكسر شوكة الاسلام وينطمس معالم الحلال والحرام وعليكم بتقوى الله والتضرع
اليه والقيام بين يديه وعبادته والاعتماد عليه في كل الامور وبذل الوسع في سد
الثغور واقامة شرايع الاسلام وترويج مسائل الحلال والحرام وتحريض الناس على اقامة
الجماعات واداء اصناف العبادات ونصب الائمة والوعاظ ليرغب الناس في الجهاد
والمسارعة الى دفاع اهل الفساد ويبين لهم نقص هذه الدنيا الدنية والفوز بالسعادة الابدية
ليسهل عليهم امر حلول المنية ويذكر لهم ان الشهادة هي الكرامة وسبب الفوز بالسعادة
وان القتيل شهيد وعند ربه رشيد سعيد مغفور ذنبه مرفوع درجته وان يكون مقصودكم
من ذلك مجرد حفظ الدين وحماية الاسلام والمسلمين ولا تشوبوه بطلب الرياسات
الفانية والسلطنة على البرية في هذه الدنيا الدنية فان صاحب الفطرة العالية والهمة العلية
المتعالية لا يلتفت الى هذه الزخارف الفانية ولا يهتم بتحصيل الرياسات الزايلة بل لا
يطلب الا رضى رب العالمين ولا يقصد الا التقرب الى ديان الدين قال الله عز وجل
تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا والعاقبة
للمتقين وفقنا الله واياكم لطاعته وقربنا واياكم من الفوز بجنته بالنبي مضمون

بعد از حمد

بعد از حمد و صلوه و سلام اینکه امیر اعدل اکرم اعظم افخم مالک رقاب امم المجاهد المحامی للدین
والغازی فی سبیل الله الوالی الولایة الکبری و نایب السلطنة العظمی عباس میرزا لا زالت مقامع سطوته
مرفوعة و هامات اعدائه مقروعة از قرار مکتوب مصحوب لبیب ادیب مولی محمد باقر سلماسی از من
خواهش کرده بود که برای او کتابی باشتمال بر تفصیل مسائل جهاد و احکام مدافعه اهل کفر و عناد بنویسم
پس کتاب جهاد خود را که مشتمل بر امهات مطالب و مسائل جهادست برای او فرستادم و امیدوارم
که خدا ایشان را توفیق دهد تا در جهاد کفار بآن کتاب عمل کنند چنین جهاد و مدافعه میسر گشتن
هنگام هجوم آنها بر بلاد مسلمین و اجتماع آنها بر خوار رعیت اهل دین که نزد غالب علمای دین بلفظ
جهاد تعبیر شده از اعظم واجبات دینیه و اهم فرایض یقینیه است و بر هر مکلف بالغ
عاقلی با مکنت و قدرت لازمست که حفظ بیضه اسلام از استیلای آن گروه لئام نماید پس
باید مکلفین در جهاد کفار و دفع شر اشرار جهدی وافی نمایند تا کفره بر نفوس و اعراض و اموال آن
و بلاد مسلمین غالب نشوند و باندراس رسم اسلام و تعطیل شریعت ملک علام نپردازند و این
امر عظیم و مهم خطیر منتظم نشود مگر بوجود رئیسی مطاع که تدبیر لشکر کند و اسباع و
تنظیم مجاهده جنود را باتباع تواند نمود و اکنون ریاست و دولت و خلافت و سلطنت از
جانب حضرت عزت جل شانه بسلطان اعظم و خاقان اکرم فخر سلاطین عرب و عجم مالک رقاب
طوایف امم السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان پادشاه ابو المظفر

فتحعلی شاه لازال مؤیداً من عند الله منصوراً بنصر الملک الاله محول و آنجناب بر مجاهده و مدافعه قادر است لهذا تحمل اثقال جهاد و تدارک عساکر و اجناد بر آنجناب بوجوب عینی تعیینی واجبست و همچنین بر کسیکه آنجناب او را تعیین و منصوب سازد و تهیهٔ اسباب قدرت و تمکین او پردازد و هو حضرتکم الشریفه پس بر شما بوجوب عینی تعیینی واجبست که بذل وسع و قدرت در اقامه حرب و مجاهده و حفظ شریعت مقدسه نمایید و همچنین واجبست بر جمیع ناس و کافهٔ مردم از کسی که قادر باشد بر جهاد اتباع و بیعت شما و اطاعت شما نمایند و در خدمت شما مشغول مجاهده و مدافعه و استعمال آلات مدافعه شوند تا شوکت اسلام نشکند و معالم حلال و حرام دین تباه نگردد و لازمست بر شما تقوی و تضرع بخدا و عبادت و طاعت او و اعتماد بر او در همه امور و بذل وسع در نگاهداشتن و ترویج و اقامت شرایع اسلام و ترویج مسائل حلال و حرام و تحریص مردم در اقامت جماعات و ادای اقسام عبادات و نصب پیشنمازان و واعظان برای ترغیب مردم بجهاد و مسارعت ایشان بدفاع اهل عناد و بیان نقص دنیای دنیه و فوز سعادت ابدی تا امر بر ایشان آسان شده بدانند که شهادت عین کرامتست و سبب فوز سعادت و قتیل این قتال شهید است و نزد پروردگار خود در شیمه و سعید گناهش آمرزیده است و پایه اش بلند گردیده و نیز لازمست که مقصود شما از این شیوه و آیین همین حفظ دین و حراست اسلام

ومسلمین

ومسلمین باشد نه طلب ریاست فانی و بزرگی درین دنیای دنیه چه صاحب فطرت بلند و همت

القاتی بر خارف دنیویه و استیلای بر ریاست زایله ننگرد بلکه او را جز رضای خدا منظوری

و جز قرب درگاه آله مقصودی نیست قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

خدا شما و ما را توفیق در طاعت و قرب و فوز جنت دهد انتهی خلاصه کلامه و چون مقصدی امر جهاد و نایب مطاع کل و یکم از دیگران است در حکم منوب عنه است و نیز در سلکت والیان ممالک و قایدان عساکر انسلاک و در تکلیف با ایشان اشتراک دارد پس تکالیف آنجناب از باب اول و چهارم و پنجم این رساله ظاهر است لهذا از تکرار و اطناب احتراز و اجتناب شد

يَا وَلِيَّ التَّوْفِيقِ وَفِّقْهُ بِمَزِيدِ رِضَائِكَ وَرِضَاءِ ظِلِّكَ الظَّلِيلِ الَّذِي هُوَ سَيِّدُهُ وَسُلْطَانُهُ وَوَلِيُّ نِعَمِهِ وَأَبُوهُ الْجَلِيلُ وَاشْدُدْ بِهِ عَضُدَهُ وَاقْمَعْ بِهِ أَعْدَاءَهُ وَكَثِّرْ بِهِ عَدَدَهُ

باب سیم

در بیان امور متعلقه بفقها و مجتهدین عظام نشر الله افاداتهم که اقطاب دین مبین و مراکز علم و یقین و محیط فضیلت و مدار شریعت و مناطق عدل و داد و هداة سبیل ارشادند قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عَهْدِهِ إِلَى مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ ثُمَّ اخْتَرْ مِلْغَ تَبَا لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ وَلَا

تحكم الخصام ولا يتمادى في الزلة ولا يحصر من الفيء الى الحق اذا
عرفه ولا تشرف نفسه على طمع ولا يكتفي بادنى فهم دون اقصاه
اوقفهم في الشبهات وآخذهم بالحجج واقلهم تبرما بمراجعة الخصم واصبرهم
على تكشف الامور واصرمهم عند اتضاح الحكم ممن لا يزدهيه
اطراء ولا يستميله اغراء اولئك قليل قال الشيخ نور الله مرقده
يجب على العلماء اعانة الرئيس المتوجه لدفع الكفار وحفظ بيضة الاسلام
مع ضعف المسلمين ووعظ الناس ونصيحتهم وامرهم بالمعروف
والاجتهاد في الجهاد ومن خالف وتمردوا على تعزيره عزروه
واذا توقف على الضرب ضربوه وان ينادوا في الناس اين غيرة
الاسلام والمجتهدون في نصرة خاتم الانبياء واين الاخذون
بثار شهيد كربلاء ايها الناس الدنيا دار فناء وليس فيها
مقر والموت امامكم ولا خلاص لكم منه فبيعوا انفسكم برضاء الله
والجنة قبل ان تموتوا مع الخيبة والخسران والحرمان من الجنة
ونعيمها والحور والولدان انتهى خلاصة كلامه قال السيد محمد
دام افادته لو دار الامر بين المقاتلة المفروضة وبين القضاء

والافتاء

والافتاء بين الناس وتعليمهم الامور الدينية واقامة شعائر
الاسلام والايمان ففي الترجيح اشكال والتحقيق ان يقال
يجب ترجيح الامور المذكورة على المقاتلة المفروضة ان وجبت
ولم يتحقق الا بترك المقاتلة المفروضة وامكن تحققها ممن
لا يتمشى منه الامور المذكورة وان انعكس الفرض وامكن
حصول الامور المذكورة ممن لا يجب عليه المقاتلة المفروضة
ولم يتمكن منها الا بترك الامور المذكورة فالظاهر ترجيح
المقاتلة المفروضة وان امكن تحقق المقاتلة المفروضة والامور
المذكورة من غيره وكان قادرا على الامرين ففي تعيين احدهما
عليه اشكال ولو قيل بالتخيير بينهما حيث لم يسبق وجوب احدهما
ومعه فالسابق لم ينكر وان كان احتمال ترجيح المقاتلة المفروضة
مطلقا في غاية القوة انتهى خلاصة كلامه دراين جزو زمان كه دشمنان
دين بر اكثر بلاد ربع مسكون اقتداري يافته اند خداي را سپاس كه صفحه عصر وزمان
بنور فضل وچراغ عدل فحول فضلاء وعدول علمائي چند منور است كه جمله كفالت
معارف عالمند وبوظائف تكاليف عالم هرچه تكليف خود دانسته بجا آرند وهرچه تكليف خلق

باز ابلاغ کنند بیخبران را آگاهی دهند بعد از آن اعتنای بخشند راه بهانه بر ارباب
کسالت ببندند و باب هدایت بر اصحاب جهالت کشایند رجا واثق است که حضرت
عزت جلت عظمته برکت وجود ایشان میل دلها به نیل ثواب جهاد فزاید و سد
رخنه غیر و رفع فتنه کفر از ممالک اسلام نماید اگرچه لزوم نداشت که تکلیف ایشان در این
رساله بیان شود اما چون جناب ولایت مآب در عهدنامه مالک اشتر اشاره
در این باب فرموده بودند تیمناً و تبرکاً ایراد آن گشته و چون جناب شیخ
طاب ثراه و جناب آقا سید محمد دام افادته نیز بعضی از امور متعلقه بعلما را
بیان نموده بودند طرداً للباب بنگارش آن هم جسارت شد در تکالیف
پیشنمازان و واعظان و خطیبان و امثال آن چون شیخ طاب ثراه در بیان شرایط
امر بمعروف و نهی از منکر فرموده يَجِبُ الأَمْرُ بِالْوَاجِبِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُحَرَّمِ
وُجُوباً كِفَائِيّاً بِشُرُوطٍ أَرْبَعَةَ عَشَرَ أحدها التَّكْلِيفُ بِجَمْعِ وَصْفَيِ الْبُلُوغِ
وَالْعَقْلِ وثانيها العلم بِجِهَةِ الْفِعْلِ مِنْ وُجُوبٍ وَحُرْمَةٍ وثالثها امكان التأثير
ورابعها عَدَمُ التَّقِيَّةِ وخامسها عَدَمُ تَرَتُّبِ الْفَسَادِ الدُّنْيَوِيَّةِ عَلَى الْمَأْمُورِ
أَوْ غَيْرِهِ بِسَبَبِهِ وسادسها عَدَمُ مَظِنَّةِ قِيَامِ الْغَيْرِ بِهِ وسابعها مَظِنَّةُ الْوُقُوعِ
مِمَّنْ تَعَلَّقَ بِهِ الْخِطَابُ وثامنها أَنْ لَا يَتَقَدَّمَ مِنْهُ أَوْ مِنْ غَيْرِهِ خِطَابٌ

يقتضي

يَقْتَضِي تَأْثِيرَهُ وتاسعها عَدَمُ الْحَثِّ عَلَى ارْتِكَابِ مَعْصِيَةٍ أَوْ تَرْكِ وَاجِبٍ
لِلْمَأْمُورِ أَوْ غَيْرِهِ بِسَبَبِهِ وعاشرها عَدَمُ تَرَتُّبِ نَقْصٍ مُخِلٍّ بِالاعْتِبَارِ
عَلَى الآمِرِ وحادي عشر فَهْمُ الْمَأْمُورِ مُرَادَ الآمِرِ وثاني عشر ضِيقُ الْوَقْتِ
فِي الْوُجُوبِ الْفَوْرِيِّ وثالث عشر عَدَمُ مُعَارَضَةِ وَاجِبٍ مُضَيَّقٍ مِنْ صَلَاةٍ
وَنَحْوِهَا ورابع عشر كَوْنُ الْمَأْمُورِ مِمَّنْ يَجُوزُ لَهُ النَّظَرُ إِلَى اللَّمْسِ إِذَا
تَوَقَّفَ عَلَيْهَا انْتَهَى خُلَاصَةُ كَلَامِهِ چون اهمال مسلمین در کار جهاد که
از افضل واجبات است بنابر اهمالی است که در امر بمعروف و نهی از منکر دیده
و شرایط امر بمعروف و نهی از منکر در پیشنمازان و واعظان و امثال ایشان بر وجه کمال
مجتمع است چرا که الحمدلله ایشان کامل و عالم می‌باشند و اگر سخن شرعی اثری در دلها دارد
وعظ و نصیحت است و بس از تقیه هم اثری نیست چه پادشاه اسلام مطاع کل است
همت بدفع کفره بسته استمداد همت از نایبان عام امام علیه السلام مینماید فسادی
هم از امر بمعروف ملحوظ نمیشود چه اگر فسادی متصور باشد از نهادن در امر است
و بس دیگری هم غیر ایشان نیست وعظ او وقعی در دلها داشته باشد این امر
و نهی نیز برای مأمورین متضمن حصول اجر و ثواب است نه موهم معصیت و عقاب
مأمورین هم دراکی دارند که دریافت مراد آمرین توانند نمود وقت تعلق وجوب جهاد

بامور دین نیز رسیده و تنگ گردیده چراکه سپاه کفر در بعضی ثغور مسلمین تسلط یافته
پیوسته در صدد دغا ورزند اگر از طرف اسلام نیز پیوسته در اخراج ایشان کوشش نشود
العیاذ بالله بر سایر بلاد مسلمین غالب شوند و ارکان مسلمانی منهدم گردد حتی از واجبات هم
تعارض با جهاد ندارد بلکه اگر این واجب کما یجب مرعی نشود اثری از واجبات مذهب
شریعت طاهره باقی نماند درین واجب نیز حاجت بلمس و نظر نیست لیکن چون
در کار جهاد بسبب ضعف حال درمیان است دیده شده که مردم سلامت جو بنابر
اهمال درین کار تجاهل ورزند و هریک برای اعتذار وسیلها انگیزند و رشید در رفع این
واجب از ذمت خود نمایند بیشتر مردم نیز حظی از وجوب جهاد که اعظم فروع
دین است نشنیده و بسیاری هم را نیز عادت اینست که هر دل داوری اقدام می
بمهمات دنیوی و اخروی نمایند مگر بدین سپاهم که از خوف پادشاه یا بقصد
اجرت یا به نیت جهاد کوششی درین راه نمایند هدف طعن ملامت این و آن
شوند و اسناد بیخبری از ایمان شنوند و پس از زمان سید انام تا این زمان
دشمنان دین زیاد در حوزه اسلام مداخلت چندان ننموده و فضایل جهاد از قلوب
و اسماع خلق پوشیده مانده و موقع التفات طبع فضلای اخبار و مورد بلاغت
نطق عاملان احتساب نگشته تا بعض نفوس قدسیه و انفاس مقدسه علما رونق بازار

مجاهدت

مجاهدت زیاده گردد و وقع وعظ خطبا نقش دلهای ساده آید چنانکه التزام غزای سرحد شهرها
از توجه علما و ترغیب خطبای منابر مشهور و اعلام نصب ضمیر خواص و عوام شده مسلمین حفظ
این سنت مسلم ندارد یا ترک آن جایز شمارند و همچنین زیارت و مجاورت مشاهد مشرفه
که بوعظ و ترغیب متشرع عین غایت آمال معاشر مسلمین آماده بینیم و ندای منادی
درکوی و برزن بطوری شوق انگیز خاطر مرد و زن شود که بی تکلیف زرها دهند
و سرها نهند عزایم طی کنند پاها بر سپارند تا بمقصد و مقصود فایز و فایض آیند و تنگ نیست
که این غزا را بر آن غزا و این مجاهدت را بر آن مجاورت فضل و رجحانی فراوان خواهد بود
چه اقدام بواجب از تقدیم مندوب افضل است و حال آنکه آن واجب ترک و این
مندوب محبوب شده موجبی ندارد جز اینکه عامه ناس ثواب این مستحب از اهالی
دراز درسا جد و منا بر از روات احادیث دین فراگرفته آبا و اجداد را تابع این طریقت
و ملتزم این سنت دیده اند و حرفی از وجوب و فضیلت جهاد نشنیده و خلایق بهر تکلیف
خویش جاهلند و طبایع در تقدیم موجب کاهل پس اکنون که رونق بازار جهاد از دست
رفته نوبت تحصیل فوز و رشد برائمه جماعت و ارباب بلاغت و هر که در هر جا
محل حسن ظن خاص و عام است واجب و لازم است که فی دین احکام جهاد
و فضایل ارباب اجتهاد را در وجوه منابر و محافل نشر دهند در محافل و قلوب

خلایق به بیانی که قاعدین را مایهٔ غیرت شود و جاهدین را پایهٔ رغبت فزاید بر طبقات
خلق املا و القا کرده وعظ ایشان را نافذتر از طعن سنان دانند و منع زبان را قاطع
تر از تیغ بران شناسند بیان خویش را مشتمل بر کوشش و بینش دارند و کلام خود را شامل امید و بیم
سازند با میدرجات نعیم و بیم درکات جحیم سالکین را ترغیب کنند و منکرین را ترهیب
نمایند تا رفته رفته هوش دلها و گوش جانها باز گردد و فواید آن انباشته گردد
و حجاب جهالت و کلفت از میان برداشته شود جناب ملا احمد دام ظله میفرمایند که نسبت
امر بمعروف و نهی از منکر با جهاد اعظم افراد معروف و ترک آن منکر اعظم و وجوب اشد انواع منکرات است و امر
بمعروف و نهی از منکر اهم واجبات و افضل فرایض است آیات و اخبار بسیار در امر
بمعروف و نهی از منکر از   وارد است ازانجمله حدیثی از ابی جعفر علیه السلام مرویست
قوم مراؤن یتقرؤن و یتنسکون حدثاء سفهاء لا یوجبون
امراً بمعروف و لا نهیاً عن منکر الا اذا امنوا الضرر یطلبون
لانفسهم الرخص و المعاذیر یتبعون زلات العلماء و فساد
علمهم یقبلون علی الصلوة و الصیام و ما لا یکلمهم فی نفس و لا
مال و لو اضرت الصلوة بسایر ما یعملون باموالهم و ابدانهم
لرفضوها کما رفضوا هنالک یتم غضب الله عز و جل
علیهم

یکون فی آخر الزمان قوم یتبع فیهم

علیهم فیعمهم بعقابه فیهلک الابرار فی دار الفجار و الصغار
فی دار الکبار ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیاء
و منهاج الصلحاء فریضة عظیمة بها تقام الفرایض و تامن المذاهب
و تحل المکاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و ینتصف من الاعداء
و یستقیم الامر فانکروا بقلوبکم و الفظوا بالسنتکم و صکوا بها جباههم
و لا تخافوا فی الله لومة لایم فان اتعظوا و الی الحق رجعوا فلا سبیل
علیهم انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی الارض
بغیر الحق اولئک لهم عذاب الیم هنالک فجاهدوهم بابدانکم
و ابغضوهم بقلوبکم غیر طالبین سلطانا و لا باغین مالا و لا مریدین
بالظلم ظفراً حتی یفیئوا الی امر الله و یمضوا علی طاعته قال و اوحی
الله عز و جل الی شعیب النبی سلام الله علیه انی معذب من
قومک مائة الف اربعین الفا من شرارهم و ستین الفا من خیارهم
فقال یا رب هؤلاء الاشرار فما بال الاخیار فاوحی الله عز
و جل الیه داهنوا اهل المعاصی و لم یغضبوا لغضبی حاصل مضمون
آنکه در آخر زمان قومی خواهند بود که متبوع میشوند در میان ایشان مردمان ریاکار قرائت

وعبادت بر خود می‌بینند و نکوکاران و ... که امر بمعروف و نهی از منکر را واجب
نمیدانند مگر وقتیکه خاطر جمع از ضرر باشند برای خود بهانها و عذرها میجویند و پیروی
لغزشها و فساد علم علمای منافقین نماز و روزه و آنچه آنها را ضرری بمال و جان ندا[شته باشد]
اقبال دارند و اگر نماز بکارهای دنیوی ایشان ضرر رساند ترک آن میکنند چنانکه ترک
بهترین و شریفترین واجبات نموده اند و غضب خدای عز و جل در انتقام بر ایشان تمام
میشود پس ... کرد ایشان را عقاب خدا چنانکه خوبان در خانه بدان و کوچکان در خانه
بزرگان هلاک شوند براستی که امر بمعروف و نهی از منکر راه انبیا است و منهاج صلحا
واجبیست بزرگ که بسبب آن است قیام فرایض و ایمنیت مذاهب و حلیت مکاسب
و رد مظالم و آبادی زمینها و انتقام از اعدا و راستی کار پس انکار کنید بدلها و گفتگو
بزبانها کنید و بزنید بر پیشانیهای ایشان و مترسید در راه خدا از سرزنش ملامت کنندگان
و اگر پند پذیرفتند و رجوع بحق کردند راه تسلطی بر ایشان نیست إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى
الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ
أُولَئِكَ لَهُمْ عَظِيمٌ پس با ایشان به بدنها جهاد کنید و ایشان را بدلها دشمن دارید
در حالتیکه از پی ظفر طالب تسلط و خواهان مال و جویای ستم نباشند تا شاید که بخدا
بازگشت نمایند و طاعت او بجا آرند و نیز فرمود که خدای عز و جل بشعیب پیغمبر
علیه السلام

علیه السلام وحی فرستاد براستی که صد هزار کس از قوم تو را عذاب کننده ام چهل هزار
از آنها اشرار و شصت هزار اخیارند عرض کرد خداوندا آنها که بد کردارند سزاوار عذابند
گناه نیکان چیست خدایتعالی باو وحی فرستاد که نیکان با اهل معاصی مداهنه کردند و برای آنها
غضبناک بغضب من نشدند یعنی امر بمعروف و نهی از منکر بجا نیاوردند
وَمِنَ الْأَحَادِيثِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَزَالُ النَّاسُ
بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى
الْبِرِّ وَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ عَنْهُمُ الْبَرَكَاتُ وَسُلِّطَ بَعْضُهُمْ
عَلَى الْبَعْضِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمِنْهَا
أَيْضًا عَنِ النَّبِيِّ صلعم إِنَّ اللهَ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ
فَقِيلَ لَهُ وَمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ قَالَ الَّذِي لَا يَنْهَى
عَنِ الْمُنْكَرِ وَمِنْهَا أَيْضًا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَصْلُ
الْإِسْلَامِ الْإِيمَانُ بِاللهِ ثُمَّ صِلَةُ الرَّحِمِ ثُمَّ الْأَمْرُ
بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَمِنْهَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مَلَكَيْنِ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَقْلِبَاهَا عَلَى
أَهْلِهَا فَلَمَّا انْتَهَيَا إِلَى الْمَدِينَةِ وَجَدَا رَجُلًا يَدْعُو اللهَ

ويتضرع اليه فقال احد الملكين لصاحبه اما ترى هذا الداعي فقال
قد رايته ولكن امضي لما امرني به ربي فقال لا ولكن لا احدث
شيئا حتى اراجع ربي فعاد الى الله تعالى فقال يا رب اني انتهيت
الى المدينة فوجدت عبدك فلانا يدعوك ويتضرع اليك
فقال امض لما امرتك فان ذا رجل لم يتمعر وجهه غيظا لي قط
ومنها ايضا عن ابي عبد الله قال لقوم من اصحابه قد حق لي ان
اخذ البري منكم بالسقيم وكيف لا يكون لي ذلك وانتم
يبلغكم عن الرجل القبيح ولا تنكرون عليه ولا تهجرونه ولا
تؤذونه حتى يتركه ومنها عن امير المؤمنين عليه السلام ان الله
قال المؤمنون بعضهم اولياء بعض يامرون بالمعروف وينهون عن المنكر
فريضة منه لعلمه بانها اذا اديت واقيمت استقامت الفرايض كلها
هينها وصعبها ومنها عن ابي عبد الله عليه السلام ما قدست
امة لم يؤخذ لضعيفها من قويها بحقه غير متعتع ومنها عن
ابي جعفر وابي عبد الله عليهما السلام ويل لقوم لا يدينون الله
بالامر بالمعروف والنهي عن المنكر ومنها ايضا عن ابي جعفر

عليه

عليه السلام بئس القوم قوم يعيبون الامر بالمعروف والنهي
عن المنكر ومنها عن امير المؤمنين علي عليه السلام اما بعد
فانه انما هلك من كان قبلكم حيث ما عملوا من المعاصي
ولم ينههم الربانيون والاحبار عن ذلك وانهم لما تمادوا
في المعاصي ولم ينههم الربانيون والاحبار عن ذلك نزلت
بهم العقوبات فامروا بالمعروف وانهوا عن المنكر واعلموا
ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر لن يقربا اجلا ولن
يقطعا رزقا ان الامر ينزل من السماء الى الارض كقطر
المطر الى كل نفس بما قدر الله لها من زيادة او نقصان ومنها
عن ابي عبد الله نقلا عن امير المؤمنين ع امرنا رسول الله
ان نلقى اهل المعاصي بوجوه مكفهرة ومنها ايضا
عن ابي عبد الله عليه السلام الامر بالمعروف والنهي
عن المنكر خلقان من خلق الله فمن نصرهما اعزه الله ومن
خذلهما خذله الله ومن الايات ولتكن منكم امة يدعون
الى الخير ويامرون بالمعروف وينهون عن المنكر واولئك

هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمِنْهَا كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَمِنْهَا الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ
فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَآتَوُا الزَّكٰوةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ
وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَمِنْهَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا
أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ
وَمِنْهَا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولٰئِكَ مِنَ
الصَّالِحِينَ وَمِنْهَا وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ
الزَّكٰوةَ وَيُطِيعُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ أُولٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ
اللهُ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ وَمِنْهَا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ التَّائِبُونَ
الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ
الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللهِ

وبشر المؤمنين ع ع

خواهند گشت

و حدیث که در آنجمله مسائل مبسوطه جهاد است از این پیش چندان المحتاج الیه بود ساخته و پرداخته مهر خاموشی بر زبان زده ام
و مجتهدین عظام این عصر و بعضی از علمای عظام زمان نیز مکتوبات علیحده نوشته اند و بعضی کانه قوانین دین و قواعد شرع مبین را
محکم و مشعشع ساخته مبین نموده هر یک از رسایل و ... داشتند که پیش از این چندان اشتغال تا تحریص و تحریض
مسلمین بکار جهاد نموده در صدد ادراک این فضیلت و ثواب نبوده اند بعد از تعمق در رجوع بمعانی دقیقه آیات و احادیث
که در باب امر بمعروف و نهی از منکر وارد گردیده است انبار امر بمعروف و نهی از منکر در باب عقاید الصحیحه مردم و تشویق و ترغیب
مکلفین بکار جهاد جد جمیل و سعی بلیغ مبذول خواهند داشت و ثواب این جهاد و اهتمام بر ایشان واصل و عاید خواهد
گشت اللهم اجعلنا من الآمرین بالمعروف والناهین عن المنکر و العاملین بسنة نبیک خیر البشر صلوات الله علیه و آله الی
یوم الدین المجتهد جهادیه در بیان امور متعلقه بجهاد که ... از عهده ولات عظام رسد و روسا و امرا و سرداران و وزرا و سرداران
که پایه دین ... همت ایشان استوار است و رکن دولت بجهد و کفایت ایشان مستحکم است خدا را که در این عهد فرخنده
عهد که رواج احکام عدل و داد در بلاد سلطنت ... روا ... جهاد است ... و طرب از گذشته ... دین را
... سلطنت مطیع شرع است و شریعت مطاع ملک بر هر یک از ارکان دولت
و عمال و دیوان ... که در ... رخنه ملک و حفظ حوزه دین جهد بلیغ بسند ول دارند و مصالح جانی
... کلمه ... و ... خلق خواهند ... عظیم ... در پیش است ... غفلت کار گذاران ملک و دین
... حصان ... زوال ... دفع این ... موقوف است
بعد ... تدبیر ... ایران حضرت ... و قرآن ... حجج ...

جوهر

کرده

و کتاب ترا مانند و سلطنت و شریعت را توأمان توجه بیشتر فرماید و ارسلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط و انزلنا

الحدید فیه بأس شدید درین مقام باید دانست که والیان حق باشند و صد در صد در دین امینان صحیفهٔ شرع و وزیران نصیران اسلام

حاکمان و قاضیان ملت عالمان عاملان تا این حسن کفایت به شهر و ولایت اسلام از صولت کفر محفوظ ماند و قضای شرع از زردای

مصفا آید و چون چنین باشد بر حسب مقدرت و امکان باید در مهام خلایق خشنودی خالق جویند و از شهوات و علایق بپرهیزند که آلوده

مناهی فرسوده ملاهی گشته پا بمنزل ابرار برنخورد راه بخزانه بسپار نباید دلا که از هوا زده گشته تصفیه تو ده ایمه مخزن گوهر آنچه شود

و خازن نقد دیانت کرده از جهد عمی ره بغضب بری رسد اکثر بعثت آتش غیرت روشن کنند و انجم خرمن مالش چه شمعی پرورد

جمعی بر افروزد شراری که غیر آتش در خرمنی بگیرد و بچشم وفاق در ریحان نگر مدار رسم نفاق درگذرند که مصلحتها بتقاضای معدلت

کیرد و مفسدتها بوفق مصلحت پذیرد دیگر چنین باشد العیاذ بالله دریر رقه شخص ملت را از خمار جاه و زر دشوار و نفس ملت را از عشق هستی

سر دارد ایزد زاغ در باغ برود هم نشین آهنگ سراید و زغن بر شاخ گلبن نغمه کرد و بعیبر بعمی از ضربت بخته نشوند بر قهر داصلا

از مصلحت نکنند طریق ارادتگان کیرند دست افتادگان سخنان حق درست و درشتکی بیند دلهای خستگان بکرمی در ترحم بیند

رنج را دست و پرهیز حکم و اسوار کنند که دولت لعجمه اخلاص دولت بوجود تقوی مستظهر گردد زیاده بر درجه معاش نگیرند پیشتر

ز رفه رکعاف نخواهند که از دو حش سیم و زر بادشاهان بهر دو جمع کثر کنند و حفظ کشور بند جادم را با جزینه و دخیره چه

کار است خاصه که در حلقه شریعت باشند خود قطع طریقت دعوی تقوی کنند و پیمان ایمان بندد نفس از شره طبیعت و هوا بار دارند

و امات نجات شرع نپسنند که در عرصهٔ عرض امور در حشر فرداول از ذرایع ملامت رسیدن آید و سراز بار خجالت در پیش نگاه

ناکرده التفات نکنند اگر چه بر جادهٔ نوشیده بجهد نچخند حق بر بریز از انصاف است بضاعت مزجاهٔ قدرت ستعد قلب

عفلت

عفلت محفوظ ندارند و در ضبط مال و صرف آن از افراط و تفریط اسراف و امساک برحذر باشند که ابدان مصلحتی و قوت

شود یا ازین اتلاف طاهر آمد مع کی کوینده کنیز ان آن بار مخفف شعوبه که عاقل باشند ما کمه دا ار ه صرف مصالح

اسلام خواهند که بحدث و بعد و بارشان نه تر قیر نه انجنب با آه دا دا نه و لاییت صحابه خانید نه بخزانه علیث و یده موس

بپوشند و در ترک طمع کوشند تا در شمار عمال عدل آیند و لمثل هذا فلیعمل العاملون قال الشیخ نور الله

مرقده یجب علی من قام فی امر من امور الجهاد مقام الرئیس المطاع ان یعلم ان الرعیة غنم لها صاحب هو الله

هذا حال التصرف فیها الی الانبیاء و الائمة علیهم السلام ثم جعلت امانة فی ید الامراء و صار رواة عنها و لها صاحب

بعد و سعد و یطلب منها المحافظة علیها و علی منافعها من نتاجها و صوفها و البانها و اولادها فلو الهم التصرف

ببعض فوائدها علی مقدار حاجتهم و اخذ علیهم حفظها من الذئب فمتی قصر و اخذ شی من ذلک استحق المواخذة من المالک

و من اعظم الذئاب شرار العمال الذین لا یفرقون بین الحلال و الحرام و قال ایضا کما یجب علی الرئیس المطاع نظم

امور الجنود و العساکر و جعل کل فی مقامه المناسب له یجب علیهم استماع کلامه و اذا جعل له اشباه و جب علیهم متابعته

انتهی خلاصه کلامه صفا رکو بر ولایت سنا رخ صابات روان پیکر خود معنی و دانش و بینش مقتدای ملک و ملک مشهور

عالم و ادم حضرت خطاب سلونی علیه و آله افضل السلام بوقت تفویض امارت مصر بمالک اشتر رحمة الله علیه عهدی نگاشته

که بمناسبت سیاق هر یک بنا ناظران و آگاهی حاضران در طی این محضر ایراد رفت تا از آن دستور سعادت گیرند و خوشه کرامت

چینند و این خود جمله بسیط من تبع کثیر و لفظ قلیل متضمن لکافت حکمت و ادا حسن سیاست و دقایق ملکداری

و سیاه رانی و ضوابط عدل و انصاف که حاکمان قدرت و دستیار را در کار آید و این رسالت که واقعه از مدنه اولی امع

واتّفاق هر حرفش گنجینهٔ حکمت است هر لفظش سفینهٔ فصاحت برج هدایت از آن روشن است سراج ایمانی از آن
گلشن بصیر چنین که بدیده معان دران نگردد اند که درج این همه جواهر معانی درین درج خواهد بود و کار خامه طبع
امامت و ولایت مقدور نیست دگر نه این حکیم و طبع نثری و کلک دبیر را مقدرت باشد که پای بپیش فیض حق الله
الفاس در تفسیر و ابیات ولایت آن سر بلند فکر گذارد و این بهترین معجزات کلک دبیر است در ترجمه فقرات
مناسبه بعد از ذکر آن مرقوم شد هذا ما أمر به عبد الله علي أمير المؤمنين مالك بن الحارث الأشتر في عهده إليه حين ولاه
مصر جباية خراجها وجهاد عدوها واستصلاح أهلها وعمارة بلادها أمره بتقوى الله وإيثار طاعته واتباع
ما أمر به في كتابه من فرائضه وسننه التي لا يسعد أحد إلا باتباعها ولا يشقى إلا مع جحودها وإضاعتها وأن ينصر الله سبحانه
بيده وقلبه ولسانه فإنه جل اسمه قد تكفل بنصر من نصره وإعزاز من أعزه وأمره أن يكسر نفسه عند الشهوات ويزعها
عند الجمحات فإن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم الله در عدل و عدم ظلم ثم اعلم يا مالك أني قد وجهتك إلى بلاد
قد جرت عليها دول قبلك من عدل وجور وأن الناس ينظرون من أمورك في مثل ما كنت تنظر فيه من أمور الولاة
قبلك ويقولون فيك ما كنت تقول فيهم وإنما يستدل على الصالحين بما يجري الله لهم على ألسن عباده فليكن أحب
الذخائر إليك ذخيرة العمل الصالح فاملك هواك وشح بنفسك عما لا يحل لك فإن الشح بالنفس الإنصاف
منها فيما أحبت أو كرهت پس ای مالک آگاه باش که ترا متوجه بلادی ساختیم که دول عدل و جور پیش از تو بر آن گذشته اند
و چنانکه تو نگران احوال پیش از خود بودی مردم نیز در کارهای تو نگرند و آنچه تو در حق ایشان گویی در حق تو گویند جز این نیست
که استدلال بر احوال صالحان بجریان آنچه خدا در حق ایشان بر زبان بندگانش جاری سازد نماید پس باید ترا ذخیرهٔ عمل صالح محبوب‌ترین ذخایر

وبعد

بلکه

باشد پس بر خواهش خویش مالک شو و بنفس خود از آنچه بر تو حلال نیست بخیل باش چه بخل بنفس در آنچه دوست دارد
و ناخوش شمارد انصاف کردن اوست در عفو و رحم وأشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبة لهم واللطف بهم ولا
تكونن عليهم سبعا ضاريا تغتنم أكلهم فإنهم صنفان إما أخ لك في الدين وإما نظير لك في الخلق يفرط منهم
الزلل وتعرض لهم العلل ويؤتى على أيديهم في العمد والخطأ فأعطهم من عفوك وصفحك مثل الذي تحب أن يعطيك الله
من عفوه وصفحه فإنك فوقهم ووالي الأمر عليك فوقك والله فوق من ولاك وقد استكفاك أمرهم وابتلاك
بهم ولا تنصبن نفسك لحرب الله فإنه لا يدي لك بنقمته ولا غنى بك عن عفوه ورحمته ولا تندمن على عفو ولا تبجحن
بعقوبة ولا تسرعن إلى بادرة وجدت عنها مندوحة ~~ولا تقولن إني مؤمر آمر فأطاع فإن ذلك إدغال في القلب~~
~~ومنهكة للدين وتقرب من الغير~~ و شعار دل خود ساز لطف و محبت و رحمت بر رعیت و بر ایشان سبعی صیاد مباش
که خوردن ایشان را غنیمت شماری چه ایشان دو صنف اند یا برادر دینی تو اند یا در آفرینش قرین تو لغزشها از ایشان سر زند و علتها
بر ایشان عارض گردد که در عمد و خطا از دست ایشان آید پس چنانکه دوست داری که خدا از آمرزش و گذشت خویش ترا بخشد تو نیز
از عفو و گذشت خود ایشان را بخش چه تو فوق ایشانی و کارفرمای تو فوق تو است و خدا فوق اوست
و کفایت امر ایشان بتو واگذاشته و ترا بسبب ایشان آزموده بر میانگیز نفس خود را بحرب خدا چه ترا
نه دست نقمت اوست و نه بی‌نیازی از عفو و رحمت او از عفو پشیمان مشو و بر عقوبت شادمان مباش و در خشمی که مجال
گذشتی از آن یابی مشتاب ~~و مگو که منصوب و امیرم و اطاعتم لازم چه این باعث تباهی دل و سستی دین و نزدیک شدن~~
~~بتغییر نعمت است~~ در عجب و انصاف وإذا أحدث لك ما أنت فيه من سلطانك أبهة أو مخيلة فانظر إلى عظم ملك الله فوقك

لا يدي لك
ولا غنى بك

ولا تقولن إني مؤمر آمر فأطاع فإن ذلك إدغال في القلب ومنهكة للدين وتقرب من الغير ع

وقدرته منك على ما لا تقدر عليه من نفسك فان ذلك يطامن اليك من طماحك ويكف عنك من غربك ويفيء
اليك بما عزب عنك من عقلك اياك ومساماة الله في عظمته والتشبه به في جبروته فان الله يذل كل
جبار ويهين كل مختال انصف الله وانصف الناس من نفسك ومن خاصة اهلك ومن لك فيه هوى من
رعيتك فانك الا تفعل تظلم ومن ظلم عباد الله كان الله خصمه دون عباده ومن خاصمه الله ادحض
حجته وكان لله حربا حتى ينزع ويتوب و هنگامیکه فرمان روائی برای تو احداث عظمت و کبر نماید نظر کن
بعظمت پادشاهی خدا که برتر از تست و بقدرتی که او را بر تست و از چنان قدرت بر خود نیست چه این فرود آورد
نماید از آن بلندی و از آن تندی [illegible] و عقل رفته باز آید و حذر کن از برابری کردن
با خدا در عظمت و از تشبه باو در جبروت چه خدا جباران را ذلت دهد و متکبران را اهانت کند انصاف ده خدا
و مردم را از خود و خاصان اهل خود و از رعیتی که با دلت میل تو به او است چه اگر چنین نکنی ستمکاری [illegible] و هر که
خدا با او خصمی کند حجتش را باطل سازد و او حارب خدا است تا باز گردد در ظلم و عدل وليس شيء ادعى الى تغيير نعمة الله وتعجيل
نقمته من اقامة على ظلم فان الله سميع دعوة المظلومين وهو للظالمين بالمرصاد وليكن احب الامور اليك اوسطها في الحق واعمها
في العدل واجمعها لرضى الرعية فان سخط العامة يجحف برضى الخاصة وان سخط الخاصة يغتفر مع رضى العامة وليس احد من
الرعية اثقل على الوالي مؤونة في الرخاء واقل له معونة في البلاء واكره للانصاف واسأل بالالحاف واقل شكرا
عند الاعطاء وابطأ عذرا عند المنع واضعف صبرا عند ملمات الدهر من اهل الخاصة وانما عمود الدين وجماع المسلمين والعدة
للاعداء العامة من الامة فليكن صغوك لهم وميلك معهم سببی از تغییر نعمت خدا و تعجیل نقمت او نیز بزرگتر از ستمکاری

و مگو که امیر
وامرم واطاعتم لازم
چه این تباهی دل و سستی
دین و نزدیک شدن
بتغیر نعمت است

و کسی که ستمکار خدا را کند
خداوند خصم او است نزد

الی

بر ستم نیست چه خدا در کمین ظالمانست و شنونده دعوت مظلومان و باید کارهای اوسط در حق و اعم در عدل و اجمع رضای
رعیت نزد تو محبوب ترین کارها باشد چه سخط عامه بر رضای خاصه غالب آید و سخط خاصه با رضای عامه پوشیده ماند
و رعیتی نیست که بر والی از خواص او هنگام رخا در معیشت ثقیل تر باشد و هنگام بلا در یاری قلیل تر و در انصاف کاره تر و در
سؤال مبرم تر و هنگام عطا کم شکرتر و هنگام منع در پذیرش عذر بطی تر و هنگام نوایب دهر در صبوری ضعیف تر عامه
امت ستون دینند و مجمع مسلمین و دشمنان را آماده کین پس باید رغبت تو با ایشان باشد و میل تو با ایشان در ترک عیبجوی
و حقد را ترک آر وليكن ابعد رعيتك منك واشنأهم عندك اطلبهم لمعايب الناس فان في الناس عيوبا الوالي
احق من سترها فلا تكشفن عما غاب عنك منها فانما عليك تطهير ما ظهر لك والله يحكم على ما غاب عنك فاستر
العورة ما استطعت يستر الله منك ما تحب ستره من رعيتك اطلق عن الناس عقدة كل حقد واقطع عنك
سبب كل وتر وتغاب عن كل ما لا يصح لك ولا تعجلن الى تصديق ساع
فان الساعي غاش وان تشبه بالناصحين رعیتی که عیبجوی مردم بیشتر باشد باید از تو دورتر و نزد تو
زشت تر باشد چه در مردم بسی عیبهاست که والی بپوشیدن آن سزاوارتر از دیگرانست معایبی که پنهانست
آشکار مکن که بر تو تطهیر آنست که عیانست و خدا حاکم بر آنچه پنهانست پس بقدر استطاعت عیب مردم
بپوش تا خدا از تو بپوشاند آنچه دوست داری از رعیت پوشیده ماند عقده حقد از مردمان بگشای و
سبب کین ببر و از آنچه بر تو صحیح نماید تجاهل کن و بتصدیق سخن چین مشتاب که او خائن است اگر چه
گونه تشبه بناصحان جوید در ترک مشورت با جاهل بخیل ولا تدخلن في مشورتك بخيلا يعدل بك عن الفضل ويعدك الفقر

ولا جباناً یضعفک عن الامور ولا حریصاً یزین لک الشره بالجور فانّ البخل والجبن والحرص غرائز شتی یجمعها
سوء الظن بالله و مشورت خود در همه بخیلی را که از احسان برگرداند ~~...~~ بفقیری بیم دهد و جبانی را که در کار سستی کند
~~...~~ و حریصی را که ~~...~~ حرصت بجور چه بخل و جبن و حرص طبایعی اند پریشان که جامع انها سوء ظن بخدا است
در خیر از وزرای اشرار و وزرای خبیث ان شر وزرائک من کان للاشرار قبلک وزیرا ومن شرکهم فی الآثام فلا یکوننّ لک بطانة فانهم اعوان
الاثمة واخوان الظلمة وانت واجد منهم خیر الخلف ممن له مثل آرائهم ونفاذهم ولیس علیه مثل آصارهم
واوزارهم ممن لم یعاون ظالما علی ظلمه ولا آثما علی اثمه اولئک اخف علیک مؤونة واحسن لک معونة
واحنی علیک عطفا واقل لغیرک الفا فاتخذ اولئک خاصة لخلواتک وحفلاتک ثم لیکن آثرهم عندک
اقولهم بمر الحق لک واقلهم مساعدة فیما یکون منک مما کره الله لاولیائه واقعا ذلک من هواک
حیث وقع والصق باهل الورع والصدق ثم رضهم علی ان لا یطروک ولا یبجحوک بباطل لم تفعله فان
کثرة الاطراء تحدث الزهو وتدنی من العزة بدترین وزیران تو کسی است که وزیر اشرار پیش از تو بوده
و در گناهان شرکت با ایشان نموده پس باید وزرای چنان همراز تو نشوند چه انها اعوان گناهکارانند
و اخوان ستمکاران و میتوانی یافت عوضی بهتر از ایشان که در تیزی رای و نفاذ امر مثل ایشان
باشد ~~...~~ و ثقل گناهان ایشان بر او نباشد کسی از کسانیکه که در ظلم و گناه اعانت ظالم و گناه
کاری کرده باشد انجماعت رای تو در مؤنت سبکترند و در اعانت نیکوتر و در مهربانی شفیق تر
و در الفت بیگانه کمتر پس انجماعت را خاصه خلوتها و محفلهای خود ساز و بعد از ان گزیده تر ایشان نزد تو آن باید که تلخی

لک

حق

و یاری تو کمتر کند — و اتباع تو هر جا که واقع شود

حق بیشتر گوید و در انچه خدا بر دوستان خود ناخوش میدارد از تو یاری کمتر کند از خواهش نفس تو هر جا که واقع شود بچسپ
تو بصاحبان صدق و ورع و تربیت کن ایشان را بعد از ان و چنان کن که در ستایش تو مبالغه ننمایند و بهبود بکاری که نکرده
شادمان نسازند چه فزونی ستایش احداث کبر نماید و نزدیک بعجب سازد و در تسویه میان مردم نیکو و بد
و ترغیب بحسن ظن ولا یکوننّ المحسن والمسیء عندک بمنزلة سواء فان فی ذلک تزهیدا لاهل الاحسان
فی الاحسان وتدریبا لاهل الاسائة علی الاسائة والزم کلا منهم ما الزم نفسه واعلم انه لیس شیء
بادعی الی حسن ظن وال برعیته من احسانه الیهم وتخفیفه المؤونات علیهم وترک استکراهه ایاهم
علی ما لیس له قبلهم فلیکن منک فی ذلک امر یجتمع لک به حسن الظن برعیتک فان حسن الظن
یقطع عنک نصبا طویلا وان احق من حسن ظنک به لمن حسن بلاؤک عنده وان احق من ساء
ظنک به لمن ساء بلاؤک عنده باید نیکوکار و بدکردار نزد تو یکسان نباشند چه درین
بازداشتن نیکوکارانست از نیکی و واداشتن بدان بر بدی و لازم دار هریک را انچه
بر خود لازم داشته و بدان که هیچ چیز بیشتر سبب حسن ظن والی را برعیت از احسان او
بایشان و تخفیف تعبها و ترک ناخوش داشتن ایشان بر آنچه او را نزد ایشان نباشد
پس باید ترا درین باب امری باشد که بسبب آن برای تو حسن ظن برعیت مجتمع گردد چه حسن ظن تعب دراز

علیهم

بمنزلت

[illegible] — حاشیه

از تو قطع کند و از رعیت کسی به نیکی گمان تو ~~[illegible]~~
بد گمانی تو ~~[illegible]~~ و در حذر از نقض سنت صالحه دار
مدارسه علما و مؤانست حکما ولا تنقض سنة صالحة عمل بها صدور هذه الامة واجتمعت بها
الالفة وصلحت عليها الرعية ولا تحدثن سنة تضر بشيء من ماضي تلك السنن فيكون
الاجر لمن سنها والوزر عليك بما نقضت منها واكثر مدارسة العلماء ومنافثة الحكماء — منافثة ٢٢
في تثبيت ما صلح عليه امر بلادك واقامة ما استقام به الناس قبلك و مشکن سنتی پسندیده را
که با آن عمل کرده اند پیشوایان این امت و مجتمع گشته بسبب آن الفت و اصلاح پذیرفته از آن
رعیت و احداث مکن شیوه که زیان بچیزی از شیوه های گذشته رساند ~~[illegible]~~
وضع آن نموده کسی و بر تو گناه نقض آن کرده و بسیار زیاده کن مدارسه علما
و محادثه حکما را در استوار کردن چیزی که صلاح ~~[illegible]~~ است و اقامه آنچه
استقامت مردم [illegible] پیش از تو بدان بوده در طبقات مردم واعلم ان الرعية
طبقات لا يصلح بعضها الا ببعض ولا غنى ببعضها عن بعض ف
منها جنود الله ومنها كتاب العامة والخاصة ومنها

قضاة

قضاة العدل ومنها عمال الانصاف والرفق ومنها اهل الجزية والخراج
من اهل الذمة ومسلمة الناس ومنها التجار واهل الصناعات ومنها
الطبقة السفلى من ذوي الحاجة والمسكنة وكل قد سمى الله له سهمه
ووضع على حده فريضته في كتابه او سنة نبيه صلى الله عليه
واله عهدا منه عندنا محفوظا فالجنود باذن الله حصون
الرعية وزين الولاة وعز الدين وسبل الامن وليس
تقوم الرعية الا بهم ثم لا قوام للجنود الا بما يخرج الله
لهم من الخراج الذي يقوون به على جهاد عدوهم ويعتمدون — يقوون ٢٢
عليه فيما اصلحهم ويكون من وراء حاجتهم ثم لا قوام
لهذين الصنفين الا بالصنف الثالث من القضاة والعمال
والكتاب لما يحكمون به من المعاقد ويجمعون من
المنافع ويؤتمنون عليه من خواص الامور وعوامها و
لا قوام لهم جميعا الا بالتجار وذوي الصناعات فيما يجتمعون
عليه من مرافقهم ويقيمونه من اسواقهم ويكفونهم
من الترفق بايديهم ما لا يبلغه رفق غيرهم ثم الطبقة

السُّفلى مِن ذَوي الحاجَةِ وَالمَسكَنَةِ الَّذينَ يَحِقُّ رِفدُهُم وَمَعو
نَتُهُم وَفي اللهِ لِكُلٍّ سَعَةٌ وَلِكُلٍّ عَلَى الوالي حَقٌّ بِقَدرِ
ما يُصلِحُهُ فَوَلِّ مِن جُنودِكَ اَنصَحَهُم في نَفسِكَ لِلّهِ وَلِرَسولِهِ
وَلِاِمامِكَ وَاَنقاهُم جَيبًا وَاَفضَلَهُم حِلمًا مِمَّن يُبطِئُ عَنِ واظهرهم د
الغَضَبِ وَيَستَريحُ اِلَى العُذرِ وَيَرأَفُ بِالضُّعَفاءِ وَيَنبو عَلَى
الاَقوِياءِ وَمِمَّن لا يُثيرُهُ العُنفُ وَلا يَقعُدُ بِهِ الضَّعفُ.
و بدان که رعیت چند طبقه اند که صلاح نمی یابد بعض ایشان مگر بعض دیگر و بی نیازی نیست
بعضی ایشان را از بعضی پس از انجمله لشکرهای خدا باشند و از انجمله نویسندگان عامه و خاصه
و از انجمله قاضیان عدل و از انجمله عاملان با انصاف و رفق و از انجمله اهل جزیه و
خراج اند از ذمیان و مسلمانان و از انجمله تاجران و صنعت پیشگان اند و از انجمله طبقه سفلی که ارباب
حاجت و مسکنت اند و خدا برای هر یک در کتاب خود و سنت رسول سهمی نامزد کرده و باندازه هر یک
فریضه نهاده ~~و~~ ~~بسبب~~ ~~آن~~ ~~تعیین~~ عهدی است از خدا محفوظ نزد ما پس سپاهیان
خدا حصارهای رعیت اند و آرایش والیان و عزت دین و راههای امن و امنیت قوام رعایا مگر بایشان
بعد از آن نیست قوام جنود مگر بانچه بیرون آورد خدا برای ایشان از خراج که قوی شوند
بسبب آن در جهاد دشمنان و اعتماد نمایند بان در آنچه اصلاحشان نماید و انجام

احتاج

احتیاج دسترس ایشان باشد بعد از آن نیست قوامی برای این دو صنف مگر بصنف سیم که قضاة و
قضاة و عمال و کتاب باشند بانچه محکم عقود و معاملات کنند و جمع منافع بدان نمایند از امور خاصه و غیر خاصه و امین
مؤتمن گردند و نیست قوام همگی ایشان مگر به تجار و صنعت پیشگان که جمع منافع نمایند و رونق
بازار دهند و کفایت ایشان از منفعتی بدست خود نمایند که دیگری از عهده آن نیاید بعد از آن
طبقه سفلی از ارباب حاجت و مسکنت که اینها باشند که سزاوار است عطا و اعانت ایشان و در دست
خداست برای هر یک وسعتی و هر یک را بر والی حقی است بقدری که اصلاح او کند پس والی کردان از سپاهیان
خود کسی را که برخواهی خدا و رسول و امام تو دلت ناصح تر و دامن او از معاصی پاک تر و حلم او زیاده
باشد چنان کسی که دیر بخشم آید در غضب و رحمت جوید در عذر و مهربانی کند ضعفا و برتری کند
بر اقویا و بعضی از جا در رود و بعضی از پا نشیند و در سفارش بخشیدن صاحبان حسب و نسب
ثُمَّ الصَقْ بِذَوِي الاَحسابِ وَاَهلِ البُيوتاتِ الصّالِحَةِ وَالسَّوابِقِ
من اهل د
الحَسَنَةِ ثُمَّ اَهلِ النَّجدَةِ وَالشَّجاعَةِ وَالسَّخاءِ وَالسَّماحَةِ فَاِنَّهُم
واهل د
جِماعٌ مِنَ الكَرَمِ وَشُعَبٌ مِنَ العُرفِ ثُمَّ تَفَقَّد مِن اُمورِهِم ما
يَتَفَقَّدُ الوالِدانِ مِن وَلَدِهِما وَلا يَتَفاقَمَنَّ في نَفسِكَ شَيءٌ قَوَّيتَهُم
بِهِ وَلا تَحقِرَنَّ لُطفًا تَعاهَدتَهُم بِهِ وَاِن قَلَّ فَاِنَّهُ داعِيَةٌ لَهُم اِلى
بَذلِ النَّصيحَةِ لَكَ وَحُسنِ الظَّنِّ بِكَ وَلا تَدَع تَفَقُّدَ لَطيفِ اُمورِهِم

إلا على جنبيها فإن لليسير من لطفك موضعاً ينتفعون به وللجسيم
موقعاً لا يستغنون عنه پس پیوسته شو بصاحبان حسب و خاندانهای
نیک و خاندانهای نیکو و صاحبان خصلت سابقه در نیکویی بصاحب حسب و ارباب نسب
و خاندانهای نیکو کار و اهل خصلت سابقه بعد از آن اهل نجدت و شجاعت و سخاوت و سماحت
چه ایشان جامع کرم و شعب احسان اند بعد از آن تفقد کارهای ایشان کن مانند تفقد پدر و مادر از فرزند
خود و باید بزرگ نباشد نزد تو چیزی که بآن تقویت ایشان کرده باشی و حقیر مشمار لطفی را که وعده
کرده باشی اگرچه کم باشد که باعث بذل نصیحت و حسن ظن ایشان بتو خواهد بود و باعتماد تفقد کلی از لطف
جزئی غافل مشو چه لطف جزئی را موضعی است که بآن منتفع شوند و تفقد عمده کلی را موقعی است که از آن
مستغنی نگردند در اختیار رؤسای لشکر و سلوک با ایشان وليكن آثر رؤوس جندك عندك
من واساهم في معونته وأفضل عليهم من جدته بما يسعهم ويسع
من وراءهم من خلوف أهليهم حتى يكون همهم هماً واحداً
في جهاد العدو فإن عطفك عليهم يعطف قلوبهم عليك ولا تصح
نصيحتهم إلا بحيطتهم على ولاة أمورهم وقلة استثقال دولهم
وترك استبطاء انقطاع مدتهم فافسح في آمالهم وواصل من
حسن الثناء عليهم وتعديد ما أبلى ذوو البلاء منهم فإن كثرة الذكر

لحسن

لحسن فعالهم تهز الشجاع وتحرض الناكل إن شاء الله
ثم اعرف لكل امرئ منهم ما أبلى ولا تضمن بلاء امرئ إلى غيره
ولا تقصرن به دون غاية بلائه ولا يدعونك شرف امرئ
إلى أن تعظم من بلائه ما كان صغيراً ولا ضعة امرئ إلى أن
تستصغر من بلائه ما كان عظيماً و باید برگزیده ترین سران
سپاه تو کسی باشد که در اعانت با ایشان مواسات نماید و ببخشد از برای ایشان خود بقدر
کفایت ایشان و بازماندگان ایشان تا در جهاد دشمن یکجهت باشند چه مهربانی تو ایشان را
دلهای ایشان را بتو مهربان گرداند و درست نیست خلوص ایشان مگر بمهربانی ایشان بکارفرمایان
و بکمی گران داشتن دولت ایشان و ترک دیر شمردن انقطاع مدت ایشان پس وسعت ده در
آمال ایشان و پیوسته کن ثنای جمیل ایشان و تعداد بلای بلاکشان چه بسیاری ذکر کردار نیکشان بخواست خدا
تحریک شجاع و ترغیب جبان نماید بعد از آن هر یک از ایشان را بآنچه مبتلا شده بشناس
و محنت کسی را بدیگری منضم مساز و در شمردن نهایت محنت او تقصیر مکن و شرافت شخصی
داعی نشود که محنت صغیر او را عظیم شماری و نه وضاعت مردی باعث نگردد که محنت عظیم او را
صغیر انگاری در واگذاشتن مشکلات امور بخدا و رسول واردد إلى الله ورسوله
ما يضلعك من الخطوب ويشتبه عليك من الأمور فقد

قال الله سبحانه وتعالى لقوم احب ارشادهم يا ايها الذين آمنوا
اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم فان تنازعتم في
شيء فردوه الى الله والرسول فالراد الى الله الآخذ بمحكم كتابه
والراد الى الرسول الآخذ بسنته الجامعة غير المفرقة
واکنون ار بخدا و رسول ص کارها که بر تو گران آید و اموری که بر تو مشتبه گردد
چه خدا در حق قومی که ارشادشان خواسته فرموده یا ایها الذین آمنوا اطیعوا
الله واطیعوا الرسول واولي الامر منكم فان تنازعتم في شيء
فردوه الى الله والرسول و بازگرداننده بخدا فراگیرنده محکم کتاب
اوست و بازگرداننده برسول فراگیرنده سنت جامعه غیر متفرقه اوست در اختیار احکام ثم
اختر للحكم بين الناس افضل رعيتك في نفسك ممن لا تضيق
به الامور ولا تمحكه الخصوم ولا يتمادى في الزلة ولا يحصر
من الفيء الى الحق اذا عرفه ولا تشرف نفسه على طمع ولا
يكتفي بادنى فهم دون اقصاه واوقفهم في الشبهات وآخذهم
بالحجج واقلهم تبرما بمراجعة الخصم واصبرهم على تكشف
الامور واصرمهم عند اتضاح الحكم ممن لا يزدهيه

اطراء

اطراء ولا يستميله اغراء واولئك قليل ثم اكثر تعاهد قضائه
وافسح له في البذل ما يزيح علته وتقل معه حاجته
الى الناس واعطه من المنزلة لديك ما لا يطمع فيه غيره
من خاصتك ليأمن بذلك اغتيال الرجال له عندك فانظر
في ذلك نظرا بليغا فان هذا الدين قد كان اسيرا في ايدي
الاشرار يعمل فيه بالهوى وتطلب به الدنيا بعد از آن اختیار کن
برای حکم بین الناس کسی را که افضل رعیتست نزد تو چنانکه کارها بر او تنگ نیاید و بر او اکار او لجوج
نکنند او را خصمها و پیوسته در لغزش نماند و از رجوع بحق بعد از معرفت آن بتنگ نیاید و نفس وی
بطمع مایل نباشد و از اقصی مایه فهم بادنی آن اکتفا نکند و بیش از دیگران در شبهات واقف شود
و بحجج فراگیرنده تر و از مراجعت خصوم قلیل الانزجار تر و در انکشاف امور صابرتر
و بهنگام وضوح حکم برنده تر کسی باشد که بسیار ستودن او را بکبر نیندازد و تحریص
او را مایل از حق نسازد و این جماعت قلیل اند بعد از آن بسیار کن تجسس احکامش و وسعت
ده در عطایش بقدری که کفایت در او نماید و بآن سبب حاجتش بمردم کم گردد و منزلتی نزد خود
باو بخش که دیگری از خواص تو در آن طمع نکند تا باین منزلت از سعایت مردم نزد تو
ایمن شود پس در این نظر کن بلیغ چه این دین پیش ازین اسیر دست اشراری بود که در آن عمل بهوا

وبدان طلب دنیا میکند در ملاحظه امور عمال ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمُ

اخْتِبَاراً وَلَا تُوَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ

وَالْخِيَانَةِ وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ

الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ

أَخْلَاقاً وَأَصَحُّ أَعْرَاضاً وَأَقَلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافاً وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ

الْأُمُورِ نَظَراً بعد از ان نظر کن در امور عمال خود وبکار بدار ایشان را از روی امتحان

ودوا مکن ایشانرا بسبب رشوت یا استبداد چه این دو جامع شعب جور وخیانت است وجستجو

کن از ایشان اهل تجربت وحیا از خانه های نیک وپیش قدم در اسلام چه خلق وخوی ایشان

کریم تر است وعرض وناموسشان صحیح تر است ومیلشان بطمع قلیل تر ونظرشان در عواقب امور

بلیغ تر در ارزاق عمال ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ

عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَغِنًى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ

وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَكَ ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ

وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ

فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ

وَتَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ

بها

بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِداً فَبَسَطْتَ

عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ

بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهَمَةِ پس وافر دان

کن رزق ایشان را چه فراخی روزی بر اصلاح نفوس ایشان قوت است واز صرف آنچه در دست

ایشان است بی نیازی واگر مخالفت امر تو کنند یا امانت تو شکنند بر ایشان

حجت خواهد بود بعد از ان جستجو کن در عمل ایشان ودر انگیز بر ایشان جاسوسان با صدق

ووفا پس این تجسس پنهانی کارهای ایشان تحریص ایشان باستعمال امانت ورفق با رعیت

ومحافظت از اهل خیانت است پس اگر یکی از ایشان دست بخیانتی کشاید که اخبار جاسوسان

نزد تو بر آن مجتمع آید برای تو همین شاهد است که عقوبت بر بدن خاین گستر

بجزای عملش رسان وبمقام مذلتش نشان وداغ خیانتش گذاری وعار تهمتش معلق داری

در تفقد امر خراج وَتَفَقَّدْ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ

صَلَاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ وَلَا صَلَاحَ ~~وَأَهْلِهِ وَلْيَكُنْ نَظَرُكَ~~ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ

لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَأَهْلِهِ وَلْيَكُنْ نَظَرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ

أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ

وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ

امر خراج

ولم يستقم امره الا قليلا فان شكوا ثقلا او علة او انقطاع شرب
او بالة او احالة ارض اغتمرها غرق او اجحف بها عطش خففت
عنهم بما ترجو ان يصلح به امرهم ولا يثقلن عليك شيء خففت
به المؤنة عنهم فانه ذخر يعودون به عليك في عمارة
بلادك وتزيين ولايتك مع استجلابك حسن ثنائهم وتبجحك با
ستفاضة العدل فيهم معتمدا فضل قوتهم بما ذخرت عندهم
من اجمامك لهم والثقة منهم بما عودتهم من عدلك عليهم
في رفقك بهم فربما حدث من الامور ما اذا عولت فيه عليهم
من بعد احتملوه طيبة انفسهم به فان العمران محتمل ما حملته ‏ محتمل ما حملته
وانما يؤتى خراب الارض من اعواز اهلها وانما يعوز اهلها لاشراف انفس
الولاة على الجمع وسوء ظنهم بالبقاء وقلة انتفاعهم بالعبر
و تفقد کن در امر خراج بوجهی که اصلاح اهل آن کند چه در صلاح خراج و اهل آن
صلاحی است مر دیگران را و نیست اصلاحی دیگران را مگر بایشان زیرا که همه مردم عیال خراج
و اهل خراج اند و باید سعی تو در آبادی زمین بیشتر باشد از سعی تو در گرفتن خراج چه آن یافته نمیشود
مگر بآبادی و هر که خراج جوید بی آنکه آباد کند بلاد را خراب و عباد را هلاک سازد و امرش نپاید

کرانکی

گرانکی پس اگر رعایا شکوه کنند از درد خود یا گرانی یا بلا یا انقطاع آب قنات یا دیگرگون شدن
حالت زمینی که فرو گیرد آنرا افزونی آب یا نقصان رساند تشنگی بآن تخفیف دهی رعایا را بقدری که امید
اصلاح امر ایشان بدان داشته باشی و باید گران نیاید بر تو آنچه تخفیف داده باشی از رعیت این
چه این اندوخته ایست که باز گردانند بر تو آنرا در استحکام آباد کردن بلاد و آراسته داشتن ولایت
با فراگرفتن تو ستایش نیکوی ایشان را و شاد شدن تو بسبب شیوع عدل در ایشان در حالتی که اعتماد
کنی بافزونی قوت ایشان بسبب آنچه اندوخته باشی از نزد ایشان از آسایش دادن ایشان و وثوق ایشان
بآنچه عادت داده تو ایشان را از عدل خود در باره ایشان پس بسا کارها حادث شود که اگر در آن بعد از این تخفیف
بر رعایا اعتماد کنی بطیب خاطر متحمل آن شوند چه آبادانی ولایت متحمل شود آنچه تحمیل او کنی و جز این نیست که
خرابی زمین از پریشانی اهل آن است و جز این نیست که اهل آن پریشان شوند از اشراف نفوس والیان بر جمع مال
و بدگمانی ایشان ببقای عمل و کمی انتفاع ایشان از عبرت روزگار در ملاحظه حال کتاب
ثم انظر في حال كتابك فول على امورك خيرهم واخصص رسائلك
التي تدخل فيها مكائدك واسرارك باجمعهم لوجود صالح
الاخلاق ممن لا تبطره الكرامة فيجترئ بها عليك في خلاف لك
بحضرة ملاء ولا تقصر به الغفلة عن ايراد مكاتبات عمالك
عليك واصدار جواباتها على الصواب عنك وفيما ياخذ

لَكَ وَيَعْطِي مِنْكَ وَلَا يُضْعِفُ عَقْدًا اِعْتَقَدَهُ لَكَ وَلَا يَعْجِزُ عَنْ
اِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَيْكَ وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْاُمُورِ
فَاِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ اَجْهَلَ ثُمَّ لَا يَكُنْ
اِخْتِيَارُكَ اِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ خِدْمَتِهِمْ
لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْاَمَانَةِ شَيْءٌ وَلَكِنِ اخْتَبِرْهُمْ
بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ فَاعْمِدْ لِاَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ اَثَرًا
وَاَعْرَفِهِمْ بِالْاَمَانَةِ وَجْهًا فَاِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلّٰهِ
وَلِمَنْ وُلِّيتَ اَمْرَهُ وَاجْعَلْ لِرَاْسِ كُلِّ اَمْرٍ مِنْ اُمُورِكَ
رَاْسًا مِنْهُمْ لَا يَقْهَرُهُ كَبِيرُهَا وَلَا يَتَشَتَّتُ
عَلَيْهِ كَثِيرُهَا وَمَهْمَا كَانَ فِي كُتَّابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ
عَنْهُ اُلْزِمْتَهُ پس نظر کن بحال نویسندگان و بگمار بر ~~امور خویش~~
بر امور خویش بهترین ایشان را وتخصیص ده مراسلات خود را که تدبیرها و رازهای تو در آن است
بکسیکه اخلاق صالحه را جامع تر باشد چنان کسی که او را گرامی داشتن متکبر نزد
که جرات کند در مخالفت تو علی رؤس الاشهاد وبتقصیر نسبت ندهد او را غفلت از رسانیدن
نامهای کارکنان تو و اصدار جواب باصواب از تو و در آنچه برای تو گیرد و از جانب تو بخشد

(در حاشیه:) منك فان الرجال يتعرضون لفراسات الولاة بتصنعهم وحسن

ولو اذا

وليت

دلي

وسست نشود عقدی را که برای تو بسته باشد و عاجز نگردد از گشودن آنچه بر تو بسته گشته
و در کارها جاهل قدر خود نباشد چه هرکه جاهل قدر خویش است جهل او بقدر دیگران بیش است
بعد از آن نباشد برگزیدن تو ایشان را محض فراست و خاطرجمعی و حسن ظن تو بجهت مردم برای
فراستهای والیان خود را بتصنع و حسن خدمت می شناسانند با آنکه نیست بغیر این تصنع
و خوش خدمتی در ایشان چیزی دیگر از قبیل نصیحت و امانت ولکن آزمایش کن ایشان را
بخدمتکاری ایشان مر صالحان را که پیش از تو بوده اند و تعیین کن از ایشان کسی را که
میان مردم در اثر نیکوتر باشد و بامانت روشناستر که این معنی دلیل است بر خلوص تو بخدا و کسی
که از قبل او منصوب بحکومت شده و بگذار بر سر هر کاری از کارهای خود رئیسی از ایشان
که نفرسد او را و مقهور نکند کاری که بزرگ باشد از ان امور و بسیاری کارها پراکنده نگردد او را و هر وقت در کتاب تو عیبی باشد
که غافل شوی از آن مواخذ و ملزم آن باشی. در سفارش تجار و ارباب صناعات ثُمَّ اسْتَوْصِ
بِالتُّجَّارِ وَذَوِي الصِّنَاعَاتِ وَاَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا اَلْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ وَالْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ
فَاِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَاَسْبَابُ الْمَرَافِقِ وَجُلَّابُهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ
فِي بَرِّكَ وَبَحْرِكَ وَسَهْلِكَ وَجَبَلِكَ وَحَيْثُ لَا يَلْتَئِمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا
وَلَا يَجْتَرِئُونَ عَلَيْهَا فَاِنَّهُمْ سِلْمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتُهُ وَصُلْحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتُهُ وَتَفَقَّدْ
اُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَفِي حَوَاشِي بِلَادِكَ پس وصیت بپذیر در کار تجار

و ارباب صناعات و وصیت کن به نیکی در تجار حاضر و مسافر و صنعت
پیشگان چه ایشان مواد منافع اند و اسباب مرافق و کشندگان منفعتها از امکنه
بعیده و جاهای دور در صحرا و دریا و دشت و کوه و بجایها روند که مردم
در آن نپیوندند و جرأت رفتن بدانجا نکنند چه ایشانند سلمی بی خوف داهیه
و صلحی بی خشیت غایله و جستجو کن کارهای ایشان را در حضور
و در اطراف بلاد خود در مذمت احتکار وَاعْلَمْ مَعَ ذٰلِکَ اَنَّ فِی کَثِیرٍ مِنْهُمْ ضِیقاً
فاحِشاً وَشُحّاً قَبِیحاً وَاحْتِکاراً لِلْمَنافِعِ وَتَحَکُّماً فِی الْبِیاعاتِ وَذٰلِکَ
بابُ مَضَرَّةٍ لِلْعامَّةِ وَعَیْبٌ عَلَی الْوُلاةِ فَامْنَعْ مِنَ الْاِحْتِکارِ فَاِنَّ
رَسُولَ اللّٰهِ ص مَنَعَ مِنْهُ وَلْیَکُنِ الْبَیْعُ بَیْعاً سَمْحاً بِمَوازِینِ عَدْلٍ وَاَسْعارٍ
لا تُجْحِفُ بِالْفَرِیقَیْنِ مِنَ الْبائِعِ وَالْمُبْتاعِ فَمَنْ قارَفَ حُکْرَةً بَعْدَ
نَهْیِکَ اِیّاهُ فَنَکِّلْ بِهِ وَعاقِبْ مِنْ غَیْرِ اِسْرافٍ و بدان با وجود این که در وعاقبه نـ
بسیاری از ایشان تنگی فاحش است و بخل قبیح و حبس منافع و تحکم در معاملات و این
بابی از زیانهاست بر جمیع مردمان و عیبی است بر حاکمان پس منع کن از احتکار که رسول خدا منع فرمود
از آن و باید باشد فروش تجار و فروختن آن با ترازوهای درست و نرخهائی که نقصان نرسد
بهیچیک از خریدار و فروشنده و هر که اکتساب احتکار کند بعد از نهی تو پس معذب دار و عقوبت کن او را بی اسراف

والفقرا

در سفارش فقرا و ارباب احتیاج و ایتام و معمرین ثُمَّ اللّٰهَ اللّٰهَ فِی الطَّبَقَةِ
السُّفْلی مِنَ الَّذِینَ لا حِیلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَساکِینِ وَالْمُحْتاجِینَ وَاَهْلِ الْبُؤْسی
وَالزَّمْنی فَاِنَّ فِی هٰذِهِ الطَّبَقَةِ قانِعاً وَمُعْتَرّاً فَاحْفَظْ لِلّٰهِ ما
اسْتَحْفَظَکَ مِنْ حَقِّهِ فِیهِمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَیْتِ مالِکَ وَقِسْماً بیت المال نـ
مِنْ غَلّاتِ صَوافِی الْاِسْلامِ فِی کُلِّ بَلَدٍ فَاِنَّ لِلْاَقْصی
مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِی لِلْاَدْنی وَکُلٌّ قَدِ اسْتُرْعِیتَ حَقَّهُ فَلا یَشْغَلَنَّکَ
عَنْهُمْ بَطَرٌ فَاِنَّکَ لا تُعْذَرُ بِتَضْیِیعِ التّافِهِ لِاِحْکامِکَ الْکَثِیرَ الْمُهِمَّ
فَلا تُشْخِصْ هَمَّکَ عَنْهُمْ وَلا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لَهُمْ وَتَفَقَّدْ
اُمُورَ مَنْ لا یَصِلُ اِلَیْکَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُیُونُ
وَتَحْقِرُهُ الرِّجالُ فَفَرِّغْ لِاُولٰئِکَ ثِقَتَکَ مِنْ اَهْلِ الْخَشْیَةِ
وَالتَّواضُعِ فَلْیَرْفَعْ اِلَیْکَ اُمُورَهُمْ ثُمَّ اعْمَلْ فِیهِمْ
بِالْاِعْذارِ اِلَی اللّٰهِ سُبْحانَهُ یَوْمَ تَلْقاهُ فَاِنَّ هٰؤُلاءِ مِنْ
بَیْنِ الرَّعِیَّةِ اَحْوَجُ اِلَی الْاِنْصافِ مِنْ غَیْرِهِمْ وَکُلٌّ فَاَعْذِرْ
اِلَی اللّٰهِ فِی تَأْدِیَةِ حَقِّهِ اِلَیْهِ وَتَعَهَّدْ اَهْلَ الْیُتْمِ وَذَوِی
الرِّقَّةِ فِی السِّنِّ مِمَّنْ لا حِیلَةَ لَهُ وَلا یَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ وَذٰلِکَ

عَلَى الوُلاةِ ثَقِيلٌ وَالحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللهُ عَلَى
أَقْوَامٍ طَلَبُوا العَاقِبَةَ فَصَبَّرُوا أَنْفُسَهُمْ وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْ
عُودِ اللهِ لَهُمْ و اما آن پس از خدا از خدا از خدا در حق طبقه سفلی از درویشان و محتاجان
و بیچارگان و زمین گیران که ایشان را چاره نیست بدرستیکه درین طبقه بیچاره است و مضطر پس حفظ
کن برای خدا حقی را که خدا حفظ آن درباره ایشان از تو خواسته است و قرار ده برای ایشان بهره
از بیت المال و نصیبی از غلات ارضی غنیمت اسلام در هر شهری چه دور ایشان راست مثل آنچه نزدیک را
و رعایت حق هر یک بر تو لازم است باید مشغول نگرداند ترا نخوت که معذور نیستی در اهمال امر قلیل بسبب احکام
مهم کثیر برمگیر توجه خود را از ایشان و مگردان روی خود را از ایشان و جستجو کن کارهای کسی را که بتو
نمیرسند حاجات کسانی که خوار شمارند ایشان را چشمها و حقیر بیند ایشان را مردمان بگمار برای
ایشان معتمد خود را از اهل بیم و فروتنی که برساند بتو کارهای ایشان را بعد از آن رفتار کن با ایشان
چنانکه روز لقای خدای سبحان عذر توانی آورد بدرستیکه این جماعت در میانه رعیت محتاج ترند بانصاف از دیگران
و ادا ده عذر بخدا باش که در رساندن حق هر یک از ایشان بایشان و تعهد کن ایتام و پیران سالخورده
کن که ایشان را چاره نیست و خود را منصوب بسؤال نمیکند و این کار بر والیان گران باشد
و هر حقی گران است و گاهی سبک کند آن را خدا بر گروهی که طلب عافیت کنند
و صبر فرمایند نفس خود را و اعتماد کنند بر صدق وعده خدا با ایشان

در باب چون متحمل شدن بدی سخن ایشان وَاجْعَلْ لِذَوِي الحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْماً تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ
شَخْصَكَ وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَامّاً فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ
وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعْتِعٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ
رَسُولَ اللهِ يقول فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ
مِنَ القَوِيِّ غير متتعتع ثُمَّ احْتَمِلِ الخُرْقَ مِنْهُمْ وَالعِيَّ وَنَحِّ عَنْكَ الضِّيقَ وَالأَنَفَ يَبْسُطِ اللهُ
عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ وَيُوجِبْ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ وَأَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ
هَنِيئاً وَامْنَعْ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ
مُبَاشَرَتِهَا مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْيَا عَنْهُ كُتَّابُكَ وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ
عِنْدَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ مِمَّا تَحْرَجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ وَأَمْضِ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ
يَوْمٍ مَا فِيهِ وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللهِ أَفْضَلَ تِلْكَ المَوَاقِيتِ وَأَجْزَلَ تِلْكَ الأَ
قْسَامِ وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلهِ إِذَا صَلَحَتْ فِيهَا النِّيَّةُ وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ وَلْيَكُنْ فِي خَاصَّةِ مَا
تُخْلِصُ لِلهِ بِهِ دِينَكَ إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةً فَأَعْطِ اللهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ
وَنَهَارِكَ وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللهِ سُبْحَانَهُ مِنْ ذَلِكَ كَامِلاً غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مَنْقُوصٍ
بَالِغاً مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مُنَفِّراً وَلَا مُضَيِّعاً فَإِنَّ
فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ العِلَّةُ وَلَهُ الحَاجَةُ وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى اليَمَنِ كَيْفَ

كيف اصلّي بهم فقال صلّ بهم كصلوة اضعفهم وكن بالمؤمنين رحيماً و آزرده

برای ارباب حوایج بخشی از زمان خود که فارغ سازی دران زمان وجود خود را برای ایشان و بنشینی
بجهة ایشان در مجلس عام و فروتنی کنی دران مجلس برای خدائی که ترا آفریده و باز داری از ایشان سپاه و دربانان
خود را که پاسبانان و نگهبانان تواند تا گویا شود گوینده ایشان در حالتی که مضطرب نباشد چه بارها شنیدم از رسول خدا
که میفرمود پاک نگردد هرگز امتی که گرفته نشود حق ضعیف از قوی در حالتی که مضطرب نباشد پس متحمل شو درشتی گویان
زبان ایشان را و دور کن از خود تنگ حوصلگی و خودبینی را تا خدای عز و جل باین سبب اکناف رحمت خود بر تو
بگستراند و ثواب طاعت برای تو لازم گرداند و بخش آنچه می بخشی بگوارائی و منع کن بخوش روئی و عذر گویان
هم از آن کارهای چند است از امور تو که خود از مباشرت آن ناچاری از آنجمله اجابت کارکنان تست
از آنجمله که کتاب ازان درمانند و دیگری برآوردن خواستهای مردم که تنگ سازد سینهای یاران ترا آنکه بگزار
کار هر روزی را در همان روز چه برای هر روزی کاریست مخصوص آن و قرار ده برای نفس خود در آنچه میان
تو و خداست بهترین این اوقات و خوشترین این اقسام را هر چند همه اینها برای خداست هرگاه نیک شود در آن نیت
و سلامت یابد از آن رعیت و باید اقامه فرائضی که مخصوص خداست در خاصه وقتی باشد که خالص باشی دران برای خدا
دین خود را پس بذل کن از طاعت بدن خود مر خدا را در شب و روز و دولت بجای آور طاعتی را که بسبب آن قرب
حق جوئی در حالتی که آن طاعت تمام و با خلل و با نقصان باشد اگرچه [illegible] بدن تو آنچه (در رسد) رسید
و هرگاه ایستی بنماز جماعت پس مباش نفرت دهنده مردم بسبب افراط و تطویل و نه ضایع کننده نماز

بتفریط

بتفریط و تقصیر چه در میان مردم دردمندی است و حاجتمند و پرسیدم از رسول خدا هنگامی که مرا متوجه
یمن ساخت که چگونه نماز جماعت گزارم در نزد ایشان فرمود نماز کن با ایشان مانند نماز ضعیف‌ترین ایشان و بر مومنین مهربان باش

در مذمت احتجاب والی از مردم

وامّا بعد هذا فلا تطولنّ احتجابك عن رعيّتك فانّ احتجاب الولاة عن الرعيّة شعبة من الضيق وقلّة علم بالامور والاحتجاب منهم يقطع عنهم علم ما احتجبوا دونه فيصغر عندهم الكبير ويعظم الصغير ويقبح الحسن ويحسن القبيح ويشاب الحقّ بالباطل وانّما الوالي بشر لا يعرف ما توارى عنه الناس به من الامور وليست على الحقّ سمات تعرف بها ضروب الصدق من الكذب وانّما انت احد رجلين امّا امرؤ سخت نفسه بالبذل في الحقّ ففيم احتجابك من واجب حقّ تعطيه او فعل كريم تسديه او مبتلى بالمنع فما اسرع كفّ الناس عن مسألتك اذا أيسوا من بذلك مع انّ اكثر حاجات الناس اليك ما لا مؤونة فيه عليك من شكاة مظلمة او طلب انصاف في معاملة

اما بعد پس البته طول مده احتجاب خود را از رعیت چه احتجاب والی از رعیت شعبه است از تنگی و قلت
علمی است بامور ایشان و پنهان شدن از رعیت قطع میکند از والیان علم [illegible] (دانستن چیزهائی) که در حجاب شده اند از آن

پس کارهای بزرگ نزد والیان کوچک نماید و کارهای کوچک نزد ایشان بزرگ آید
و زیبا زشت و زشت زیبا شود و حق با باطل آمیخته گردد و جز این نیست که والی بشری است
که عارف نگردد امورى را که مردم از او پوشیده دارند و حق را [illegible] نشانها نیست
که شناخته شود بآن اقسام راست از دروغ و جز این نیست که تو یکی از دو کسی یا کسی که نفس او
سخی است ببذل در حق پس در چیست احتجاب تو بدر حق واجبی که عطا میکنی و کاریکی چه
بجای آوری یا کسی مبتلا بمنع پس چه زود باشد باز ایستند مردم از سؤال تو
وقتیکه مایوس شوند از بذل تو با آنکه اکثر حاجت مردم بتو چیزی است که مشقتی نیست در آن بر تو از شکایت
کنندگان مظلمه یا خواهندگان انصاف در معاملتی در سلوک با خواص و نزدیکان ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي
خَاصَّةً وَبِطَانَةً فِيهِمُ اسْتِئْثَارٌ وَتَطَاوُلٌ وَقِلَّةُ إِنْصَافٍ عَلَى مُعَامَلَةٍ فَاحْسِمْ
مَؤُونَةَ مَادَّةِ أُولَئِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ
مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَّتِكَ قَطِيعَةً وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي
اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شِرْبٍ
أَوْ عَمَلٍ يَحْمِلُونَ مَؤُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونَ مَهْنَأُ ذَلِكَ
لَهُمْ دُونَكَ وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
بدرستیکه والی را خواص و محرمان چند باشند که در ایشان استیثار و تطاول و قلت انصاف در معامله است پس قطع کن

ملو

مشترك

لو

مادهٔ ایشان را ببریدن اسباب این احوال و جدا مکن برای هیچیک از چاکران و خاصان خود
قطعه ملکی را و طمع نکنند ایشان از تو در گرفتن ملک و باغی که زیان رساند بمردمی که همسایه‌اند در قسمت
آب یا کاری مشترک که بار کنند مشقت آن را بر غیر خود پس باشد نفع آن برای ایشان نه تو و عیب آن بر تو در دنیا
و آخرت در لزوم حق میان خویش و بیگانه وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ
مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَاقِعًا ذَلِكَ
مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَوَاصِّكَ حَيْثُ وَقَعَ وَابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ
عَلَيْكَ مِنْهُ فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ وَإِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّةُ
بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ
بِإِصْحَارِكَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ إِعْذَارًا تَبْلُغُ فِيهِ حَاجَتَكَ
مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ و لازم گردان حق را بر کسیکه لازم اوست از نزدیک و دور و باش
درین کار شکیبنده و حساب کننده در حالیکه واقع باشد آن کار از خویشان و خاصان تو هر جا که اتفاق
افتد و بجوی عاقبت حق را بآنچه گران آید از آن بر تو چه عاقبت این کار محمود است و اگر گمان کنند رعیت
بتو ظلمی را واضح کن برای ایشان عذر خود را و بگردان از خود گمانهای ایشان را بدین واضح داشتن عذر چه
درین مطلب عذر خواستنی است که براورده میشود حاجت تو در آن از تقویم ایشان بحق در منع
عدم نقض عهد و فریب خوردن از مکر دشمنان وَلَا تَدْفَعَنَّ صُلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ

لله فيه رضى فان في الصلح دعة لجنودك وراحة من همومك

وامنا لبلادك ولكن الحذر من عدوك بعد صلحه فان كل الحذر

العدو ربما قارب ليتغفل فخذ بالحزم واتهم في ذلك حسن

الظن وان عقدت بينك وبين عدوك عقدة او البسته منك

ذمة فحط عهدك بالوفاء وارع ذمتك بالامانة واجعل

نفسك جنة دون ما اعطيت فانه ليس من فرائض الله سبحانه

شيء اشد عليه اجتماعا مع تفرق اهوائهم وتشتت آرائهم من الناس

تعظيم الوفاء بالعهود وقد لزم ذلك المشركون فيما بينهم

دون المسلمين لما استوبلوا من عواقب الغدر فلا تغدرن

بذمتك ولا تخيسن بعهدك ولا تختلن عدوك فانه لا يجترئ

على الله الا جاهل شقي وقد جعل الله عهده وذمته امنا

افضاه بين العباد برحمته وحريما يسكنون الى منعته و منعته ظ

يستفيضون الى جواره فلا ادغال ولا مدالسة ولا خداع

فيه ولا تعقد عقدا تجوز فيه العلل ولا تعولن على

لحن القول بعد التأكيد والتوثقة ولا يدعونك

ضيق

ضيق امر لزمك فيه عهد الله الى طلب انفساخه بغير الحق

فان صبرك على ضيق امر ترجو انفراجه وفضل عاقبته خير من غدر تخاف

تبعته وان تحيط بك فيه من الله طلبة لا تستقبل فيها دنياك ولا آخرتك

رد مکن البته صلحی را که بخواند ترا دشمن تو بسوی آن که مر خدا را در آن صلح رضائی باشد چه در صلح آرامی است

برای سپاه تو و راحتی از غمهای تو و ایمنی برای بلاد تو ولکن حذر کن تمام حذر از دشمن خود بعد از عقد

صلح او چه بسا باشد که دشمن نزدیک شود تا غافل سازد پس بگیر جانب احتیاط را و متهم دار در آن صلح

نیک گمانی را و اگر ببندی میان خود و دشمن عقدی یا بپوشانی او را لباس عهدی پس احاطه کن عهد خود را

بوفا و رعایت کن امان داوان خود را با مانت و سپر کن نفس خود را برای آنکه داده باشی

چه نیست در فرائض خدا چیزی [illegible]

ولازم داشته اند مشرکین بعضی را در میانه خود در حد مسلمانان بسبب آنکه یافته اند وبال

عاقبت غدر را پس غدر مکن بزنهار خود و خیانت مکن بعهد خود و مکر مکن بدشمن خود زیرا که دلیری نمیکند بسوی خدا

در عهد شکستن مگر نادان بدبخت و بتحقیق قرار داده است خدای تعالی عهد و پیمان خود را امانی که گشاده است از امان

بندگان برحمت خود و حرمی که قرار گیرند بندگان باستواری آن و مستفیض شوند به نیاه آن پس نیست فساد کردن

و شبهه داشتن و فریفتن در عهد و مبند عهدی که جایز دانند در آن علتها را و اعتماد مکن بر سخن کج بعد از موکد ساختن

عهد و محکم داشتن آن و باید که نخواند ترا تنگی امری که لازم شود ترا عهد خدا در آن بطلب فسخ عهد بغیر حق

چه نکشید ترا و بر ترا امری که امید داری ستایش آن را و خصلت عاقبت آن را بهتر است از عذری که بترا از
عقوبت آن و شاد شود بتو از خدا تعالی مواخذه تعالی که روی نکنند در آن مواخذه و نباید اجرت تو

زنهار بپرهیز ایاك والدماء وسفكها بغير حلها فانه ليس شيء
ادعى لنقمة ولا اعظم لتبعة ولا احرى بزوال نعمة وانقطاع
مدة من سفك الدماء بغير حقها والله سبحانه مبتدئ
بالحكم بين العباد فيما تسافكوا من الدماء يوم القيامة فلا
تقوين سلطانك بسفك دم حرام فان ذلك مما يضعفه و
يوهنه بل يزيله وينقله ولا عذر لك عند الله سبحانه ولا عندي
في قتل العمد لان فيه قود البدن وان ابتليت بخطا وافرط عليك سوطك
او يدك بعقوبة فان في الوكزة فما فوقها مقتلة فلا تطمحن بك نخوة سلطانك

ان تؤدي الى اولياء المقتول حقهم

بترس و بپرهیز از خون مردم و ریختن آن بی حلیت آن چه نیست چیزی داعی تر بنقمت و در گر
برابر عقوبت و سزاوار تر بزوال نعمت و انقطاع مدت از ریختن خونها بغیر حق و خداوند سبحان در روز
قیامت آغاز کننده است بحکم میان بندگان در آنچه ریخته اند از خونها و تقویت سلطنت خود
مکن بریختن خونها بنا حق چه آن از جمله اسبابی است که سست و ضعیف کند سلطنت را بلکه زایل کند و منتقل سازد آن را
و نیست ترا عذری نزد خداوند و من در قتل عمد زیرا که در آن قصاص بدن است و اگر مبتلا شوی بقتل بخطا و پیشی گیرد بر تو

تا زبان یا دست تو بعقوبتی به تیغ درشت زدن و فوق آن هم قتل است و باید دور سازد ترا نخوت
سلطنت از اینکه حق ولیای مقتول را ادا نمائی و زنهار از عجب و خودبینی وایاك والاعجاب
بنفسك والثقة بما يعجبك منها وحب الاطراء فان ذلك من
اوثق فرص الشيطان في نفسه ليمحق ما يكون من احسان
المحسنين واياك والمن على رعيتك باحسانك او التزيد فيما كان
من فعلك او ان تعدهم فتتبع موعدك بخلفك فان المن
يبطل الاحسان والتزيد يذهب بنور الحق والخلف يوجب
المقت عند الله والناس قال سبحانه كبر مقتا عند الله

ان تقولوا

ما لا تفعلون واياك والعجلة بالامور ~~عنها اذا استوضحت~~
~~ضع كل امر~~ قبل اوانها او التساقط فيها عند
امكانها او اللجاجة فيها اذا تنكرت او الوهن
عنها اذا استوضحت فضع كل امر موضعه واوقع كل عمل موقعه

و بپرهیز از عجب بنفس خود و وثوق بآنچه باعث خودبینی تو گردد و دوست داشتن از زیادتی ستایش و مدح بسیار چه این از استوار ترین
فرصتهای شیطان است در نفس او که محو کند آنچه هست از نیکوئی کار نیکوکاران و بر حذر باش از منت گذاشتن بر رعیت

با جان خود منت نهادن و زیاده شمردن در آنچه باشد از کار تو و از اینکه وعده دهی آنها را و خلف را بر وعده

خود سازی چه منت نهادن احسان را باطل کند و زیاده شمردن نور حق ببرد و خلف وعده موجب دشمنی خدا و خلق [illegible] و قول سبحانه کبر

مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون و بپرهیز از شتاب کاری پیش از رسیدن هنگام آن و از اهمال در آن

بستی امکان یا از لجاجت در آن وقتی که حقیقتش معلوم تو نباشد یا سستی از امور وقتی که ظاهر شود ترا

پس بگذار هر کاری را در موضع خود و واقع دار هر عملی را در موقع خود در بیان [illegible]

وإياك والاستئثار بما الناس فيه أسوة والتغابي عما

تعنى به مما قد وضح للعيون فإنه مأخوذ منك لغيرك

وعما قليل تنكشف عنك أغطية الأمور وينتصف منك للمظلوم

املك حمية أنفك وسورة حدك وسطوة يدك

وغرب لسانك واحترس من كل ذلك بكف البادرة

وتأخير السطوة حتى يسكن غضبك فتملك الاختيار

ولن تحكم ذلك من نفسك حتى تكثر همومك بذ

كر المعاد إلى ربك والواجب عليك أن تتذكر ما مضى

لمن تقدمك من حكومة عادلة أو سنة فاضلة أو أثر عن نبينا

صلى الله عليه وآله وسلم أو فريضة في كتاب الله فتقتدي بما شا

هدت

شاهدت مما عملنا به فيها وتجتهد لنفسك في اتباع ما عهدت

إليك في عهدي هذا واستوثقت به من الحجة لنفسي عليك

لكيلا تكون لك علة عند تسرع نفسك إلى هواها فلن يعصم من

السوء ولا يوفق للخير إلا الله تبارك وقد كان فيما عهد إلي رسول الله

صلى الله عليه وآله في وصاياه تحضيضاً على الصلاة وما ملكت أيمانكم فبذلك أختم لك بما عهد

ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم

و بر حذر باش از برگزیدن چیزی که مردم در آن یکسان اند و تغافل از آنچه اهتمام شده بدان از جمله امور که

واضح است در نظرها چه بدرستیکه آن کارها خواهند از تو برای غیر تو و زود باشد که پرده کارهای تو از پیش تو کشف گردد

و انتقام مظلوم از تو گرفته شود مالک شو داعیه نخوت و شدت حدت و تیزی زبان

خود را و حمله کردن خویش را از همه اینها باز داشتن خود سرعت عقوبت و تاخیر

سطوت تا فرو نشیند خشم تو و مالک اختیار خود شوی و هرگز محکم نسازی این صفات را در نفس خود

تا افزون شود غمهای تو بیاد بازگشت سوی پروردگار خود و واجب بر تو است که بیاد داری آنچه گذشته است

بر کسانی که پیش از تو بوده اند از حکومت عادله یا سنت فاضله یا اثری از پیغمبر صلی الله علیه و آله

وسلم یا واجبی در کتاب خدا پس پیروی کنی بهر چه دیده ای از آن از آنچه رفتار کرده ایم ما بآن در این کارها و جهد

کنی برای نفس خود در پیروی آنچه حکم کردم با این عهد از حجت نفس مرا بر تو تا نباشد برای تو عذری

هنگام شتاب نفس تو بخواهش آن و توفیق نه دهد در نیکویی مگر خدای تعالی و بتحقیق که بود در آنچه عهد کرد بمن رسول خدا

~~در صفحهای خود تخصیص کرده به تنعف ... کان دیگران را دین فرحتم بکنم~~

~~نماکردم~~ و انا اسئل الله سبحانه بجمیل رحمته و عظیم قدرته علی اعطاء کل
رغبة ان یوفقنی و ایاک لما فیه رضاه من الاقامة علی العذر
الواضح الیه و الی خلقه مع حسن الثناء فی العباد و جمیل
الاثر فی البلاد و تمام النعمة و تضعیف الکرامة و ان یختم
لی و لک بالسعادة و الشهادة انا الیه راغبون و السلام
علی رسول الله و سلم تسلیما کثیرا و من سئوال میکنم خدا را
دعت الملک ذکر او رتبش و بزرگ توانایی او به بخشیدن هر خواهشی در اینکه
توفیق دهد مرا و ترا به آنچه در آن است خشنودی او از اقامه
به عذر واضح بسوی او و وابسته بدگان او با نیکوئی ستایش
در حق عباد و ... ن نیکوئی اثر در بلاد و تمامی
نعمت و افزودن کرامت و اینکه ختم گرداند عاقبتی که
مرا و ترا به سعادت و شهادت چه ما میل کننده گانیم
به ثواب او و درود باد بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تسلیما کثیرا

باب پنجم

باب پنجم در بیان امور متعلقه بسرداران لشکر و سپاهیان و عموم عساکر سعادت
اثر اسلام و آن مشتمل است بر دو فصل **فصل اول** در بیان تکالیف ایشان چون غزات
مسلمین از بذل جان و تحمل مشاق سفر و خطرات معارک فضیلت در اعلا مدارج کمال یافته
بمکارم مخصوص اند تفضیل مخصوص اگر دیگران در راه دین زر میدهند ایشان سر
می نهند اگر دیگران امتثال امر خدا بمال مینمایند ایشان اطاعت حکم الهی بجان میکنند
لهذا معرفت مسائل جهاد به ایشان سزاوار است تا مهمی را که بدان مشغول اند
از روی علم بجا آورده ازین الای سوداها پند گیج طالب ثواب میغفر مانند که ...
است اعاشت مطاع کل و متصدی امر جهاد هنگام احتیاج ایشان باید ... مسلمین
عبادت و هریک از خواص و عوام که از مطاع کل و منصوب او در ...
کند مخالفت علماء اعلام کرده و هرکس مخالفت علماء اعلام کند و الله
العلی العظیم مخالفت امام کرده و هرکس مخالفت امام علیه السلام کند مخالفت سید
انام کرده و هرکس مخالفت سید انام صلی الله علیه و آله کند مخالفت ملک علام
کرده و این در حالتی است که رئیس و متصدی لشکر فنون محاربه اعرف بوده در
جمع عسکر و انتظام امور متقاتله باشند و در صورتیکه اتفاق مهمات جهاد موقوف
باین امر باشد فرق ما بین وجوب طاعت خلیفه سید انام و وجوب طاعت

سلطان و منصوب او که دافع شر اعدا از مسلمین باشد آیت که وجوب طاعت خلیفه

بالذات است نه بالعرض و اطاعت سلطان و منصوب او واجبیت بالعرض

و منوط است بعرض پس وجوب اطاعت سلطان و منصوب او از باب مقدمه واجب

مثل وجوب تهیه اسلحه و جمع اعوان است و بجا آوردن جهاد موقوف بر آن و باید

دانست که در هنگامی که مطاع کل و نایب او مردم را بجهاد مأمور سازند جز التزام

رکاب ایشان مهمی دیگر نباید بر داخت و بامر ایشان مشغول تقدیم جهاد باید شد

و نیز باید دانست که واجب است متابعت وزیر و امینی که از جانب مطاع کل خدمتی با

محول شده و کسانیکه از جانب او و نایب او بریاستی معین گشته اند مثل مین باشی

و یوز باشی و پنجاه باشی که بهزار نفر و صد نفر و پنجاه نفر تعیین میشوند و باید در محاربه اعدا

عزم جهاد با یدار و جز جهاد استوار باشد و برای قتال آماده بوده از بذل اموال و

نفوس مضایقه نشود و محض صدور حکم مطاع کل و متصدی امر جهاد مبادرت

در امتثال لازم شمارند و تخلف از جهاد بهیچوجه جایز نیست مگر کسی را که رفتن

او بمعرکه موجب تعطیل تهیه و تدارک آذوقه و اسباب و آلات حرب باشد

که استقامت عساکر موقوف بر آن است و در این صورت نیز تخلف موقوف

باذن رئیس است ~~و باید سرکردگان لشکر تدابیر دقیقه و حیل لطیفه بکار برده اگر~~

بر مطاع

بر مطاع کل و متصدی امر جهاد پوشیده ماند آگاه سازند و از امر و نهی آن مخالفت نکنند تا

مخالفت علما اعلام و امام و شیده انام و جناب ملک علام نکرده باشند

و باید سران سپاه آگاه باشند که جهاد اعظم واجبات است و زحمت آن عین

راحت و فراق عیال و اهل در مقابل وصال حور و غلمان است یا بهم

~~فَلْيَقْلِد رکابک فی الفلا ودع الغوانی للقصور فما زمی او طانهم~~

~~امثال سکان القبور لولا التغرب ما بدا درر البحور علی النحور~~

پس اگر با خلوص نیت اقدام باعمال جهاد شود برای ایشان درجات بلند آماده

و مهیا خواهد شد و باید دانست که اسرائی که از غنیمت بدست آید مملوک میشوند اگر

از اولاد و ذکور کافر حربی باشند و معتصم و متوسل بمسلمین نشده باشند و اطلاع

بر حال ایشان ممکن نشود حکم نابالغ یقینی دارند و اگر اناث و خنثی مشکل کفار

حربی باشند خواه بزرگ و خواه کوچک خواه بالغ و خواه نابالغ محض اسیر گردیدن

~~و دستگیر شدن~~ مملوک میشوند و استمرار اسر شرط نیست بلکه هرگاه بعد از اسیر شدن بگریزند

باز مملوک‌اند و عقد نکاح زن گرفتار خواه صغیر باشد و خواه کبیر خواه شوهر او اسیر باشد

یا غیر اسیر منفسخ میشود و هرگاه زنی اسیر شود و طفل او بجانب مادر خود آید و کسی دیگر او

را اسیر کند آن طفل برای کسی است که آن طفل را اسیر کرده است و هرگاه

کسی زنی را با طفل او اسیر کند مکروه است که تفریق مابین مادر و طفل او نماید و اگر زنی
از کفار اسیر شود اگر یائسه باشد بدون استبرا مباشرت با او جایز است و اگر در سن
من تحیض باشد و حیض بیند استبرا او با یک حیض میشود یا بحمل و یا بچهل و پنج روز و اسرا حکم باشد
اموال منهوبه دارند و خمس بعد از وضع اخراجات آنها از حمل و نقل و خرج نفقه و کوه
و غیره از آن اخراج میشود و نصف خمس او به بنی هاشم میرسد و نصف دیگر مخصوص بحضرت
صاحب الامر است و واجب است که حصه امام را بمجتهد تسلیم نماید چرا که او وکیل مال امام است
و هرگاه رئیس عصیان کند و بمجتهد تسلیم ننماید و کسی آن را بخرد یا هبه قبول
کند بمشتری و متهب حلال است و مباحاتی که بتملک کسی بر او مستولی نشده
و احدی در آن تصرف ننموده و مالک نگردیده باشد مثل نباتات و اشجار
و حیوانات بحر و بر و طیور داخل غنیمت نیست و باید دانست که اگر در اثنای خوف از
تسلط دشمن باشد سفرا و حضرا قصر نماز واجب است و اگر خوف از ایستادن باشد باید
نشسته نماز گذارد و اگر در آن نیز خوف باشد باید در اثنای راه رفتن ~~نماز گذارد و اگر از آن~~
~~نیز خوف باشد باید~~ سواره بجا آورد و در این دو حالت باید باشاره سر رکوع و سجود نماید
و اگر مانعی از اشاره بسر رود هر اشاره بچشم نماید و اگر از طول اعمال نماز خوف باشد
بقدر مقدور عمل نماید یعنی اگر به ترک سوره کفایت شود بآن اکتفا نماید و اگر از فاتحه

کم کند

کم کند و اگر تمام فاتحه را بعد از آن اختصار در رکوع و سجود کند بحدی که ممکن باشد بجای
که همین شد قدرت بر تکبیر باشد بماند پس در صورت عوض هر رکعت تکبیری گوید و رعایت
قبله در صورت عدم قدرت لازم نیست و در تکبیرة الاحرام در صورت امکان لازم است
که استقبال قبله نماید و الا نه و باید دانست که هرگاه در بدن مصلی یا در بعض لباسهای
او که در برشستن و یا عوض کردن آنها نباشد نجاستی باشد با آن نجاست نماز میتواند کرد
و جایز است در صورت برهنه نماز گذاردن هرگاه برهنه شدن ممکن باشد و هرگاه
نزد او یا نزدیکی او آب باشد و استعمال آن ترسناک باشد تیمم بخاک کند و هرگاه خاک نباشد
بزمین خالی از خاک تیمم کند اگر آن نیز نباشد بغبار زین و بار خود تیمم کند و اگر آنهم
میسر نباشد تیمم بگل نماید و اگر آنهم یافت نشود احتیاطا ببرف تیمم کند و جایز است استعمال امثال
حریر و زر سرخ و جلد میته و نجس العین و غیر ماکول اللحم و لباس مغصوب در صورتیکه تقیه یا
موقوف باستعمال آنها باشد و جایز است پوشیدن حریر برای ترسانیدن دشمن و جایز
نیست کشتن احدی از زنان و دختران و خنثی از کفار الا هنگامی که آنها قتال کنند قدر آنها
جایز است و بقدر امکان احتراز از قتل ایشان لزوم دارد و در هنگامیکه کفار مسلمانان را
برای خود سپر نمایند و چاره لشکر اسلام منحصر بقتل ایشان باشد باید آنها را بقتل رسانند و دیه
واجب نیست اما کفاره لازم است و ادا میشود از مالی که برای مصالح مسلمین مهیا شده

باشد و اگر مسلمانان بدون جبر در سلک لشکر کفار منسلک گشته اعانت ایشان نمایند قتل آنها نیز
بطریق اولی جایز است و در این جهاد تعاقب فراری و مدبر و قتل مجروحین کفار نیز جایز است
اما بعد از استیلا و غلبه باید دانست قتل دیوانه و پیر لخرزده و زمین گیر و کور جایز نیست و همچنین جایز نیست
قتل آنهائی که قابلیت حرب ندارند و اسیر کفار نشده اما اگر آنها را کفار سپر کرده باشند
مانعی در قتل آنها نیست و بعد از قیام حرب و غلبه بر کفار کشتن بالغ و عاقل ایشان
جایز و بعد از انقضاء حرب قتل آنها حرام است و کسی که از مسلمین دلیل و معین کفار
برگشته باشند اسیر شوند آنها را باید کشت و سزاوار است که مجاهدین توکل و اعتماد
و وثوق بخدا و اطمینان بآیه کَم مِن فِئَةٍ قَلیلَةٍ غَلَبَت فِئَةً کَثیرَةً داشته حفظ
طاعت خدا و قرائت تعویذات و آیات حفظ و دعوات مشتمله بر طلب نصرت
ظفر از خالق اکبر و با خود داشتن تربت سید الشهداء و غیر ذالک را مرعی دارند و
ناخوشی و عداوت با یکدیگر جایز ندانند و فتنهها ئی که مابین ایشان واقع شده
باشد فراموش کرده همگی بجدل و الجهت باشند اگر مابین ایشان تنازعی و نفاقی رو
داده باشد تدارک آن را بصلح و آشتی نمایند تا دشمن غلبه بر ایشان نکند
و از جمله ادعیه هنگام التقاء الصفین این دعای پیغمبر را بخوانند اللّهمّ منزل الکتاب
سریع الحساب مجری السحاب اهزم الاحزاب یا صریخ المکروبین یا

و کفار اسیر خود دانند

مُجیبَ المُضطَرّین یا کاشِفَ الکَربِ العَظیم اِکشِف کَربی
وَغَمّی فانَّکَ تَعلَمُ حالی وحالَ اَصحابی بدانکه حرام است فرار مسلمین
وقت التقاء صفین با مظنه ظفر بر دشمن و با شک در آن و بدانکه مقتولین مسلمین که
با خلوص نیت در معرکه جهاد بقتل رسند احکام شهید بین یدی الامام در دنیا و آخرت
بر ایشان جاری است باین نحو که برای آنها در روز جزا از جانب خدای تعالی ثواب و عنایات
آنچه وعده کرده است خدا برای شهدا از درجات علیه و مساکن طیبه و حیات دایمه
بضمیمه نهایت رضوان یعنی خشنودی الهی که اجل سعادات و افضل حسنات است
و از آنها در دنیا غسل و حنوط و کفن ساقط است خواه مرد باشد و خواه زن خواه بالغ
باشد و خواه غیر بالغ در صورتیکه بی لباس و عریان نباشند دفن میشوند با ثیاب
خون آلوده و خلع نمیشود از لباس آنها مگر پوستین و موزه و آنچه در ابقای آن
ضرر عظیم بورثه حاصل شود اما مشروط است سقوط وجوب آنها بر اینکه مسلمین او را
مقتول بین الصفوف یابند هنگامی که رمقی از حیات نداشته باشند و شستن بدن او
از نجاسات خواه پیش از شهادت باشد و خواه پس از آن خواه خون باشد و خواه
غیر خون واجب نیست و دفن میشوند با لباس خود خواه شامل جمیع بدن باشد
یا نه و خواه حریر باشد یا غیر حریر ساتر باشد یا غیر ساتر و در حین حرب بقتل

میرد یا غیر قتل و قاتل او کافر باشد یا مسلم و عمدا مقتول شود یا بخطاء و جمیع الاقسام
یحشرون فی زمرة الشهداء مع النبی صلی الله علیه وآله وسلم
و بنا بر قول قوی غسل بر کسی که مس میت شهدا کند واجب نیست و در صورتی که یقین شود
که مسلمین داخل کشتگان معرکه کفار نشده‌اند واجب است دفن مقتولین مسلمین و نیز واجب
است ترک دفن کفار و در صورت اشتباه مقتولین مسلم و کافر احوط دفن همه ایشان است و در جزئیه علامه
از باب مقدمه انتهی خلاصة کلام جناب میرزا اسلم الله تعالی
میفرماید که غنیمت و اسرای کفار که در زمان غیبت امام علیه السلام بدست می آید مال
کسی است که از کفار گرفته است و از این حیثیت که غنیمت است خمسی در آن نیست
بلکه حکم ارباح مکاسب دارد و نهب اموال و اسر مسلم بهیچ وجه جایز نیست اما قتل آنها
در آنچه موقوف علیه دفاع از مسلمین و اسلام است جایز است و مسلمانانی که با کفار
باختیار خود همداستان شده کومک ایشان در تسخیر ممالک اسلام نمایند
و در صدد نهب و اسر و قتل مسلمانان بر آیند یا هنگام توجه کفار بقتال اهل
اسلام راه بآنها داده کومک و اعانت کفار و مقاتله با مسلمین نمایند یا هنگام عزم
اراده مسلمین بدفع و مجاهده کفار راه بر مسلمین گرفته مانع عبور مسلمانان شوند
و با مسلمین مقاتله نمایند و حفظ اسلام و مسلمین موقوف بر قتل ایشان باشد جایز

ه جهرا الا للاسلام

القتل

القتل باشند و کفاره لازم نیست و حکم محارب دارند و قتل اهل کتاب که با کفار
اتفاق نموده بر قتل و اسر و نهب اموال مسلمین همداستان شده مجبور نباشند و باختیار
خود با مسلمین حرب کنند جایز است زیرا که باین سبب از ذمه خارج و داخل کفار
حربیه گشته حرمتی برای آنها نخواهد بود و در حال حرب نهب اموال ایشان هم جایز است
و مسلمین که مواجب و جیره از مطاع کل و مقتدای جهاد گرفته بسفر میروند همین قدر که قصد
معصیت در آن سفر ندارند سفر هم در نفس الامر مباح است قصر نماز و افطار روزه می‌کنند هر چند نیت
بقتل نکنند که برای حفظ اسلام و مسلمین میروند همین که مطاع متبوع نیت صحیح دارد و آنها اجیر و در سفر
تابع او شده و قصد معصیتی ندارند کافی است برای اباحه سفر که موجب قصر است و اگر پادشاه آنها را
مامور بسفر کند و مدارگذاری که نام آن مواجب است بآنها بدهد هر چند مجبور بسفر هم نباشند سفر
ایشان مباح است خصوصا هرگاه مواجب را از خزانه گرفته و علم بحرمت آن نداشته باشند و هرگاه
کسی از جانب دیگری برضای طرفین اجیر شود و سفر او محض برای اخذ اجرت باشد با علم بحرمت
عین اجرت بهمین سبب سفر او مباح نیست هر چند اصل سفر بالذات مباح باشد اما با عدم علم بحرمت
در عین اجرت یا اجیر شدن بذمه از برای آنکه پس سفر مباح است و قصر واجب هر چند اجرت در
ذمه قرار گرفته از حرام داده شود و اظهر آن است که غسل و کفن و حنوط مقتولین این قتال مانند شهدا
ساقط است چنانکه از اطلاق احادیث معتبره مستفاد می‌شود که هر کس در راه خدا کشته شود

غسل وکفن وحنوط ازو ساقط میشود هرگاه مسلمانان باو برسند در حالیکه رمقی ازو باقی نباشد واگر
زنده باشد و بعد بمیرد ساقط نمیشود و نیز در رساله عربیه می فرماید که سقوط غسل وکفن بعید نیست بجهة
اطلاق اخبار مثل کلینی وشیخ در صحیح از ابان بن تغلب قال سألت ابا عبدالله علیه السلام
عن الذی یقتل فی سبیل الله ایغسل ویکفن ویحنط قال یدفن
کما هو فی ثیابه الا ان یکون به رمق ثم مات فانه یغسل
ویکفن ویحنط ویصلی علیه ان رسول الله صلی الله علیه وآله
صلی علی حمزة وکفنه لانه کان جرد وما رواه ایضا فی
المحسن لابراهیم بن هاشم عن ابان بن تغلب قال سمعت اباعبدالله
علیه السلام یقول الذی یقتل فی سبیل الله یدفن فی ثیابه
ولا یغسل الا ان یدرکه المسلمون وبه رمق ثم یموت
بعد فانه یغسل ویکفن ویحنط ان رسول الله صلی الله علیه وآله کفن
حمزة فی ثیابه ولم یغسله ولکنه صلی علیه وما رواه ایضا فی الموثق عن اسمعیل
ابن جابر و زراره عن ابی جعفر ع قال قلت کیف رأیت الشهید یدفن بدمائه
قال نعم فی ثیابه بدمائه ولا یحنط ولا یغسل ویدفن کما هو ثم قال دفن
رسول الله صلی الله علیه وآله عمه حمزة فی ثیابه بدمائه التی اصیب فیها ورداه النبی

شهید دائم

بر دلالة الحدیث الی غیر ذلک من الروایات وتعلیل واشتهار حکایت حمزه دلیل اختصاص نیست چرا که آن فردی از
افراد سبیل الله و اگر تسلیم کنیم که لفظ شهید که در روایت اخیره مذکور است بر سبیل حقیقت مخصوص کسی است
که کشته شود در جهاد بین یدی الامام یا نایب او و آن نیز موجب تقیید قتل فی سبیل الله نمیشود زیرا که
روایت اخیره با روایت سابقه منافات ندارد تا باین سبب تقیید لازم آید و اما حکم شهید بین یدی
الامام و حکم مقتول در حفظ بیضه اسلام و مسلمین بدون اذن امام بر کسانی که در اخبار اطلاق لفظ
شهید با ایشان شده مانند مقتول در مظلمه و مطعون و غریق مترتب نیست انتهی خلاصه کلام جناب سید
دام ظله العالی میفرماید که بر جمیع خلایق آن کسانی که قدرت بر جهاد دارند واجب است که در صورت
احتیاج نزد مقتدی امر جهاد مجتمع شوند و اوامر و نواهی [illegible] جهاد را اطاعت کرده مشغول
مجاهده و مدافعه باشند و تخلف از او و نایب او جایز ندارند تا شکست شوکت اسلام و محو شود معالم
حلال و حرام جایز است قتل اسرا و تجار مسلمین که ایشان را کفار سپر خود نمایند و غلبه موقوف بر
قتل ایشان باشد و دیه واجب نیست اما آیه فان کان من قوم عدو لکم و هو مؤمن
فتحریر رقبة مؤمنة دلالت بوجوب کفاره میکند و کفاره از مال مصالح مسلمین ادا میشود و اگر طفل را
با یکی از پدر و مادر اسیر کنند و یکی از ایشان مسلمان شود آن طفل بتبعیت او پاک میشود و اگر طفل
تنها اسیر شود و آنها مسلمان نشوند پس آن طفل هم کافر است و تابع سابی نیست انتهی خلاصه کلام
جناب آقا سید محمد دام افادته میفرماید در وجوب ثبات و حرمت فرار وقتی که دشمن دو برابر

یا کمتر باشند مادامیکه ظن هلاک نباشد اشکال نیست و ممکن است حکم بوجوب ثبات وقتی که دشمن بیشتر از
دو برابر باشند و بسبب فرار خوف بر اسلام ظاهر شود و در ثبات ظن هلاکت نباشد و برای مریض و بی‌سلاح
برگشتن از قتال جایز است و میل از قتال برای بستن بار شمس و باد و درست کردن اسباب و امثال
آن و ملحق شدن بطایفه برای استعانت بشرط آنکه بسیار دور نباشد که در عادت از حکم مقاتله بیرون
رود جایز است و دور نیست که میل از قتال برای ملحق شدن بطایفه عاجزه جایز نباشد و حکم
نسوان در هنگامی که قتال بر آنها نیز واجب شده باشد در جمیع احکام مذکوره مانند حکم رجال است
و اگر کفار قصد بلدی نمایند و اهل آن بلد برای حصول قوت و جنگ متحصن شوند گناه کار نخواهند بود بلکه گناه
کار کسی است که بعد از ملاقات دشمن رو گرداند و فرقی نیست درین خواه دشمن دو برابر باشند
یا نه و اگر کفار در خارج بلد مسلمین را ملاقات نمایند برای مسلمین تحصن جایز است و اگر مسلمین
خود را در هنگام حرب برای قتال بجانب کوه بکشند جایز است و اگر کفار آتش بر کشتی مسلمین
اندازند پس اگر ظن سلامت در ایستادن است در کشتی می‌ایستند و اگر ظن سلامت در آب انداختن
باشد خود را در آب می‌اندازند و اگر طرفین مساوی باشند مخیرند و اگر دشمن از دو برابر
بیشتر نباشد و غلبه ظن در اسر باشد از قول بعضی اصحاب اولویت قتال ظاهر است تا اینکه کشته شود
و اگر در میان کفار اطفال و زنان و مجانین و اسیران و مسافران مسلمین باشند و
فتح موقوف بر قتل ایشان باشد جایز است و احتیاط بهتر است و قتل زنان و مجانین و اطفال

کفار

کفار که آنها را در وقت محاربه برای خود سپر نمایند و از آن خوف بر غلبه ایشان یا ظفر موقوف
بر آن باشد جایز است و علی الظاهر خلافی درین نیست و اگر ظفر موقوف بقتل سپر نباشد
احوط ترک قتل است اما احتمال جواز قتل در غایت قوت است و هنگامی که حرب قایم نباشد
و کفار در حصار یا خندقی که مانع قتال باشد متوقف باشند ترک قتل سپر احوط است و احتمال
جواز قتل در غایت قوت و هرگاه کفار مسلمین را برای خود سپر نمایند هنگام توقف ظفر و قیام
مسلمان حرب و حصول غلبه کفار بر آن سبب قتل ایشان جایز است و ظاهر عدم خلاف است و فرق
نیست مابین مؤمن و غیر مؤمن و عادل و فاسق و مرد و زن و واحد و کثیر در راغب و مجبور
و احتیاط ترک قصد مسلم است بایمعنی که در قصد قتل کفار باشد هرچند جواز قصد قتل ایشان هم
غایت قوت دارد و دیه و قصاص ندارد و ظاهر از قول معظم اصحاب وجوب کفاره است
و آن احوط است و کفاره خواه عمد باشد یا خطا از بیت المال است و اگر بیت المال نباشد کفاره
ساقط است و در صورت توقف بقتل فتح بر سپر و غیر سپر از لشکر کفار باز قتل سپر جایز است
و درین نیز خلافی علی الظاهر نیست و اگر ظفر موقوف بقتل سپر نباشد حکم بعدم قتل است
خصوص در حالتی که سپر مجبور باشد و بر قاتل قصاص و دیه واجب است و قتل مسلمی که
۲ شر کفاره معاون کفار موقوف علیه غلبه مسلمان و دفع ۲ از اسلام باشد جایز است و قصاص و دیه
و کفاره ندارد و فرقی نیست مابین مؤمن و غیر مؤمن در راغب و مجبور و در صورت

مجبوریت و عدم توقف احوط ترک قتل اوست و اگر اعانت او بر کفار برای رغبت بمال دنیا
باشد در جواز قتل او مادام که بحد ارتداد نرسد اشکال است ولیکن در صورت توقف
فتح بر آن از باب نهی از منکر با اجتماع شرایط بر مختار جایز بلکه واجب است و اگر شک حاصل
شود در اعانت مسلم بکفار که آیا بر وجه مشروع است یا حرام چون اصل مشروعیت است ترک
قتل واجب است و اگر شک حاصل شود در توقف فتح بر قتل مسلم معاون کفار در جواز
قتل او اشکال است و عدم جواز باصل اوفق است و قتل زنان کفار زمانی که قتال کنند
و اعانت مردان نمایند و موقوف علیه فتح و دفع از اسلام باشد جایز است و در وقت عدم
توقف و عدم ضرر اقرب عدم جواز است و همچنین است حکم اطفال و مجانین زمانی که در ترک
قتل ایشان ضرری مترتب نشود و فتح موقوف بر قتل نباشد لا در صورت توقف فتح
یا دفاع قتل آنها جایز است و علی الظاهر خلافی درین نیست و حکم خنثی حکم زن است
پس قتل او بدون توقف فتح یا دفاع جایز نیست و بعضی حکم رهبان و اصحاب صوامع را
ملحق بحکم نسوان نموده اند و اقرب عدم الحاق است و قتل پیر فانی جایز نیست مگر اینکه صاحب
رای باشد یا مصدر قتال شود یا هر دو باشد و احتمال جواز قتل در زمین گیر و اعمی وجه دارد
و احتمال جواز قتل هر کسی که برای محاربه و قتال آمده باشد خواه از خدام باشد یا غیر آن هر چند
فتح موقوف بر قتل آن نباشد اقرب است و در جواز قتل کسی که فتح موقوف بر قتل

ان

آن باشد یا اینکه از ترس بر نفس حاصل شود اشکال نیست و قصد دفع از اسلام درین قتال واجب است
بر جمیع مقاتلین بلکه علی الظاهر اتفاقیست تا اینکه قصد سلطان و امیر و تسلط بر کفار مرجح و کافی باشد و اقرب
عدم وجوب قصد قربت لیکن ترتب ثواب باین قتال موقوف بقصد قربت است و وجوب این
مقاتله فوری نیست و تقصیر صوم و صلاة بر مسافر برای این قتال با اجتماع شرایط واجب است
و خلافی درین نیست در جمیع ازمنه و در جواز مقاتله اشکال و شبهه نیست مگر در اشهر حرم که اگر
کفار ابتدا بقتال کنند و حرمت آنها را ملاحظه نمایند ترک قتال احوط است با عدم ضرورت
و در ابتدای دشمن بقتال یا عدم ملاحظه حرمت آنها اشکال در جواز نیست و تمثیل اهل حرب
و کفار یعنی قطع گوش و بینی و سایر اعضا حرام است خواه آنها تمثیل بر مسلمین کرده باشند یا نه
و خواه بعد از موت یا وقت حرب و غیر حرب مگر اینکه فتح و دفع موقوف بر تمثیل باشد
و مکروه است بر مقاتلی که بر قتل پدر کافر خود اقدام نماید و ظاهرا مبارزت مابین الصفین و طلب
مبارزت با اینکه اذن از رئیس لشکر حاصل کند جایز است و وقتی که شهید در معرکه بمیرد و مسلمین
او را درک نمایند در حالتی که رمقی نداشته باشد تغسیل و تکفین او واجب نیست و ظاهر این است
که خلافی درین نباشد و سقوط تکفین مطلق خواه شهید برهنه باشد یا غیر برهنه در غایت قوت است و سقوط
تغسیل و تکفین از راه عزیمت است نه رخصت بنابر اقرب یعنی تغسیل و تکفین حرام است
نه اینکه وجوب تغسیل و تکفین ساقط است که اگر خواهند بکنند و اگر خواهند نکنند و اقرب سقوط وجوب

وجوب تشییع است هرچند شهید جنب باشد و فرقی نیست در کشته شدن شهید خواه باسباب آهنی باشد
یا بصدمه یا بچاه و آب و از کوه افتادن یا اینکه تیر او بر گردد و باو رسد و همچنین فرقی نیست مابین
آزاد و بنده و بزرگ و کوچک و شیرخواره و غیر آن و نماز کردن بر شهید ساقط نیست بلکه واجب است و ظاهر
عدم خلاف است و دفن شهید با لباس خود واجب است و ظاهر عدم خلاف است و مراد از لباس آنست که
در میان آن بقتل رسیده باشد نه اینکه جمیع لباس مراد است و ظاهر اینست که خلافی درین نباشد
و اگر پیش از مفارقت روح از بدن شهید لباس او را بر آورده باشند اقرب وجوب پوشانیدن
آنهاست تا با آنها دفن شود و اگر لباس عاریه تبدیل شده شهادت با لباس دیگر باشد در هر دو دفن
کردن غایت قوت دارد و فرقی نیست در لباس شهید مابین تازه و کهنه فاخر و غیر فاخر کثیر و قلیل
کتان و پشم و غیر آنها خواه وارث داشته باشد یا نه و وارث او صغیر باشد یا مجنون بالغ یا عاقل
و درین قتال هرگاه قصد محض خدا باشد نه مجرد دنیا مقتول آن حکم شهید دارد و در صورت
اشتباه باید حمل بر قصد تقرب نمود پس تکفین ساقط است و فرق مابین مرد و زن و خنثی و حر و مملوک
نیست و شهید باعتبار موت بچند قسمت یکی آنکه در معرکه بعد از زخم خوردن در اثنای حرب بمیرد و احدی
او را در حال حیات درک نکند و در ثبوت احکام شهید برای او اشکالی نیست بلکه خلافی در آن نمی باشد
دیگر آنکه در معرکه بمیرد بعد از انقضای حرب بدون فاصله یا بفاصله قلیله احدی از مسلمین در حال حیات او را
درک نکند درین قسم هم در ثبوت احکام متقدمه شبهه نیست دیگر آنکه در معرکه بعد از یک روز یا زیاده بمیرد

و احدی از مسلمین او را در حال حیات درک نکند درین صورت در ثبوت احکام متقدمه اشکال است لکن
احتمال عدم ثبوت حکم شهید در غایت قوت است دیگر آنکه در معرکه بعد از زخم خوردن بمیرد و مسلمین او را
دریابند در حال حیات درین صورت هم احکام متقدمه یعنی وجوب غسل و کفن و حنوط ثابت است دیگر
آنکه در خارج معرکه بمیرد و مسلمانان او را دریابند و در او رمقی باشد تغسیل و تکفین او درین صورت
واجب است و از ما تقدم ظاهر شد که موت در معرکه شرط است و اگر در معرکه باجل خود بمیرد شهید نیست
و ظاهر اینکه درین خلافی نباشد هرگاه در معرکه مرده پیدا شود و معلوم نگردد که باجل خود یا بتقدیر فوت
شده باشد حکم شهید با اثر قتل در غایت قوت است انتهی خلاصه کلام جناب حاجی میر محمد حسین
میفرمایند که این مجاهدین با مجاهدین حضور امام شریک میباشند و فرار ازین قتال بعد جایز
نیست و فرار کننده را باید تعزیر نمود و استعمال طبل جایز است و نیت رئیس در وجوب قصر نماز
و افطار روزه کافیست جناب حاجی ملا علی اکبر ایچی میفرمایند که مقتول درین قتال شهید است و فرار
حرام و تعلیم و تعلم آلات حرب با ضرورت واجب است جناب شیخ حسن میفرمایند بر فرار کننده از
این جهاد تعزیر لازم است و در صورت توقف دفع کفار باستعمال آلات لهو استعمال آن جایز میباشد

فصل ثانی در بیان فضیلت و وجوب جهاد و ثواب مجاهدین و توبیخ و ملامت قاعدین چون
بموجب آیات قرآن و اخبار و احادیث پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام ظاهر است که قاطبه مسلمین و
مؤمنین از مجتهد و مقلد متبوع و تابع سپاه و رعیت و ضیع و شریف قوی و ضعیف در ازدیاد و نزدیک

ثغور پیر و جوان مرد و زن بنده و آزاد هر یک فراخور جهاد خود بدرجات فوز و رشد خواهند
رسید و هنگام ضرورت وجوب این جهاد به بعض دون بعض مکلفین اختصاص ندارد بلکه لازم است
که وقت ضرورت ممتنعین را از باب امر بمعروف مجبور سازند لهذا فضل جهاد و فخر ثبات و ننگ
تهاون درین فصل بیان می شود تا بر کافه مجاهدین و غزات واضح و آشکار گردد جناب میرزا
علیه الرحمه میفرماید مخفی نیست در اینکه هر گاه کسی که قتال می کند با جماعتی در صورتیکه مقصود ایشان
تغییر احکام اسلام و تبدیل دین خداست یا مقصود ایشان قتل و غارت و نهب مسلمین است
صادق است بر او که قتال میکند فی سبیل الله هر گاه نیت او خالص باشد از برای حفظ دین
خدا و حفظ مسلمین از برای خدا پس هر حدیثی که دلالت میکند بر فضیلت قتال در راه خدا دلالت
میکند بر فضیلت این قتال خصوصاً چنانکه روایت شده از حضرت صادق علیه السلام قال قال
رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِنَّ جَبْرَئِیلَ اَخْبَرَنِی بِاَمْرٍ قَرَّتْ بِهِ
عَیْنِی وَفَرِحَ بِهِ قَلْبِی قَالَ یَا مُحَمَّدُ مَنْ غَزَا مِنْ اُمَّتِکَ فِی
سَبِیلِ اللهِ فَاَصَابَهُ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ اَوْ صُدَاعٌ کَتَبَ اللهُ لَهُ شَهَادَةً
و همچنین چندین خبر معتبر در عموم فضیلت برای مقاتله فی سبیل الله تعالی وارد گشته چنانکه در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع روایت شده قَالَ رَسُولُ اللهِ فَوْقَ کُلِّ ذِی بِرٍّ بِرٌّ حَتَّی
یُقْتَلَ فِی سَبِیلِ اللهِ وَاِذَا قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللهِ فَلَیْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ و ازین روایتها

برمی آید که فعل نیکی بالاتر از کشته شدن در راه خدا نیست و ظاهر اینست که علت فوقیت
همه خوبیها همان کشته شدن در راه خداست پس بسبب عموم اینها باید مابین حضور امام و غیبت
او فرقی نباشد و اگر بگوئی چه میشود که درین عمل نیک بعضی از افراد آن بالاتر از بعض دیگر باشد
و ازین روایات همین میرسد که این نوع عمل بهتر از سایر اعمال است و میتوان گفت که بعضی افراد
آن مثل جهاد در حضور امام بهتر از قتال در غیبت او باشد گوئیم این سخن را در زمان غیبت امام
هم میتوان گفت یعنی گاه هست گفته شود که قتال زمان غیبت امام افضل از هنگام حضور باشد
چرا که حضور امام و ظهور معجزه و تاثیر نفس شریف امام در حصول یقین و مبادرت بامتثال
مدخلیتی تمام دارد و گاه باشد که جزاء این عمل یعنی امتثال و فرمان برداری در زمان
غیبت بیشتر از حضور باشد چنانکه در اخبار وارد شده است در مدح ایمان بغیبت معصومین ع
باصحاب فرموده اند که کسانی که بعد می آیند و مجرد اینکه سیاهی در سفیدی می بینند یعنی احادیث را
در کتابها دیده و بآن عمل می کنند فرق آنها واضح است با اینکه مثلا فهم کسی حکم را از امام ع بشنود
یا اینکه حدیثی از او روایت شود و بآن عمل کند چه یقین این شخص اقوی میشود و بالجمله جواب آنکه هر گاه
بنحوی که مذکور شد در قطره باران و صداع مجاهدین ثواب شهادت داشته باشند بطریق اولی
اگر مقتول شوند ثواب شهادت خواهند یافت پس کسی که جان خود را در هنگام غیبت امام در راه
خدا بدهد افضل خواهد بود از آن کسی که مثل امیر المؤمنین اسد الله الغالب با ذو الفقار در حضور

وزبان معجز بیان وعسکرها بپایان بر بالای سر او باشد پس لااقل میگوئیم که ثواب آنها مساوی

باشد اما فضیلت از کجا شیخ جلیل ره میفرماید جهاد اعظم وسایل قرب رب عباد است و این جهاد

افضل از جهادیست که برای دعوت کفار باسلام در حضور سید انام علیه افضل الصلوة والسلام میشد و هرکه

درین جهاد کشته شود در روز محشر با شهدا محشور خواهد بود بلکه والله اوست شهید اکبر نزد خدا و نیز

واو در هر سنی که سعید کسی است که کشته شود مابین صفوف و اوست نزد رب رؤف بمنزله شهدای کربلا یوم الطفوف

که در اعانت نور دیده زهرا و فرزند علی مرتضی سید الشهدا بدرجه شهادت رسیده اند بتحقیق که قصور جنان

برای مقدم شریف ایشان زینت داده میشود و حور و ولدان انتظار دیدار ایشان دارند و ایشان

در روز مهمان سید انس و جانند و هرکس عالم باشد بر اینکه واجب است بر او که در مقام قبول

کلام مجتهدین عظام را که نایبان عام امام اند بشنود بر اینکه اخذ احکام شریعت خیر الانام از ایشان

بر او لازم است معتقد باشد واجب است که در این ایام شمشیر کین از نیام کشیده نیزه انتقام بردارد

و همین الانام بآواز بلند ندا کند که کجایند صاحبان غیرت اسلام کجایند طالبان انتقام شریعت خیر

الانام کجایند بایعان جان بجنان و حور و غلمان در راه رضای ایزد مهربان کجایند پیروان سید

اوصیا کجایند طالبان مرتبه شهدای کربلا أَيْنَ الذَّابُّونَ عَنْ شَرِيعَةِ سَيِّدِ الْأُمَمِ أَيْنَ الَّذِينَ رُوِيَ فِي حَقِّهِمْ أَنَّ أَكْثَرَ أَنْصَارِ صَاحِبِ الْأَمْرِ الْعَجَمُ

بدانکه جهاد بعد از عقاید اسلامیه و ایمانیه افضل طاعات و اعمال است حتی صلوة یومیه اگرچه صلوة یومیه بنفسها فضل بر

جهاد

جهاد دارد اما بحسب جهاد خارجیه جهاد افضل از آن است زیرا که طاعت پروردگار و بندگی آفریدگار فرع محبت است

ولیکن محبت امتثال اوامر و نواهی است و باعث قبول مشقت و تکلیف الهی تحمل است حق طاعات موقوف بکثرت

محبت است و بردباری و در صعب عبادات منوط بافزونی ارادت و اسهل طاعات و اول عبادات بذل

مال است و پس از آن ریاضت بدن و ترک راحت تن و از آن دشوارتر بذل جان کردن و از فرزند عزیز

گذشتن و مدح ابراهیم خلیل در کتاب جلیل بر این مطلب اقوی دلیل خواهد بود خاتم انبیا و سید اوصیا که مرتبه ابراهیم

هیچیک از ایشان نمیرسد محض محبت و رضای خدا از جان فرزند دلبندی مانند سید الشهدا در گذشته تقدیر

اولاد و ارحام کرام و اصحاب عظام و بی اطفال و اسیر بنات و عیال و سایر خوارییهای کربلا که اشق مصایب دنیا

و اصعب نوایب بود راضی شدند و این رضا و تسلیم نیز دلیلی لایح و برهانی واضح است بر شهرت دشواری بذل اولاد در

راه طاعت رب عباد و اصعب از بذل فرزند که باعث ظهور کمال محبت است بذل جان در راه محبوب است چنانکه

نور دیده زهرا سید الشهدا از جان عزیز در گذشت تا از این تحمل بسعادت شفاعت امت جد خویش فایز گشت و غریب

تر از این که اعجب عجایب است این است که سید اوصیا علی مرتضی روحنا فداه در شبی که جناب رسول از حشم کفار بغار

مختفی شد بجرات و جلادت بر فراش آنجناب خفت و استحکام توجه اعدا از روی تسلیم و رضا ترک جان

گفت و همین ماجری برین مدعا دلیلی اقوی و برهانی اظهر خواهد بود پس جهاد که متضمن بذل نفس است در راه

محبت از صوم و صلوة و حج و خمس و زکوة افضل میباشد انتهی خلاصه کلامه و آیات و احادیث که در فضیلت جهاد

نازل و وارد شده بسیار است اما آیات از آنجمله آیاتی است که شیخ طاب ثراه در رساله شریفه خود ایراد فرموده

و این پنج آیه را با ترجمهٔ هر یک از آن را ایراد نمودیم آیهٔ کریمه فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُ
ونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ
نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا یعنی پس باید که قتال کنند در راه خدا آنها که می‌فروشند زندگانی دنیا را به آخرت و هر که قتال کند
در راه خدا پس کشته شود یا غالب آید پس زود میدهیم او را مزد بزرگ صاحب صافی گوید کلمهٔ طیبهٔ فیقتل او یغلب
آگاه کردن است بر اینکه مجاهد باید پای ثبات در معرکهٔ جهاد استوار نماید تا عزیز کند نفس خود را به شهادت یا عزیز
نماید دین اسلام را بالظفر و قصد مجاهد بالذات تقتل نباشد بلکه غرض او اعلاء حق و اعزاز دین باشد و از صادق
آل محمد روایت نموده است که آنحضرت فرمود هر که در راه خدا کشته شود خدای تعالی هیچ گناهی برای او نشناساند
یعنی جمیع گناهان او را بیامرزد و نیز از رسول خدا روایت نموده است که کشته شدن در راه خدا راحتی است برای
هر پیغمبری و هر شهیدی و آیهٔ شریفه وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَا
لنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ
لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا
یعنی چه شده است شما را کارزار نمی‌کنید در راه خدا و در خلاصی مستضعفین از مردان و زنان و اولادی
که بگویند و دعا می‌کنند که ای پروردگار ما بیرون آر ما را از این شهر که عبارت از شهر مکه باشد
که ظالم است اهل آن و بگردان برای ما از نزد خود صاحب اختیاری و بگردان برای ما از نزد خود

یاری کننده آنها که ایمان آورده‌اند و کارزار می‌کنند در راه خدا و آنها که کافر شده‌اند
جنگ می‌کنند در راه طاغوت پس قتال و کارزار کنید ای گروه مسلمانان با دوستان شیطان
بدرستی که کید و مکر شیطان بود ضعیف و آیهٔ شریفه وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ
وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ الآية یعنی مهیا کنید برای دفع کفار چیزی را که
قدرت بآن دارید از قوت یعنی تهیهٔ اسباب کارزار و ساختن قلعه و حصن و حصار و نگاه داشتن
اسبها و پرورش دادن آنها که می‌ترسانید بآن دشمنان خدا و دشمنان خود را و آیهٔ کریمه
لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ
دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ
أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
یعنی برابر نیستند در خانه‌های خود نشینندگان بی‌عذر از مؤمنان که نباشند
خداوندان ضرر مانند کوری و بیماری و عجز و جهاد کنندگان
در راه خدا بمالها و جانهای خویش و تفضیل داده خدا جهاد
کنندگان بمالها و جانهای خویش را بر نشینندگان از جهاد بی‌عذر
پایه و درجتی و هر یک را وعده داده خدا پاداش نیکو که بهشت است

و تفضیل داده خدا جهادکنندگان را بر نشستگان ~~کان ابر نشستگان~~ بی‌عذر
مراتب بزرگ و درجهای بلند از قبل خویش و آمرزش و رحمتی از جانب
خود و هست خدا آمرزنده و رحمت کننده؛ مهربان صاحب جامع
الجوامع در تفسیر این آیه گوید که در حدیث وارد است بدرستی که
خدا تفضیل داده است مجاهدین را بر قاعدین هفتاد درجه و در
میان هر درجه مقدار هفتاد سال رفتن اسب نیکوی ریاضت داده
شده است مراد از لفظ قاعدین اول آنها کسانی اند که تخلف از
جهاد بدون عذر شرعی نموده اند و مقصود از قاعدین که از لفظ کلّا
معلوم می شود قاعدین ثالث کسانی اند که در تخلف از جهاد عذر
شرعی دارند و مکرر ساختن تفضیل مجاهدین بر قاعدین در آیه شریفه
و مبالغه فرمودن در آن اجمالا و تفصیلا جهت تعظیم جهاد و ترغیب
بجهاد است و منقول است که استثنای غیر اولی الضرر در جواب
ابن ام مکتوم بود چه او بینائی ظاهر نداشت و بعد از آنکه آیه
شریفه نازل شد گریه کنان بخدمت رسول صلی الله علیه و آله
آمد و عرض کرد که کسانی که بجهت امراض بدن استطاعت جهاد

ندارند چگونه بجا آرند این طعن نمایند پس حق تعالی با حبیب شان وحی فرستاد که لفظ غیر اولی الضرر داخل
آیه شریفه باشد بحکم آیات باهره اصحاب جهاد را چند کرامت مقرر است اول خلعت محبت یحب الله
الذین یقاتلون فی سبیله دوم تشریف انتساب اولئک حزب الله سیم وعده نصرت ان تنصروا
الله ینصرکم چهارم حصول غنیمت وعدکم الله مغانم کثیرة پنجم الصاف و عظمت و فضیلت ششم
درجات باربعت هفتم توبه مغفرت هشتم استغراق در محیط رحمت و این چهار منقبت درین آیه ست
فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما درجات منه و مغفرة و این همه فضایل برای شهدای
معرکه جهاد است و مفاخر شهیدان معارک مجاهدات برون از اعداد است و لا تحسبن الذین ۱
قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتاهم الله من فضله
و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الا خوف علیهم و لا هم یحزنون یستبشرون
بنعمة من الله و فضل و ان الله لا یضیع اجر المؤمنین یعنی مپندار ای محمد صلی الله علیه و آله
آنان را که کشته شدند در راه خدا مردگان بلکه ایشان زندگانند نزد پروردگار خود
روزی داده میشوند از نعمتهای بهشت در حالتی که شادمانند بدانچه عطا کرده است خدا
از فضل خود و مسرور میشوند با آنها که هنوز نرسیده اند بایشان از پس ایشان
بر اینکه نیست ترسی و نه اندوهناک میشوند شادی میکنند شهیدان برحمتی که رسید از خدا
بایشان و بزیادتی بر قدر استحقاق ایشان و بدرستی که خدا ضایع نمی گرداند مزد مؤمنان را

پیغمبر آمده عرض کرد من راغب و حریصم بجهاد حضرت فرمود که پس جهاد کن در راه
خدا هرگاه شهید شدی زنده هستی نزد خدای تعالی و روزی داده میشوی و هرگاه مردی بر
کشتن بیرون میروی از گناهان و نیز از احادیث که در تهذیب و عیون است مستفاد میشود که ارواح
تعلق دارند بقالب مثالی و ملتذ میگردند بلذات بدان و آیه کریمه و الذین آمنوا و هاجروا
و جاهدوا فی سبیل الله و الذین آووا و نصروا اولئک هم المؤمنون حقا لهم مغفرة
و رزق کریم یعنی کسانی که ایمان آورده اند و هجرت نموده اند و جهاد کرده اند در راه خدا
و کسانی که جای داده اند و یاری نموده اند آنگروه هستند که ایشان بحق برای
ایشان است آمرزش و روزی گرامی و آیه کریمه و قاتلوا المشرکین
کافة کما یقاتلونکم کافة و اعلموا ان الله مع المتقین یعنی کارزار
کنید با جمیع مشرکین همچنانکه ایشان کارزار میکنند با همه شما
و بدانید که حق تعالی با پرهیزکاران است و آیه کریمه انفروا خفافا
و ثقالا و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر
لکم ان کنتم تعلمون یعنی کوچ کنید در حالیکه سبکبار باشید و گرانبار یا
جوان باشید و پیر و جهاد کنید با مالهای خویش در راه خدا این بهتر
است شما را اگر باشید دانندها مفسرین را در معنی خفاف و ثقال

جناب حاجی رضا همدانی فرموده بدانکه علما را در خصوص حیات بعد از شهادت شهدا اقوال بسیار است
اما اقوی همین است که ایشان زنده اند در روی حقیقت تا روز قیامت و این قول
ابن عباس و بسیاری از مفسرین است مجملا از آیات مذکوره محقق میگردد که تفاوت
تامی فیمابین شهدا و سایر مؤمنین باشد که بدرجه شهادت فائز نگردیده اند
و موت شهدا و تعلق ارواح ایشان بابدان مثالی مثل موت سایر سعدا و تعلق ارواح
ایشان بابدان آنها نیست بلکه ظاهر امیست که تصرف در ابدان دنیایی خود نیز
توانند نمود چنانکه منقولست که ابدان شهدا نمی پوسد مانند ابدان انبیا و اولیا
و علمای عاملین و سلاطین عادل نیز البته بدرجه شهادت فائز خواهند شد اگرچه شهادت
معنویه باشد چنانکه صریح اخبار تصریح نموده و از این است که جمعی از علمای ما نفس
را مجرد نمیدانند در خصوص حیات شهدا برآنند که جثه شهدا که بر زمین افتاده چه ضرر
دارد که حیات داشته باشد و لذات با آن واصل شود لکن مرئی عامه ناس
نشود مانند بر آن شخص خوابیده که در خواب بانواع نعم التذاذ یابد و کسی از آن
اطلاع نیابد و اینکه در حدیث آمده که منکر و نکیر بعد از سؤال قبر میگویند
که نم کنومة العروس تؤید این قول است عیاشی در تفسیر این آیه از قراریکه
منظر این بیضاعتان رسیده از امام محمد باقر حدیثی نقل کرده اند که فرمود شخصی که است

اقوال است حاصل آنکه با مراد سواره باشند و پیادگان یا تند
رستان و بیماران و با جوانان و پیران و با با سلاح و یا بی سلاح
یا لاغران و فربهان یا عزبان و کدخدایان یا منفردان و یا
صنعت کاران و شیخ طبرسی علیه الرحمة حکم بر تعمیم نموده و گفته که
بعضی بیماران متمسک شده اراده تخلف از جهاد داشتند جناب اقدس
الهی عذر ایشان را قبول نفرموده همه را امر فرمود که بجهاد بیرون
روند که وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ یعنی جهاد نمائید
با مالهای خود و جانهای خود در راه خدا و این دلالت میکند
بر اینکه جهاد بنفس و مال واجب است بر کسی که استطاعت بآنها
داشته باشد و هر کس مستطیع هیچکدام این هر دو نباشد پس با وجوب
است با نقد هر که استطاعت دارد بعد از آن جناب اقدس تعالی خبر
داده است از جماعتی از منافقین که تخلف نمودند از رسول خدا صلعم
و بیرون نرفتند با آنحضرت بسوی غزوه تبوک و مذمت میفرماید
ایشان را و خطاب برسول خدا میفرماید که وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ
أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ

یعنی

یعنی نماز مگذار بر هیچ یک از ایشان که بمیرد هرگز و مایست بر سر قبر وی
برای دفن و دعا بدرستی که ایشان کافر شدند بخدا و رسول او و مردند و حال آنکه ایشان
خارجاند از ایمان و مصرّند بر کفر و شک آیه مبارکه إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ١
أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا
فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَا
يَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یعنی بدرستی که خریده خدا از مومنان نفسهای ایشان را
که مباشر جهاد شوند و مالهای ایشان را که در راه خدا نفقه کنند در ازای بهشت کارزار میکنند
آن مومنان در راه خدا پس می کشند و کشته میشوند حق تعالی ایشان را باین بیع وعده داده
وعده دادنی بر خود لازم ثابت و بخلاف در توریة و انجیل و فرقان و کیست وفا کننده تر بعهد خود
از خدا پس شادمان باشید بمعامله خود که مبایعه کردید بآن و آن بیع و شرای رستگاری بزرگ است و از امام
بحق ناطق جعفر بن محمد صادق منقولست که المؤمنان قیمت نیست مگر رضوان جنان پس مفروشید
خود را مگر بآن یکی از اکابر فرموده است که بیع موقوف است بر بایع و مشتری و دلال و ثمن و درین
مبایعه بایع بنده گنهکار و مشتری خدای غفار و دلال رسول مختار و ثمن جنات تجری من تحتها الانهار
فَنِعْمَ الْبَائِعُ الْعَبْدُ الْحَلِيمُ وَنِعْمَ الْمُشْتَرِي الرَّبُّ الرَّحِيمُ وَنِعْمَ الدَّلَّالُ الرَّسُولُ الْكَرِيمُ وَنِعْمَ الثَّمَنُ الْجَنَّةُ النَّعِيمُ و
نکته دیگر اینجا موجود است که آنکه این آیه شریفه شده است زیرا که خریده و فروخته در جا باشد که ثمن اکبر و بیع اکثر

دیگر اینکه و در اینجا تشبیع دشمن هر و مال خداست پس غرض تحریص عباد بر مقاتله اهل کفر و عناد است
دیگر اینکه هر که بمیرد یا کشته شود و عالم غیب او باشد او را در شواهد نمود چون حق تعالی مجاهدین را خبر داده است
با انکه عیب ایشان و ثواب بهشت از درگاه رحمت و مغفرت خود رد نکرده قبول خواهد فرمود دانسته لال این
آیه بر وجوب قتال ظاهر است چه دلالت خبر بر وجوب امر واضح تر است و آیه اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقَا
تِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیَانٌ مَرْصُوصٌ یعنی بدرستی که خداوست میدارد آنان را که کارزار کنند در راه
خدا در حالتی که صف زده باشند در معرکه جهاد که گویا ایشان بناهای از ارزیر ریخته شده لذا این کنایه است از
ثبات قدم در معرکه جهاد مقاتل ابن سلیمان از ضحاک و ضحاک از ابن عباس نقل نموده که او فرمود کان
عَلِیٌّ عَلَیْهِ السَّلَامُ إِذَا صَفَّ فِی الْقِتَالِ کَأَنَّهُ بُنْیَانٌ مَرْصُوصٌ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ هٰذِهِ الْآیَةَ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام
چون در صف قتال می‌نمود گویا که صف آن صفدر چون دیوار متین و جدار مستحکم بود و چون ایشان محبوب حق تعالی بود
این آیه در حق او نزول یافت و نیز از ابن عباس مرویست که آنجماعت که حق تعالی در این آیه ثنای ایشان
فرموده علی ع و حمزه ابن عبد المطلب و عبیده ابن حارث و مقداد اسود است و بروایت کلینی از ابو صالح
از ابن عباس که این آیه در شان علی ابن ابی طالب و حمزه ابن عبد المطلب و عبیده بن حارث نزول یافت
نقل من خلاصة المنهج و آیه کریمه یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ کَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ
إِذَا ضَرَبُوا فِی الْأَرْضِ أَوْ کَانُوا غُزًّى لَوْ کَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِیَجْعَلَ
اللّٰهُ ذٰلِکَ حَسْرَةً فِی قُلُوبِهِمْ وَاللّٰهُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَاللّٰهُ

بما

بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللّٰهِ
وَرَحْمَةٌ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللّٰهِ تُحْشَرُونَ
یعنی ای آنکسانی که گرویده اید مباشید مانند کسانی که کافر شدند و گفتند برادران خویش را که کشته
شده بودند وقتی که رفتند در زمین برای تجارت یا بودند غازیان هرگاه بودند نزد ما
نمیمردندی و کشته نشدندی تا عاقبت بگرداند خدای تعالی این اعتقاد باطل را اندوهی در دلهای
ایشان و خدا زنده میدارد و میمیراند و بآنچه میکنید بیناست و بخدا اگر کشته شوید در راه خدا
یا بمیرید هر آئینه آمرزش از خدا و بخشش از او بهتر است از آنچه جمع میکنند از مال دنیا و اگر
بمیرید یا کشته شوید هر آئینه بسوی خدا محشور میشوید نزول آیه در سرزنش منافقان است که ترک
جهاد کردند و آیه شریفه قُلْ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا
لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِیلًا قُلْ مَنْ ذَا الَّذِی یَعْصِمُکُمْ مِنَ اللّٰهِ إِنْ أَرَادَ بِکُمْ سُوءًا
أَوْ أَرَادَ بِکُمْ رَحْمَةً وَلَا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِیًّا وَلَا نَصِیرًا یعنی
بگو ای رسول ص هرگز نفع نخواهد کرد شما را گریختن هرگاه بگریزید از مرگ یا کشته شدن
در آنوقت لذت نخواهید برد مگر کمی بگو ای رسول کیست آنکسی که نگاه دارد شما را و حفظ کند
از مرضی خدا هرگاه اراده نماید خدا بشما رحمتی نمی یابند از برای ایشان بغیر از خدا دولی
و یاری کننده و آیه مبارکه وَالَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَلَنْ یُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ

سیهدیهم ویصلح بالهم ویدخلهم الجنة عرفها لهم یا ایها الذین
آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم ویثبت اقدامکم یعنی کسانیکه کشته شده اند درراه خدا
پس اعمال ایشان را خدا ضایع نمیکند زود و هدایت میکند و اصلاح آورد حالشان را و داخل
میکند ایشان را به بهشت در حالتی که تعریف کرده است آن بهشت را برای ایشان ای آنانکه
ایمان آورده اید اگر یاری کنید خدا را یاری کند خدا شما را و ثابت مینماید قدمهای شما را
از قتاده منقول است که بر خدا واجب است که نصرت دهد کسیرا که بیاری دین او بانیت خالص
اشتغال نماید و بی شایبه ریا و غرض جد و جهد در محاربه اهل ضلال کند و آیه شریفه یا
ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تؤمنون بالله
ورسوله وتجاهدون فی سبیل الله باموالکم وانفسکم ذلکم خیر لکم
ان کنتم تعلمون یغفر لکم ذنوبکم ویدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار
ومساکن طیبة فی جنات عدن ذلک الفوز العظیم واخری تحبونها
نصر من الله وفتح قریب وبشر المؤمنین یا ایها الذین آمنوا کونوا انصار الله
کما قال عیسی ابن مریم للحواریین من انصاری الی الله قال الحواریون
نحن انصار الله فآمنت طائفة من بنی اسرائیل وکفرت طائفة فاید
نا الذین آمنوا علی عدوهم فاصبحوا ظاهرین یعنی ای گروه گرویدگان آیا دلالت

کنم شما را

کنم شما را بر تجارتی که نجات دهد شما را از عذاب دردناک که آتش دوزخ است ایمان
آورید بخدا و پیغمبر او و کارزار کنید در راه خدا یعنی جهاد با اموال و نفوس خود این بهتر است
شما را اگر باشید دانندگان تا خدا بیامرزد برای شما گناهان شما را و داخل کند شما را
به بهشتها که جاری میشود از زیر آنها نهرها و داخل کند شما را بمساکن طیبه در بهشتهای
عدن این رستگاری است بزرگ و نیز عطا میکند خدای تعالی بشما نعمتهای دیگر با این نعمتهای
گذشته که دوست میدارید شما آنرا یاریست از جانب خدا و فتحی است نزدیک و مژده ده
مؤمنین را ای رسول خدا ای مؤمنان باشید یاران خدا یعنی در حفظ اسلام و یاری رسول خدا
چنانکه گفت عیسی مر حواریین را که کیست یاری کنندگان من بسوی خدا حواریون گفتند ماییم
یاری کنندگان خدا پس ایمان آورد طایفه از بنی اسرائیل و کافر شدند طایفه دیگر پس
تقویت دادیم و تأیید کردیم کسانی را که ایمان آوردند بر دشمنان ایشان پس صبح
کردند در حالتی که غالب و مظفر بودند منقولست که اصحاب حضرت رسالت پناه عرض کردند
که آیا کدام عمل بجا آوریم که ما را از حفره نیران رهاند و بروضه جنان رساند حق جل و علا
این آیه را فرستاد و نیز از حضرت پیغمبر منقول است که جنات عدن قصری است در بهشت
از مروارید و در آن هفتاد سرای است از یاقوت سرخ و در هر سرائی هفتاد خانه است
از زمرد سبز و در هر خانه هفتاد سریر است و در هر سریری هفتاد فراش است از الوان مختلفه

و در هر فراش یکزن است از حور عین و در هر خانه هفتاد مایده است و در هر مایده
هفتاد لون از طعام است و در هر یک از ان خانه‌ها هفتاد غلام و کنیز مهیا باشند و
خدای تعالی مؤمن را چندان قوت دهد که با همه زنان خلوت سازد و در یک بامداد از
هر طعامی بخورد و این نعمت عظمی است در عقبی و آیه عظیمه یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم ١
فئة فاثبتوا واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون یعنی ای آنانکه گرویده اید
چون برسید بگروهی از کفار پس پا بسته و از مقاتله ایشان روی متابید و یاد کنید
خدا را یاد کردنی بسیار تا شاید که شما فوز و ظفر یابید و آیه مبارکه یا ایها الذین ١
آمنوا ما لکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اثاقلتم الی الارض
ارضیتم بالحیوة الدنیا من الاخرة فما متاع الحیوة الدنیا الا قلیل فی الآخرة
یعنی ای گرویدگان چیست شما را یعنی چه شده است شما را چون گویند که بیرون روید در راه
خدا بجهاد کاهلی و درنگ میکنید و مایل شوید بسوی زمین آیا راضی شده اید بزندگانی دنیا
از زندگانی عقبی پس نیست متاع دنیا در جنب آخرت مگر اندکی و محقر چون در سال نهم از
هجرت پیغمبر عزم غزوه تبوک کرد هوا در غایت حرارت بود و اهل مدینه بسبب
خشکسالی پریشان بودند وقتی که فرمان رسید که اصحاب کمر جهاد در میان بسته
عنان عزیمت بجانب قتال معطوف دارند ایشان بسبب بعد مسافت و کثرت اعداد

وقلت

وقلت زاد و گرمی هوا بکراهت طبع کاهلی میکردند این آیه مبارکه نازل گردید
و آیه شریفه والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او ماتوا لیرزقنهم ١
الله رزقا حسنا وان الله لهو خیر الرازقین لیدخلنهم
مدخلا یرضونه وان الله لعلیم حلیم ذلک ومن عاقب بمثل
ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرنه الله ان الله لعفو غفور یعنی
آنانکه هجرت کردند از مکه بمدینه و در راه خدا پس کشته شدند در جهاد با کفار یا مردند
بی آنکه شهید شوند هر آئینه روزی دهد ایشان را خدا روزی نیکو که نعیم
بهشت باشد و بدرستی که خدا هر آئینه اوست بهترین روزی دهندگان هر آئینه
داخل میکند ایشان را از کشته و مرده بهشت داخل کردنی که بپسندند آنرا
و بدرستیکه خدا داناست و بردبار است این است امر خدا و هر کس عقوبت کند
بمانند آنچه عقوبت کرده شده پس ستم کرده شود باو یعنی مشرکان باز بمقاتله
معاودت نمایند هر آئینه نصرت و ظفر دهد خدا او را و بدرستی که خدا عفو
کننده است و آمرزنده اما سید محمد دام افادته اکثر آیات مذکوره را
در رساله خود ایراد فرموده بعلاوه آن آیات دیگر ذکر نموده از آنجمله آیه واقعه
در آیه وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا ان الله

مِنْ حَيْثُ اَخْرَجُوكُمْ

لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَاَخْرِجُوهُمْ يعنى كارزار
كنيد در راه خدا با آنكسانى كه كارزار كنند با شما و از حد در نگذريد يعنى اطفال
و شيوخ را مكشيد بدرستيكه خدا دوست ندارد از حد در گذرندگان را و كارزار
كنيد با آنها هر جا كه بيابيد ايشان را و بيرون كنيد ايشان را از آنجا كه بيرون كردند
شما را يعنى از مكه معظمه و از الجمله آيه مباركه وَقَاتِلُوهُمْ حَتّٰى لَا يَكُونَ فِتْنَةٌ
وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ فَاِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ
يعنى مقاتله كنيد با كفار تا اينكه فتنه باقى نماند و باشد دين براى خدا پس هرگاه
امتناع نمودند ايشان پس تعدى نيست مگر بر ظالمان يعنى مخصوص است عدوان
و قتال بر اهل كفر و ضلال و آيه مباركه اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَا
هَدُوا فِى سَبِيلِ اللّٰهِ اُولٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
يعنى بدرستى كه آن كسانيكه ايمان آوردند و هجرت كردند و جهاد نمودند در راه
خدا ايشان اميد وارند برحمت خدا و خدا آمرزنده و رحمت كننده است در مجمع البيان
و مخزن البيان شيخ طبرسى ذكر نموده كه مراد الَّذِينَ آمَنُوا كسانى اند كه اقرار بخداوند
پروردگار و تصديق بما جاء به النبى نمودند و از الَّذِينَ جَاهَدُوا كسانى اند كه قطع نظر از خويش
و اقوام و اقارب و عشاير و دوستان خود نموده چشم از ابنيه و عمارات و عقارات

ومزارع

و مزارع و باغات خود پوشيده در راه حضرت كردگار كارزار با كفار نمودند و بسبب الاتباع
فرمان لازم الاذعان الهى تحمل اين مشاق را بجان خريدند و اطاعت الهى را از دست
نداده پا از جاده حق بيرون نگذاشته و آيه شريفه اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ
وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ وَلَقَدْ كُنْتُمْ
تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَاَيْتُمُوهُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُونَ
يعنى نه چنان است كه پنداشته‌ايد كه داخل بهشت بشويد و حال آنكه نداشته باشد
خدا آن كسانى را كه جهاد كردند از شما و نداند صابران را حاصل معنى آنكه هرگاه
تا جهاد كننده از شما مجاهده ننمايد و صبر نمايند از شما صبر نكنند داخل بهشت نخواهند شد
و هر آينه بتحقيق كه آرزوى اشتياق آرزو ميكرديد مرگ را بوسيله حرب با اعدا و شهيد
شدن شما در راه خدا پيش از آنكه مشاهده كنيد مرگ را پس بتحقيق كه ديديد اسباب مرگ را
و حال آنكه شما مى نگريستيد يعنى نظر كرديد در روز احد و جهاد نموديد و آيه كريمه فَقَاتِلْ فِى
سَبِيلِ اللّٰهِ لَا تُكَلَّفُ اِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَكُفَّ
بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللّٰهُ اَشَدُّ بَأْسًا وَاَشَدُّ تَنْكِيلًا يعنى پس قتال كن
اى رسول ص در راه خدا و تكليف كرده نمى شوى مگر نفس خود را و تحريص كن گروندگان را
بر جهاد شايد خدا باز دارد ضرر كسانى را كه كافر شدند و خدا ضرر او شديدتر

وعذاب شدیدست و آیه مبارکه فَاِذا لَقیتُمُ الَّذینَ کَفَروا فَضَربَ الرِّقابِ
فَاِذا اَثخَنتُموهُم فَشُدُّوا الوَثاقَ فَاِمّا مَنّاً بَعدُ وَاِمّا فِداءً یعنی پس
هرگاه برسید ای اهل ایمان در وقت محاربه کفّار را بزنید پس بزنید گردن ایشان را
تا وقتی که بسیار کشته از ایشان یا آنکه چندان جراحت بایشان رسد که قیام
بحرب و اقدام بقتال نتوانند کرد پس به بندید محکم دست و پای ایشان را پس منّت
بهنید بر ایشان و آزاد کنید ایشان را یا عوض بگیرید از ایشان و آیه شریفه
وَقاتِلوا فی سَبیلِ اللهِ وَاعلَموا اَنَّ اللهَ سَمیعٌ عَلیمٌ یعنی قتال کنید
در راه خدا و بدانید به درستی که خدای تعالی شنونده است گفتهای شما را و داننده است
کردهای شما را و آیه مبارکه مَثَلُ الَّذینَ یُنفِقونَ اَموالَهُم فی سَبیلِ اللهِ
کَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنبَتَت سَبعَ سَنابِلَ فی کُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ
وَاللهُ یُضاعِفُ لِمَن یَشاءُ الآیه یعنی مثل کسانی که انفاق میکنند اموال خود را
در راه خدا یعنی جهاد مثل حبه و دانه ایست که برویاند هفت سنبل را در هر سنبلی
صد دانه و خداوند مضاعف میکند بهر کس که خواهد و آیه شریفه فَالَّذینَ هاجَروا
وَاُخرِجوا مِن دِیارِهِم وَاُوذوا فی سَبیلی وَقاتَلوا وَقُتِلوا
لَاُکَفِّرَنَّ عَنهُم سَیِّئاتِهِم وَلَاُدخِلَنَّهُم جَنّاتٍ تَجری مِن

تحتها الانهار

تَحتِهَا الاَنهارُ ثَواباً مِن عِندِ اللهِ وَاللهُ عِندَهُ حُسنُ الثَّوابِ یعنی
کسانی که هجرت نمودند و اخراج شدند از بلد و دیار خود و اذیت دیدند در راه
من و قتال کردند و کشته شدند هر آینه می پوشانم البته از ایشان سیئات
ایشان را و هر آینه داخل میکنم البته ایشان را بر بهشتها که جاری میشود
در زیر قصور آنها نهرها عوض از جانب خدا و نزد اوست حسن ثواب و عوض
و آیه کریمه اَم حَسِبتُم اَن تُترَکوا وَلَمّا یَعلَمِ اللهُ الَّذینَ جاهَدوا مِنکُم
وَلَم یَتَّخِذوا مِن دونِ اللهِ وَلا رَسولِهِ وَلَا المُؤمِنینَ وَلیجَةً وَاللهُ
خَبیرٌ بِما تَعمَلونَ شیخ طبرسی در مجمع البیان میگوید که تنبیه فرموده حضرت رئوف
ودود جلّ و علا است قدرتها و عظیم مرتبه قتال با اهل ضلال را پس فرمود که اَم حَسِبتُم
اَن تُترَکوا یعنی آیا گمان مینمائید ای عامه عباد که با آنکه متحمل امر جهاد نشوید و کارزار
باکفّار ننمائید و خلوص نیّت و صفای طویّت را بظهور نیاورید وَلَمّا یَعلَمِ اللهُ
الَّذینَ جاهَدوا مِنکُم یعنی معلوم الهی در باب ما فی الضمیر شما بعالم ظهور
و شهود نیاید و درین کلام اگرچه ملک علّام نفی علم فرموده لکن مراد نفی معلوم است
بجهت تاکید نفی زیرا که حضرت رب العزّت عالم است بهر چه بوده است قبل از آنکه از کتم عدم
بعرصه وجود آید و با آنکه آنچه غیر موجود است بر فرض وجود او که اگر چنانچه بودی چگونه

آنکه ... اگر اراده شود ... موافقه نشود

بودی یعنی اگر آیا گمان میکنید که با وجود آنکه جهاد را ترک نمایید مستحق غفران پروردگار
رحیم خواهید بود وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً
یعنی دست بازنخواهند داشت از شما تا ظاهر شود که کدام یک از شما جهاد مینمایید
با کفار یا مشرکان و دوستی نهانی نمی ورزید و اسرار خود را با ایشان در میان نمی نهید
یعنی مؤمن ربانی باشید نه منافق چنانچه موافق تفسیر جابر است و این قول حسن است
و آیه مبارکه وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ
یعنی هر آینه می آزماییم شما را با امر جهاد و سایر تکالیف شاقه تا بدانیم جهادکنندگان را
از شما و صبرکنندگان را بر مشقت و بیازماییم خبرهای شما را از ایمان شما بر مؤمنین
از صدق و کذب خبرهای شما و آیه کریمه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَابْتَغُوا
إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ یعنی ای کسانی که ایمان
آورده اید بترسید از خدا و بجویید بسوی خدا وسیله و جهاد کنید در راه خدا تا بود که شما
رستگاران باشید و آیه شریفه إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ
ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أُولَٰئِكَ
هُمُ الصَّادِقُونَ یعنی بدرستیکه مؤمنان آنانند که بگرویدند بخدا و رسول خدا پس شک
نکردند و جهاد کردند با مالهای خویش و جانهای خویش در راه خدا آن گروه ایشانند

راست گویان

راست گویان آیه شریفه در تحقیق معنی ایمان نازل شده منقولست که اعراب مزینه و جهینه و اسلم
و اشجع آمدند و اظهار ایمان کردند تا از خون و مال ایمن شوند رسول خدا ایشان را
بجهاد و ترغیب کردند ایشان از آن متقاعد شدند حق تعالی فرمود که اعراب دعوی
ایمان میکنند و فی الحقیقه ایمان ندارند پس ای محمد صلی بگو با ایشان که شما دعوی اسلام نکنید
چه در قلوب شما ایمان داخل نشده حقیقه ایمان ندارید و فی الواقع همچنین است زیرا
که ایمان تصدیق خداست بوحدانیت و تصدیق ما جاء به النبی ولیس هر که ترک جهاد نماید
و آنکه رد آن کند ایمان ندارد نعوذ بالله من شرور انفسنا آیه مبارکه وَإِذَا
أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللّٰهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ
أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا
مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ یعنی چون فرستاده شود
سوره که ایمان بیاورید بخدا و جهاد کنید همراه رسول او طلب اذن مینمایند
از تو در باز ایستادن خداوندان مال از ایشان و گویند بگذار ما را باشیم با نشستگان
در خانها راضی شدند با آنکه باشند با زنان و کودکان بازپس مانده و مهر نهاده شده است
بر دلهای ایشان پس ایشان در نمی یابند الخیر زیرا که در جهاد با موافقت رسول است
از سعادت و نمیرسند با آنچه خیر نیست که در تخلف رسول است در شقاوت روایت

شده است که حضرت رسول ص در مرض ابن ابی بعیادت او رفت و او از حضرت سؤال نمود
که پیراهن خود را عطا فرما که کفن من سازند و بمن نماز گذار و امرزش طلب کن حضرت
پیراهن خود را بوی داده و اراده فرمود که برود نماز گذارد جبرئیل جامه او را
بکشید و وی را باز پس برد و این آیه بخواند پس مجاهدین دین مبین باید
تأمل نمایند که خداوند عالم پیغمبر خود را از نماز کردن تارک جهاد چگونه منع نمود
و از مضمون آیه شریفه عبرت گیرند تا خود را بمضمون آیه مزبوره داخل نمایند که خداوند
عالم در حق مجاهدین فرموده لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یعنی لکن رسول خدا ص و آنها که ایمان آوردند با و جهاد
کردند با مالهای خویش و بدنهای خویش و آن گروه ایشانرا باشد نیکیها از نصرت
و غنیمت در دنیا و نعمتهای بهشت در آخرة و آن گروه ایشانند رستگاران
مهیا کرده خدا برای ایشان باغها که جاری میشود در زیر درختهای آنها جویها
در حالتی که جاوید باشند در آنها آنست رستگاری بزرگ از آنجمله در سوره
نحل آیه شریفه ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا

وصبروا

وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ پس بدرستیکه پروردگار تو
مر آنهائی را که هجرت کردند بعد از آنکه امتحان شدند پس جهاد کردند و صبر کردند
بدرستیکه خدای تو بعد از آن هر آینه بخشنده و رحمت کننده است از آنجمله آیه
شریفه در سوره توبه قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ
وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا
أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ
بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ یعنی بگو یا محمد ص اگر باشند پدران شما
و برادران شما و زنهای شما و قبیله شما و مالهای که اندوخته باشید آنرا که و بازرگانی
که می ترسید از کسادی آن و مسکنهائی که می پسندید آنرا دوستتر بر شما از خدا
و رسول او و جهاد کردن در راه او پس منتظر باشید تا بیارد خدا فرمان خویش را
یعنی عذاب خود را و خدا هدایت نمیکند گروه فاسقین را متخلفین از هجرت گفته اند
که ما در میان قبایل و عشایر بمعاملات و تجارات اشتغال نموده اوقات میگذرانیم
اگر عزیمت هجرت کنیم بضرورت ترک پدر و مادر و فرزند باید کرد و پس تجارت
از دست ما میرود و مایکس و پامال میمانیم آیه شریفه در مذمت متخلفین نازل گردید
و از آنجمله در سوره توبه آیه کریمه لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ اَنْ يُجَاهِدُوا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ وَاللهُ عَلِيمٌ
بِالْمُتَّقِينَ يعنی نمیخواهند اذن از تو آنکسانیکه ایمان می آورند بخدا و بروز آخرت که
جهاد کنند بمالهای خویش و به تنهای خویش بلکه خود پیش دستی و مبادرت میکنند
و خدا عالم است بپرهیزکاران و غرض اینست که عادت مؤمنین نیست که اذن خواهند
از تو در جهاد و خلص ایشان مبادرت مینمایند و تعلیق نمیکنند آنرا باذن چه جای
اینکه اذن خواهند در تخلف از جهاد از انجمله در سوره محمد آیه شریفه وَيَقُولُ الَّذِينَ
آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَاِذَا اُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا
الْقِتَالُ رَاَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ اِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ
مِنَ الْمَوْتِ فَاَوْلَى لَهُمْ يعنی میگویند آنکسانیکه ایمان آورده اند چرا فرستاده
نشد سوره پس چون فرستاده شود سوره محکمه و ذکر کرده شود در آن قتال
می بینی آنها را که در دلهای ایشان باشد بیماری نگرند بتو مانند نگاه کردن بیهوش شده
از ترس مرگ پس وای و ویل بر ایشان از انجمله در سوره بقره آیه کریمه
كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ
لَكُمْ وَعَسَى اَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
یعنی واجب شده بر شما قتال و آن ناخوشی است شما را و شاید که ناخوش دارید

شمیزرا

شما چیزیرا در حال و آن چیز خیر باشد مر شما را در مآل و شاید که دوست دارید
چیزیرا و او شر باشد بر شما و خدای تعالی داند آنچیزیرا که خیر است از برای شما
و شما نمیدانید یعنی جهاد و قتال هر چند شاق است بر شما و مکروه طبع شماست
در حال و آن خیر است برای شما در عاقبت و مآل همچنین است اکثر آنچیزی که بآن
مکلف شده اند طبع شما مکره آنهاست و حال آنکه آنها مناط صلاح و سبب
فلاح است و آنچیزیکه دوست میدارید آنرا در حال و آن شر است برای شما در عاقبت
و همچنین است اکثر آنچیزیکه خداوند عالم بندگان را از آن نهی نموده است
پس نفس آنرا دوست میدارد و آنرا در آخر میکشد او را بهلاکت و خداوند
عالم آنچیزیرا که برای شما خیر میداند و شما را بآن تکلیف می نماید و عبارت باشد
از جهاد و امّا احادیث پس از انجمله آنچه در رسائل جهادیه علمای
اعلام بنظر رسیده است بیان میشود قَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ اَلَا اِنَّ الْجِهَادَ
بَابٌ مِنْ اَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللهُ لِخَاصَّةِ اَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى
وَدِرْعُ اللهِ الْحَصِينَةُ وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً
عَنْهُ اَلْبَسَهُ اللهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَشَمِلَهُ الْبَلَاءُ وَدُيِّثَ بِالصَّغَارِ
وَالْقَمَاءِ وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْاَسْهَابِ وَاُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ

بتضييع الجهاد وسيم الخسف ومنع النصف الا واني قد دعوتكم الى قتال
هؤلاء القوم ليلا ونهارا وسرا واعلانا وقلت لكم اغزوهم قبل ان
يغزوكم فوالله ما غزي قوم قط في عقر دارهم الا ذلوا فتواكلتم وتخاذلتم
حتى شنت عليكم الغارات وملكت عليكم الاوطان فقبحا لكم وترحا حين
صرتم غرضا يرمى يغار عليكم ولا تغيرون وتغزون ولا تغزون ويعصى الله
وترضون فاذا امرتكم بالسير اليهم في ايام الحر قلتم هذه حمارة القيظ
امهلنا حتى يسبخ عنا الحر واذا امرتكم بالسير في الشتاء قلتم هذه صبارة
القر امهلنا ينسلخ عنا البرد كل هذا فرارا من الحر والقر فاذا كنتم من الحر
والقر تفرون فانتم والله من السيف افر يا اشباه الرجال ولا رجال حلوم الاطفال
وعقول ربات الحجال لوددت اني لم اركم ولم اعرفكم معرفة والله جرت ندما
واعقبت سدما قاتلكم الله لقد ملأتم قلبي قيحا وشحنتم صدري غيظا و
جرعتموني نغب التهمام انفاسا وافسدتم علي رأيي بالعصيان والخذلان

یعنی جهاد در راه خدا دریست از درهای بهشت که خدا گشاده است برای دوستان خاص خود و جامه پرهیزکاری
و جوشن محکم اوست و سپر استوار خداست هر که رو گرداند از آن بپوشاند خدا او را جامه ذلت و ردای بلا و پست شود و خوار
بسته میشود بر او راه رشد و مخفی میشود بر او مسالک حق از او بر گردد بسبب ضایع کردن جهاد و لازم او شود نقصان

آگاه باشید و بدرستیکه خواندم شما را شب و روز پنهان و آشکار بقتال این گروه
و گفتم شما را کارزار کنید با ایشان پیش از آنکه کارزار کنند ایشان با شما بخدا قسم
قتال نکرده اند قومی در خانه خود مگر اینکه ذلیل و خوار شده اند پس بازگذاشتید شما یکدیگر
کار خود را و ذلیل کردید یکدیگر را تا اینکه پراکنده کرده شد بر سر شما غارتها و ملک دشمنان شد وطنهای شما زشت باد
بر روی شما و عار و درد باد بر شما که گشتید نشانه و هدف تیرهای اعدا غارت کرده میشوید و غارت
نمیکنید شما با شما جنگ میکنند و شما با ایشان جنگ نمیکنید عصیان
مینمایند ایشان بخدا و شما بآن راضی میشوید پس وقتی که امر کردم شما را به رفتن
بسوی ایشان در زمستان گفتید این وقت شدت سرما است مهلت دهید ما را تا کم شود از ما سرما همه
گریختن از سرما و گرما است هرگاه از سرما و گرما بگریزید پس بخدا که از شمشیر بیشتر خواهید گریخت ای شبیه مردان نه مردان
ای عقول اطفال و عقول صاحبان حجال دوست داشتم که ندیده بودم شما را و نمیشناختم شما را شناختنی که موجب شد
به پشیمانی خدا هلاک کند شما را که هرآینه پر کردید دل مرا از جراحت و سینه مرا از غیظ و نوشانیدید
مرا جرعه پی در پی اندوه و فاسد گردید رای مرا بخذلان و گمراهی خود و ...

اف لكم لقد سئمت عتابكم ارضيتم بالحيوة الدنيا من الاخرة عوضا وبالذل من العز خلفا اذا دعوتكم الى
جهاد عدوكم دارت اعينكم كانكم من الموت في غمرة ومن الذهول في سكرة يرتج عليكم حواري فتعمهون فكان
قلوبكم مالوسة فانتم لا تعقلون ما انتم لي بثقة سجيس الليالي وما انتم بركن يمال بكم ولا زوافر عز يفتقر اليكم ما انتم

الا کانی بصدر رغائها هکذا جمعت من جانب البصرة من آخر لبئس لعمر الله لبئس حشاش نار الحرب انتم تکادون
ولا تکیدون وتنتقص اطرافکم فلا تمتعضون لا ینام عنکم وانتم فی غفلة ساهون غلب والله المتخاذلون
وایم الله انی لاظن بکم ان لو حمس الوغی واستحر الموت قد انفرجتم عن ابن ابی طالب انفراج الرأس
والله ان امرءا یمکن عدوه من نفسه یعرق لحمه ویهشم عظمه ویفری جلده لعظیم عجزه ضعیف ما ضمت علیه جوانح
صدره انت فکن ذاک ان شئت واما انا فوالله دون ان اعطی ذلک ضرب بالمشرفیة تطیر منه فراش
الهام وتطیح السواعد والاقدام یعنی بدرستی که بر شما در پیش باد مر شما را که هر آینه ملول شدم از عتاب
کردن مر شما را آیا راضی شدید بزندگانی دنیا بدل از آخرت و بذلت بدل از عزت هر گاه که خواندم شما را بجهاد دشمنان
شما دوران کرد چشمهای شما گویا که شما را شدت مرگ در افتاده اید و از غفلت و فراموشی فرو رفته اید در بیهوشی حیران میشود
بر شما جواب من پس متحیر میشوید گویا دلهای شما دیوانه و پریشانست پس شما نمی فهمید نیستید شما مر امعتمد دائمی نیستید شما
مر کسی که بشما میل کرده شود نه یاری کنندگانی عزت که بشما حاجت آورده شود نیستید مگر شتران که گم کرده
باشد راعی آنها را از طرفی که جمع آید از طرفی دیگر پراکنده شود بقای خدا قسم هر آینه بد آتش افروزان آتش کارزارید
شما کید کرده میشوید و کید نمیکنید کم میشود اطراف بلاد شما و شما خشمگین نمیشوید دشمن خواب نمیکند از قصد
بر شما و شما در غفلت و فراموش کارید بخدا قسم ترک کننده قتال و جهاد مغلوبست بخدا قسم هر آینه گمان
بشما میکنم اگر شدید شود معرکه جنگ و گرم شود معرکه مرگ جدا میشوید از پسر ابوطالب جدا شدن سر از بدن
بخدا قسم مردی که قادر کند دشمن خود را بر خود دشمن میکند او را گوشت او را و میدرد پوست او را و میشکند استخوانهای او را

هر آینه عظیمست عجز او و ضعیفست ... تو چنین باش اگر خواهی و اما من بخدا قسم پیش از آنکه دشمن را بر خود قادر
کنم میزنم تا از زدن آن طیران کند استخوانهای سر و قطع شود دستها و پاها قال لاصحابه فی وقت الحرب
وای امرء منکم احس من نفسه رباطة جاش عند اللقاء ورای من احد من اخوانه فشلا فلیذب عن اخیه
بفضل نجدته التی فضل بها علیه کما یذب عن نفسه فلو شاء الله لجعله مثله ان الموت طالب
حثیث لا یفوته المقیم ولا یعجزه الهارب ان اکرم الموت القتل والذی نفس ابن ابی طالب بیده
لالف ضربة بالسیف اهون من میتة علی الفراش یعنی هر مردی که از شما در هنگام ملاقات دشمن ثبات از خود
یابد و سستی در یکی از برادران خود ببیند پس چنانکه از خود دفع مینماید باید دفع نماید دشمن را از برادر خود
بزیادتی بزرگی و شجاعتی که بآن زیادتی یافته است بر او پس اگر خدا خواهد او را نیز مثل او میکند بدرستیکه
مرگ جوینده ایست شتابنده نمیتواند مقیم او را فوت نماید و نه گریزنده او را عاجز بدرستیکه بهترین
مرگها کشته شدن در راه خداست قسم بکسی که جان پسر ابوطالب در قبضه قدرت اوست
که هر آینه هزار ضرب شمشیر خوردن آسانترست از مردن در رختخواب ومن خطبة له ع
وهو طویلة فذا اخذنا منها موضع الحاجة حیث قال ع وایم الله
لئن فررتم من سیف العاجلة لا تسلموا من سیف الآخرة انتم الفواد
موجدة الله والذل اللازم والعار الباقی وان الفار لغیر مزید فی عمره
ولا محجوز بینه وبین یومه من رائح الی الله کالظمآن یرد الماء الجنة تحت

اطواف العوالی یعنی قسم بخدا که اگر فرار کنید از شمشیر دنیا سالم نخواهید ماند از شمشیر آخرت
بدرستیکه در کار حیش از جنگ خواری و ننگ جاوید است که گریز کننده نه زیاد کننده
عمر خود است و نه باز داشته شده میان خود و روز مرگ کسی که میرود تشنه بسوی
خدا رود و وارد میشود بر بهشت در زیر سایه نیزه‌ها و من کلام له علیه السلام لاصحابه فی بعض ایام صفین
معاشر المسلمین استشعروا الخشیة وتجلببوا السکینة وعضوا علی النواجذ
فانه انبی للسیوف عن الهام واکملوا اللأمة وقلقلوا السیوف فی اغمادها
قبل سلها والحظوا الخزر واطعنوا الشزر ونافحوا بالظبی وصلوا السیوف
بالخطی واعلموا انکم بعین الله ومع ابن عم رسول الله فعاودوا الکر واستحیوا
من الفر فانه عار فی الاعقاب ونار یوم الحساب وطیبوا عن انفسکم نفسا
وامشوا الی الموت مشیا سجحا یعنی ای معاشر مسلمین ترس و خوف را شعار خود سازید
و وقار و آرام را پوشش خود کردانید و هنگام کارزار دندانها بهم فشارید چه استوار کردن
دندان کند سازنده تر است تیغهای دشمن را از سر شما و کامل سازید زره با جمیع آلات و ترسها را
بجنبانید و حرکت دهید تیغها را در غلافها پیش از کشیدن تا باسانی کشیده شوند در وقت حرب
و ضرب باطراف چشم چنانکه خصم غضب نظر نمایید و از راست و چپ بطعن نیزه و شمشیر
دافعه کنید و باطراف تیغها سرهای دشمنان بردارید و از پیش نهادن قدم رشح خون زیر را بهم زنانید

ببینید که تا منظور نظر خدا و با پسر عم رسول خدا اید پس میدوید باید در جنگ باز گردید
و حیا نمایید از فرار که ننگ آن در دنیا عار اولاد و اعقاب است و در آخرت وصول نار
عذاب و باید بسوی مرگ نرم و آسان روید قال رسول الله صلی الله علیه و آله الخیر
کله فی السیف وتحت ظل السیف ولا یقیم الناس الا السیف والسیوف مقالید
الجنة یعنی جمیع خیر و نیکی در شمشیر و در زیر سایه شمشیر است و قایم و راست نمیکند مردم را
مگر شمشیر و شمشیرها کلیدهای بهشت اند و ایضا در کافی از جناب ابی عبدالله روایت
شده که آنحضرت از رسول خدا روایت کرده است که قال رسول الله علیه و آله فی الصلوة
ازکیها و من التحیات انما للجنة باب یقال له باب المجاهدین یمضون الیه فاذا هو مفتوح
وهم متقلدون بسیوفهم والجمع فی الموقف والملائکة ترحب بهم ثم قال فمن ترک الجهاد البسه الله
ذلا وفقرا فی معیشته ومحقا فی دینه ان الله عز وجل اغنی امتی بسنابک خیلها ومراکز رماحها
یعنی بهشت را دری است که باب المجاهدین گویند بگذرند مجاهدین بسوی آن ناگهان بینند آن در را باز و حمایل
کرده‌اند شمشیرها را و خلایق در موقف حساب اند و ملائکه ایشان را مرحبا گویند بعد از آن
آنحضرت فرمود پس کسیکه ترک جهاد کند بپوشاند خدای تعالی او را لباس ذلت و فقر در معیشت
و نقصان و هلاکت در دین او بدرستیکه خدا امت مرا غنی کرده است از سم اسبهای ایشان و از سر نیزه‌های ایشان
لاخوند ملا علی اکبر الحسنی در ذیل ترجمه این حدیث بیان نموده که اگر غنا میخواهید و اگر توانگری و دولت میخواهید پس

جهاد کنید با دشمنان دین که بر شما حلال خواهد بود آنچه غنیمت بنمایید از اموال و خزاین ایشان و لباس
و جواهر ایشان و زنان و جوانان ایشان کنیزان و غلامان شما خواهند بود و این متاع و لذت
دنیاست و آنچه در آخرت مهیا کرده اند مراتب بهتر خواهد بود بمقداری که در حیز تحریر و تقریر
نمی توان در آورد و باز آنحضرت از آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که
آنحضرت فرمود که خیول الغزاة فی الدنیا خیولهم فی الجنة وان
اردیة الغزاة لسیوفهم یعنی اسبهای مجاهدین در دنیا اسبان ایشانند در بهشت
و رداهای آنها آینه شمشیرهای ایشانست و ایضا از آنحضرت
مرویست که فرمود الجهاد افضل الاشیاء بعد الفرائض یعنی جهاد افضل از هر چیز است
بعد از فرایض از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر کس کشته شود در راه خدا اول قطره خون از وی
میریزد آنچه گناه کرده باشد از خاطر او محو میشود تا بنا در روی پای آنها را داور [illegible] که درجات
روند و مطلق شهید را با گناهان صادره رابطه و آشنایی نخواهد بود و ایضا در کافی از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که فرمود من بلّغ رسالة غاز کان کمن اعتق
رقبة وهو شریکه فی ثواب غزوته یعنی هر کس رساند پیغام مجاهد را باشد
کسی است که آزاد کند بنده را و او شریک است در ثواب جنگ با مجاهد
نیز در کافی از اصبغ بن نباته قال امیر المؤمنین ع کتب الله الجهاد علی

الرجال والنساء فجهاد الرجل بذل ماله ونفسه حتی یقتل فی سبیل الله وجهاد المرأة ان تصبر
علی ما تری من اذی زوجها وغیرته یعنی که حضرت
امیر المؤمنین فرموده که واجب کرده است خدا جهاد را بر مردان و زنان اما جهاد
مردان [illegible] بذل مال و نفس خود است تا کشته شود در راه خدا و جهاد زن صبر کردن
اوست بر آنچه از رنجانیدن شوهر خود و غیرت او [illegible] در غزوه و در [illegible] ایضا ان
الجهاد عماد الدین ومناهج السعداء یعنی جهاد عماد دین است و راههای سعیدان است
ایضا از ابو عبد الله [illegible] از رسول خدا روایت فرموده من اغتاب مؤمنا غازیا
او آذاه او خلفه اهله بسوء نصب له یوم القیمة فیستغرق حسناته
ثم یرکس فی النار اذا کان الغازی فی طاعة الله عز وجل یعنی هر کس غیبت مؤمن جهاد
کننده را نماید یا او را برنجاند یا بدگوید به اهل او [illegible] داشته میشود برای او در روز
قیامت پس فرو برد حسنات او را [illegible] آن [illegible] در آتش جهنم
میشود با آتش دوزخ وقتی که آن جنگ کننده در طاعت خدا و ایضا از حضرت امیر المؤمنین ع
مرویست که فرمود ان الله عز وجل فرض الجهاد وعظمه وجعله نصره وناصره والله
ما صلحت دنیا ولا دین الا به یعنی بدرستیکه خدای تعالی واجب کرده است جهاد را
و بزرگ کرده است او را و گردانیده است آن جهاد را یاری و یاری کننده خود و سوگند بخدا الصلاح

نیامده آدنیا و نه دین مگر بجهاد و از امام جعفر صادق ع مرویست که رسول ص فرموده است
اغزوا تورثوا ابناءکم مجداً یعنی جهاد کنید و میراث بگذارید برای اولاد خود
بزرگی را در کتاب کافی نقل شده است که در غزوه احد ابو دجانه انصاری عمامه بر سر گذاشته
طرف عمامه را در میان دو کتف خود انداخته بود و به تبختر راه میرفت حضرت رسول
چون او را بآن وضع دید فرمود ان هذه لمشیة یبغضها الله عز و جل
الا عند القتال فی سبیل الله یعنی بدرستیکه این راه رفتن راه رفتنی است
که خدا تعالی آنرا ناخوش میدارد مگر وقت قتال در راه خدا تعالی و از ابی عبد الله از حضرت
رسول خدا روایت کرده است که آنحضرت فرمود جاهدوا تغنموا یعنی جهاد کنید تا فایده یابید
و الامام در کتاب کافی از حسن ابن محبوب از بعض اصحابش مرویست که ابو جعفر ع در رساله
ببعض خلفای بنی امیه نوشت و من ذلک ما ضیع الجهاد الذی فضله الله عز و جل
علی الاعمال و فضل عامله علی العمال تفضیلاً فی الدرجات و المغفرة لانه ظهر
به الدین و به یدفع عن الدین و به اشتری الله من المؤمنین انفسهم
و اموالهم بالجنة بیعاً مفلحاً منجحاً خلاصه این حدیث شریف آن است که خدا تفضیل
داده است جهاد را بر جمیع عملها و تفضیل داده عامل جهاد را بر همه عمال تفضیل دادنی در درجات
آخرت و بخشایش و رحمت بسبب آنکه بجهاد ظاهر شده است دین و باو رفع شده است هر ناخوشی از دین مبین

و بآن

و آن خریده است خداوند عالم از مؤمنین نفسها و مالهای ایشانرا بعوض بهشت بخیال بیعی که رستگاری در وی داده است و نیز
از سهل ابن ساعدی مرویست که جناب پیغمبر ص فرموده قسم بآنکسی که جان محمد در قبضه قدرت اوست یک جهاد
در راه خدا بهتر است از دنیا و ما فیها از رسول خدا ص مرویست که فرمود و من خرج فی سبیل الله مجاهداً فله بکل خطوة
سبعمأة الف حسنة و یمحی عنه سبعمأة الف سیئة و یرفع له سبعمأة الف درجة و کان
فی ضمان الله بای حتف مات کان شهیداً و ان رجع رجع مغفوراً له مستجاباً دعائه
یعنی هر کس بیرون رود از خانه خود بجهاد در راه خدا پس از برای اوست در هر قدمی که بر میدارد هفتصد هزار حسنه
و محو کرده میشود از او هفتصد هزار گناه و بلند میشود از برای او هفتصد هزار درجه در بهشت و در ضمان خداست بهر مرگی
که بمیرد شهید است و اگر نمیرد و بسلامتی برگردد بر میگردد در حالتی که آمرزیده شده گناهان او و مستجاب شده دعای او و نیز در کافی از فضیل
ابن عیاض روایت نموده است قال سألت ابا عبد الله عن الجهاد سنة ام فریضة قال الجهاد علی اربعة
اوجه فجهادان فرض و جهاد سنة لا یقام الا مع الفرض و جهاد سنة فاما احد الفرضین
فمجاهدة الرجل نفسه عن معاصی الله عز و جل و هو من اعظم الجهاد و مجاهدة الذین یلونکم
من الکفار فرض و اما الجهاد الذی هو سنة لا یقام الا مع فرض فان مجاهدة العدو فرض علی جمیع الامة
و لو ترکوا الجهاد لاتاهم العذاب و هذا هو من عذاب الامة و هو سنة علی الامام وحده
ان یاتی العدو مع الامة فیجاهدهم و الحدیث طویل الذیل اخذنا منه موضع الحاجة
حاصل مضمون این است که فضیل ابن عیاض روایت کرده است پرسیدم از ابا عبد الله از جهاد که آیا واجب است آن یا سنت

فرمود که جهاد بر چهار قسم است دو قسم آن واجب است یا جهاد نفس است که جهاد اکبر است و دیگر
جهاد کفار است و اما جهاد سنت که بر پا نمیشود دیگر، وجوب جهاد دشمن این است که واجب است
بر جمیع پس اگر ترک کنند این جهاد را هر آینه فرو میگیرد عذاب خدا ایشان را پس این است
بر امام و بعضی از اینست که باید دشمن بر بر است و جهاد کنند الی آخر و حدیث طویل بود ولکن اختصار
بر ذکر موضع حاجت کردیم و ایضاً از آن حضرت مرویست که فرمود للشهید سبع خصال
من الله اول قطرة من دمه مغفور له کل ذنب والثانیة یقع
رأسه فی حجر زوجتیه من الحور العین وتمسحان الغبار عن وجهه وتقولان مرحبا بک
ویقول هو مثل ذلک لهما والثالثة یکسی من کسوة الجنة والرابعة یبتدره خزنة الجنة بکل
ریح طیبة ایهم یأخذه معه والخامسة ان یری منزله والسادسة یقال لروحه اسرح فی الجنة حیث شئت و
السابعة ان ینظر فی وجه الله وانها لراحة لکل نبی وشهید یعنی از برای شهید هفت خصلت است میشود از
جانب خدای تعالی اول است که بخشیده اول قطره از خون او که بر زمین ریخته میشود همه
گناهان او بخشیده میشود دویم آنکه همینکه شهید شد سر او در کنار
دو زوجه اوست که از حور العین باشند و پاک کنند آن دو غبار را از روی او و گویند
مرحبا بتو و او در جواب ایشان همین سخن را میگوید سیم آنکه میپوشد
از لباس بهشت چهارم آنکه مبادرت و پیشی دستی میکنند

خازنان

خازنان بهشت بوی خوش هر کدام ایشان را که آن شهید بگیرد با آن خواهد بود پنجم آنکه می بیند
منزل خود را در بهشت ششم آنکه گفته میشود بروح او که استراحت کن در بهشت هر جا که خواسته
باشی هفتم آنکه نظر میکند در روی خدا و بدرستی که این نظر کردن هر آینه راحت است
از برای هر پیغمبری و شهیدی ایضاً مرویست از ابی حمزه قال سمعت ابا
جعفر علیه السلام یقول ما من قطرة احب الی الله
عز وجل من قطرة دم فی سبیل الله یعنی شنیدم از ابی جعفر
علیه السلام میفرمود قطره نیست که خوش آینده تر باشد بخدای تعالی از قطره
خونی که در راه خدا ریخته شود وفیه ایضاً عن ابی بصیر قال قلت
لابی عبد الله علیه السلام ای الجهاد افضل قال من عقر جواده
واهریق دمه فی سبیل الله و در آن کتاب نیز از ابی بصیر روایت
شده که گفت گفتم با ابی عبد الله که کدام جهاد است که افضل از همه چیز است
فرمود که جهاد کسی که اسبش زخم شود و خونش ریخته شود وفیه ایضاً
قال امیر المؤمنین علیه السلام قال رسول الله صلی الله
علیه وآله من رد عن قوم عادیة ماء او نار وجبت
له الجنة و در آن کتاب نیز روایت شده از امیر المؤمنین که گفت

فرمود رسول خدا ص که هرکس بگرداند از قومی ضرر رسنده آبی یا آتشی او را
او را بهشت در خلاصة المنهج مسطور است که امیر المؤمنین ع از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وآله روایت کرده که چون مؤمن بتهیه جهاد مشغول شود حق تعالی
برات آزادی از دوزخ برای آن می نویسند و هفتاد هزار فرشته بالهای خود
را برای او گسترانند و او را بهشت عنبر سرشت بشارت دهند چون آواز ایشان بگوش او رسد
و هر ضربتی که برو واقع شود او را خوشتر آید از آشامیدن آب سرد در هوای گرم
و چون از پشت اسب برگردد بجهة ضربتی که بر او آید هنوز بر زمین نرسیده
باشد که حور العین از بهشت بیایند و سر او را در دامن خود نهند و او را بنعمتهای
بهشت مژده دهند و او را هفتاد غرفه دهند از غرفهای فردوس
که از غرفه تا غرفه چندان باشد که میان صنعا و شام و نور
آن غرفه درخشنده باشد که میان مغرب و مشرق از آن پر
شود و بر هر غرفه هفتاد در باشد از طلا و بر هر دری پرده از
طلا آویخته و در هر غرفه هفتاد خیمه و در هر خیمه هفتاد
تخت از طلا پایهای آن از زبرجد موصل بزمرد
و بر هر تختی هفتاد بستر هر بستری چندی رنگ و بر هر یک

ازان

از آن بسترها حوری از حور العین نشسته که زوجه او باشد همه با غنج و ناز و کرشمه
و مطبوع و محجوب بنفس هر یک را هفتاد هزار کنیز باشد و هفتاد هزار غلام با روی چون ماه
و تاجهای زر و لؤلؤ بر کرده نهاده مندیلها فرو گذاشته و بر دوش افکنده و کوزه ها و ابریقهای
شراب در دست گرفته بخدائی که جان محمد ص در قبضه قدرت اوست که شهید از او در روز
قیامت بکوکبه و عظمت هرچه تمامتر بعرصات در آرند بروجهی که اگر پیغمبران در راه با ایشان
رسند همه برای ایشان پیاده شوند و پس بیایند بر سریرهای خود قرار گیرند و هر یک از ایشان
هفتاد هزار کس از اهل بیت و همسایهای خود را شفاعت کنند پس آن شهیدان با من
و ابراهیم بر مایده خدا بنشینند وَمِنْهَا مَا رَوَاهُ فِي الوَسَائِلِ عَنْ جَابِرٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ ص فَقَالَ يَا
رَسُولَ اللهِ إِنِّي رَاغِبٌ فِي الجِهَادِ نَشِيطٌ قَالَ فَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللهِ فَإِنَّكَ
إِنْ تُقْتَلْ كُنْتَ حَيّاً عِنْدَ اللهِ تُرْزَقُ وَإِنْ مُتَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى
اللهِ وَإِنْ رَجَعْتَ خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وُلِدْتَ جابر از حضرت صادق ع
روایت کرده که شخصی بخدمت رسول ص مشرف گشته عرض کرد که رغبت من در
جهاد و نشاط من در آنست حضرت فرمودند که جهاد کن در راه خدا اگر کشته
کشته شوی زنده باشی نزد پروردگار خود و مرزوق شوی از رحمت او

و اکر بمیری درین راه مرد تو بجز ای عز و جل باشد و اکر بسلامت
باز کردی برآ ء از کنا ان چنانکه بر آ ء از کتم ولادت وَ منها
مَا ذکَرَهُ فِی الفِردَوسِ فَقالَ وَفِی الفاخِرِ اِنَّ المَلئکةَ تُصَلّی
عَلَی المُتَقَلِّدِ بِسَیفِهِ فِی سَبیلِ اللهِ حَتّی یَضَعَهُ وَمَن صُدِعَ
فِی سَبیلِ اللهِ غَفَرَ اللهُ لَهُ ما کانَ قَبلَ ذلِکَ مِن ذَنبٍ
در کتاب فاخر مروی است که ملائکه درود میفرستند بر کسی که شمشیر
خود را بکردن در آویخته باشد در راه خدا از برای جهاد تا پس ~~از آن روکه~~
~~وضع~~ نماید شمشیر خود را بر زمین کذارد و هر که در راه خدا درد
سری بیند خدا ی تعالی کناهان کذشته او را بیامرزد
اَللّهُمَّ اَمدِدهُم بِملائِکَتِکَ المُقَرَّبینَ وَ اَعِنهُم عَلی دَفعِ
اَعدائِکَ المُشرِکینَ وَکَثِّر بِرَحمَتِکَ قِلَّتَهُم وَ اَعزِز
بِعِزَّتِکَ عِزَّتَهُم وَ اَدخِلهُم فِی اَنصارِکَ
وَ اَنصارِ رَسولِکَ وَاجعَلهُمُ الذّابّینَ عَن دینِکَ
وَالمُجاهِدینَ فی سَبیلِکَ وَسَبیلِ نَبِیِّکَ وَ وَ
لِیِّکَ وَعِترَتِهِمَا الطّاهِرینَ

باب ششم در تکالیف رعیت در سرحدات و اعزه و اعیان و جمهور قوی و ضعیف و اهل
عشیرت و وضیع و شریف هر بلده و ناحیت و این باب مشتمل بر دو فصل است فصل اول در
بیان تکلیف ولایات ثغور اسلام و این فصل مشتمل بر دو مطلب است مطلب اول
در تکالیف غیر مخصصه یعنی عموم رعایا از جمله مرابطه است شیخ طاب ثراه میفرماید که مرابطه بنفس
و مال و عیال افضل از مال به تنهائی و نفس تنهاست و همچنین هرچه نفع آن بحسب عدد یا وصف قیمت بیشتر باشد
افضل خواهد بود و هر سرحدی که خطر آن اکثر است رباط در آن افضل است و هر قدر که احتیاج
آن شدیدتر باشد فضیلتش زیادتر خواهد بود و اگر موقوف باشد حفظ بیضه اسلام یا نجات
مسلمانان بان پس واجب کفائی است و در این ایام ~~انقطاع کل امر جهاد و~~
و امرا مسلمین که تعیین شده باشند از جانب ~~ایشان بر کسانیکه~~ ... واجب است و مرابطه
کمتر از سه روز و بیشتر از چهل روز نیست اما اگر زیاده شود اجر آن زیاده ~~و ثواب اهل جهاد خواهد~~
و هر قدر که تفحص از حال مشرکین و خبر دادن از کار ایشان زیاده شود ثواب آن اعظم خواهد بود
و اگر شریک باشند دو نفر یا بیشتر در بنده دیده خواهد در اجر آن با ایشان سهیم و شریک خواهند
بود و در اعانت مرابطین بنفقه و عطاء اسلحه هم ثواب مرابطه حاصل است
و ثواب مرابطین در زمان غیبت امام عم با امرا و حکام برای حفظ بیضه اسلام یا برای
حفظ خون و عرض مسلمین از کفره لئام از ثواب مرابطه در زمان حضور امام ع برای حمایت

کفار باسلام مضر است و واجب است بر مرابطین اطاعت رئیس مسلمین و در صورتیکه مرابطین محتاج
بضم بعضی کفار بخود شوند هرگاه از آنها ایمن باشند باکی نیست که آنها را بخود منضم سازند
داگر مابین مرابطین و کفار حرب روی دهد مقتول مرابطین از جمله شهداست و در صورتیکه
بین الصفوف کشته شود حکم شهید در تجهیز او جاری است و نیز معلوم باید بود که در مرابطه فضیلت بسیار
و ثواب بیشمار است و سلمان از انحضرت صلعم روایت کرده ان رباط لیلة فی
سبیل الله خیر من صیام شهر وقیامه فان مات جری علیه عمله الذی
کان یعمله یعنی نگاهبانی ثغور و سرحدات مسلمین از شر کفار در یک شب بهتر است از روزه
و نماز یک ماه پس اگر بمیرد ثواب عملی که میکرد در دنیا جاری میشود در او یعنی بخلاف سایر
عبادات اعمال او بمردن تمام میشود و ملکه مستمری است برای او تا روز قیامت و گویا همیشه زنده است
و نیز از ان حضرت مرویست که ان کل میت یختم علی عمله الا المرابط فی سبیل الله
وانه یدوم له عمله الی یوم القیمة یعنی بدرستیکه هر کس بمیرد تمام میشود عملی که میکرد مگر
مرابطه در راه خدا که عمل او دائمی است تا روز قیامت و نیز مرویست از آن حضرت
که عینان لا تمسهما النار عین بکت من خشیة الله وعین باتت تحرس
فی سبیل الله یعنی دو چشم است که آتش جهنم بآنها نمیرسد یکی چشمی است که از خوف خدا
گریه کند و دیگری چشمی که بیتوته کند در جائیکه حراست و پاسبانی در راه خدا نماید و نیز از ان حضرت

ادله

مرویست که حرس لیلة فی سبیل الله افضل من الف لیلة یقام فی لیلها ویصام
فی نهارها یعنی حراست و پاسبانی یکشب در راه خدا افضل است از هزار شب که نماز کذارده شود
در شب آن و روزه گرفته شود در روز آن و احادیث بسیار دیگر نیز در فضیلت آن وارد شده و مراتب آن
در فضیلت متفاوت است انتهی خلاصه کلامه و از جمله آیاتیکه در فضیلت مرابطه نازل شده یکی
این آیه مبارکه است واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخیل ترهبون
به عدو الله وعدوکم یعنی مهیا کنید برای دفع کفار چیزیرا که قدرت بان دارید
از قوت و نگاه داشتن اسبها میترسانید بان دشمن خدا و دشمن خود را و از جمله آنهاست این آیه
یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون
یعنی ای گروه مومنان صبر کنید بر طاعات و بر آنچه میرسد بشما از سختیهای دنیا و شکیبائی ورزید
بر شدائد حرب با اعدای دین و قدم استوار دارید در میدان محاربه و آماده باشید برای
مقاتله با اعدای خدا و اسبان و اسلحه را مهیا کنید برای حفظ حدود اسلام تا اذیت کفار را
از همه مومنان باز دارید و بترسید که شما رستگار شوید یعنی باامید اینکه فایز شوید به نجات
رسید و از جمله احادیث که در فضیلت مرابطه وارد شده این حدیث است از امام جعفر ع قال قال رسول الله
الخیل معقود فی نواصیها الخیر الی یوم القیمة یعنی اسبها بسته شده است
در موی پیشانی آنها خیر تا روز قیامت و نیز در کافی از ابو الحسن ع مرویست که من رابط

فَرَسًا عَتِيقًا مُحِيَتْ عَنْهُ ثَلٰثُ سَيِّئَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَكُتِبَ لَهُ اِحْدىٰ عَشَرَةَ حَسَنَةً
وَمَنِ ارْتَبَطَ هَجِينًا مُحِيَتْ عَنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَيِّئَتَانِ وَكُتِبَ لَهُ سَبْعُ حَسَنَاتٍ
وَمَنِ ارْتَبَطَ بِرْذَوْنًا يُرِيدُ بِهِ جَمَالًا اَوْ قَضَاءَ حَوَائِجَ اَوْ دَفْعَ عَدُوٍّ مُحِيَتْ
عَنْهُ كُلَّ يَوْمٍ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ وَكُتِبَ لَهُ سِتُّ حَسَنَاتٍ یعنی هرکس ببندد اسب
نجیب عربی را محو کرده میشود از او سه گناه در هر روز نوشته میشود برای او یازده ثواب
وکسی که ببندد اسب غیر عربی را محو میشود از او در هر روز دو گناه و نوشته میشود برای او هفت
ثواب وکسیکه ببندد یابوئی برای بارکش یا برآوردن حوایج یا دفع دشمنی محو میشود از او
در هر روز یک گناه و نوشته میشود برای او شش ثواب جناب میرزا سلمه الله میفرمایند همین که
رباط از چهل روز گذشت بجا ومحبوب است و ثواب جهاد دارد وهرکس که عاجز باشد از رباط
اسب خود را در آنجا ببندد یا غلام خود را بر آنجا گمارد تا اعانت کند کسانی را که مرابطند
ثواب را دریابد لیکن علی الظاهر ادراک ثواب خواهد نمود وجناب سید مدظله میفرمایند که مرابطه آنست
وگاهی واجب میشود بنذر وغیره جایز است اجاره دادن نفس واخذ اجرت برای مرابطه کلام جناب آقا
سید محمد افاده میفرمایند فضل رباط در ثغوریست که خوف وخطر آن بیشتر باشد ومکروه است برای
مرابطه نقل کردن اهل واولاد بثغوری که خوف در او بیشتر است در وقت ظن تلف وضرر احتمال قوی آنست
وبعضی از اصحاب گفته‌اند که هرکس ساکن شود در سرحدات برای اعلام مسلمین ومحافظت ثغور پس آن مرابطه آنست

که مرابطین

که مرابطین الکفاف القتال کفار کنند بلکه کفار را مانع باشند از دخول بلاد اسلام واحوال ایشان را
۲ مرابطه بمسلمین اعلام کنند واگر ایشان بمقاتله اقدام نمایند با ایشان قتال کنند وقصد نمایند از این مقاتله
۷ دقاق دفع از نفس ودفع از اسلام [illegible] وقصد جهاد نکنند بعضی از اصحاب گفته‌اند سزاوار است بر اهل
ثغور آنکه اجتماع نمایند در یک جا برای صلوات زیرا که سبب باشد که کفار دفعه بیایند واگر
مرابطین خوف برای کفار حاصل شود ومستحب است حراست ونگهبانی در راه خدا ابن عباس گفته
~~شنیدم از رسول خدا صلعم که میفرمود دو [illegible] که بدو چشم نمی رسد بآنها آتش جهنم چشمی است که گریه از~~
۳ آن ~~ترس خدا نماید وچشمی است که نگهبانی در راه خدا نماید~~ واگر کسی نذر مرابطه نماید وفا واجب است
خواه در ایام حضور امام باشد یا در ایام غیبت وباید اقتتال نمی نماید با دشمن ومجاهده
نمیکند که بطریق دفاع واگر نذر صرف مال بمرابطین نماید برای اعانت ایشان
واجب است وفا بنذر وجایز نیست صرف آن بدیگران با حضور امام علیه السلام وغیبت ایشان ودر
مرابطین حق مالیست که واجب باشد که صرف آن بمسلمین بلکه جایز است صرف
مال سبیل الله از زکوة وغیر آن در مرابطین جناب حاجی میر محمد حسین میفرمایند
که مرابطه فضل بسیار دارد ودر حالت ضرورة واجب است وجناب حاجی ملا علی
اکبر ایجی گفته که در ایام غیبت امام حکم مرابطه تقیید بما باشد که مرابطه واجب شود
وجوباً کفائیاً اقل آن سه روز واکثر آن چهل روز است در زیاده بر اکثر از بسیاری ثواب

بجا دمیشود جناب شیخ حسن میفرمایدکه مرابطه کاه واجب کفائی وکاه واجب عینی است وحد آن کلیه قدر ضرورتست واعانت مرابطین بعده ومدد از افضل مثوبات است **مطلب دویم**

در بیان تکلیفات مخصوصه است وآن بر دو نوع است **نوع اوّل** در تکالیف اهل ولایات دور از ثغور شیخ طاب ثراه میفرماید که هرکاه اهل ولایات قریبه عجز از جهاد داشته باشند واجب است که اهل ولایات بعیده بحکم الاقرب ثم الاقرب خانه واهل وعیال واطفال واموال خودرا ترک واختیار هجرت وقبول مشقت سفر کرده برای دفع اعدای دین از مسلمین ببذل نفوس وصرف جاه ومال واسلحه قتال وبتدابیر دقیقه وحیل لطیفه هریک فراخور حال مساعی جمیله بظهور رسانند و واجب است اطاعت مطاع کل امر ~~جهاد علیه الله ملکه ولیعت~~ و در امر جهاد هرکاه مطاع کل قدرت بر مال بقدر کفایه دفع اعدا نداشته باشد وبیت المال مسلمین از وجه زکوة ورد مظالم واراضی خراجیه وغیر ذلک برخرج جهاد کفایت نکند واجب است که مسلمانان نزدیک ودور بقدر احتیاج از عین المال خود صرف مایحتاج مجاهدین نمایند واگر مضایقه نمایند عاصی خواهند شد وترک آن اعظم انواع منکرات است وهمچنین واجب است بوجوب کفائی اعانت ایشان بر مرابطینی که در ثغور وسرحدات پاسبانی مینمایند برچه مرابطین محتاج باشند از بنای حصن وحفر خندق وغیره که قدرت نداشته باشند بآن وبمصالح مسلمین کفایت نکند الحاصل درصورتیکه اهل بلاد واقعه در ثغور از عهده صیانت

مسلمین

مسلمین و دفع مشرکین برنیایند اهل ولایات بعیده بقدر القوه والاستطاعه من حیث المال والبدن باید اعانت نمایند وهرکاه خود برفتن واجیر کرفتن قادر نباشند در صورت احتیاج مجاهدین اعانت آنها بمال نمایند انتهی خلاصه کلامه جناب میرزا سلمه الله میفرماید در صورتیکه اهل بلاد واقعه در ثغور از عهده صیانت مسلمین و دفع مشرکین برنیایند اهل بلاد بعیده بقدر القوه والاستطاعه من حیث المال والبدن والاجیر باید اقدام باعانت اهل ثغور نمایند واگر در قرب وسرحدات من قام به الکفایه موجود نباشند بر دیگران قتال واجب ومعین میشود بوجوب کفائی واگر کفایه حاصل نشود الا باجتماع جمیع بر همه واجب ومعین است وظاهر این است که مراد از قرب وبعد درین مقام قرب بنیل مقصود ووصول مطلب جهاد باشد نه همین قرب مسافت زیراکه کاه باشد که مردم دورتر مستعد قتالند وحالت معطله ندارند ونزدیکتر نمیتوانند مباشر قتال شد ویا اینکه نزدیکتر تهیه قتال ندارند ودورتر میتوانند مشغول جهاد شد بهرحال اگر آنکه نزدیکتر است وتهیه اسباب قتال دارد آگاه شود که آنکه دورتر است مطلقا تقصیر وتاخیر دررسانیدن خود بجهاد نکند بجز داین آگاهی واطلاع که آن دور عزیمت کرده می آید تکلیف از وساقط نمیشود وهرکاه تقاعد بسبب تاخیر آن نزدیک در دفع کفایت کفار حاصل شود معاقب است در القدر از تاخیر بلکه بعد از آنکه آن دور رسید وجهاد از وبعمل آمد تکلیف ازین نزدیک ساقط میشود با وجود کفایت ولایت

قریه برای مقاومت ولقدری آن تکلیف از ولایات بعیده ساقط است مگر اینکه عجزی برای
اینها حاصل شود و محتاج بامداد ولایات بعیده باشند امداد کلی هم با سلطان زمان است بلی
اگر فرضا خود از سلطان وفا نکند واین کار موقوف بر آن باشد که مکلفین با سلطان برهند
تا در ازدیاد قشون کوشند درین صورت ثبوت تکلیف بر مردم راهی دارد و هرگاه پادشاه در اداء
مالی که از بابت خراج گرفته کوتاهی کند ومجاهدین محتاج بامداد عین المال ولایات بعیده باشند
ظاهر لزوم آنست پس بقاعده الاقرب ثم الاقرب حتی بر مملوک وزن وخنثی وغیر اینها نیز واجب است
و در صورت قدرت بر مجاهده ومدافعه بر بنده وزن هم درین قسم که مذکور شده واجب است
در وقت احتیاج انتهی خلاصه کلامه جناب آقا سید محمد دام افاداته میفرمایند وجوب
عینی این مقاتله در نهایت قوت است و در وجوب این قتال فرق ما بین غیبت امام ع
وحضور آن نیست چنانکه بمقتضای اطلاق نصوص وفتاوی است مراد از مسلمین که کفار
قصد بلاد ایشان نمایند اعم از شیعه اثنی عشری واهل سنت وجماعت است پس هرگاه کفار
قصد شام ومکه کنند مثلا باز دفع اینها واجب است واحتمال الحاق نواصب وخوارج بمخالفین
نهایت قوت دارد و وقتی که این قتال موقوف باشد باستنابت وجوب آن در غایت قوت است
و در صورت قدرت بر قتال استنابت جایز نیست واشکال وشبهه در وجوب این قتال نیست
هنگامی که هجوم کفار بر بلاد اسلام موجب ضرر بر اهل اسلام در نفس ومال وعرض یا هر یک از اینها

حاصل

حاصل شود و فرق نیست در وجوب این قتال میان عهد سلطان جائر وغیر جائر کما هو کلام الاصحاب
واین قتال هنگامیکه کفار قصد بلد معین یا اقلیم معین نمایند بر جمیع مکلفین قادر واجب است منحصر است
بر معاصرین دین و در تعلق وجوب فرق نیست میان علم بقدرت معاصرین بر مدافعه وعدم
علم بقدرت اینها واطلاق لفظ جهاد ومجاهد بر مقاتله این قتال از روی حقیقت در غایت قوت و
وثمره بحث در آن در غایت قلت زیرا که مقاتله مزبوره شریک است با جهاد دعوت در
عظم اجر مجاهد وشدت عذاب تارک واقرب این است که مقتول در معرکه
شهید وثابت است برای او احکام ثابته برای شهید وساقط است وجوب تغسیل وتکفین وغیر ذلک
از سایر مسلمین انتهی خلاصه کلامه جناب حاجی میر محمد حسین میفرمایند که وجوب این جهاد کفائی است
بر کسی که قدرت داشته باشند خواه قریب باشند خواه بعید وبر اقرب تاکید زیادتر است
وانقیاد مطاع جهاد بر جمیع مکلفین واجب وتخلف حرام است ~~وجناب میرزا علی رضا~~
~~بزرگی میفرمایند که این مجاهده واجب است کفائیه~~ وجناب ملا رضای همدانی گفته که این
جهاد جهاد حقیقی است و بر همگی واجب است کفایه و در صورت احتیاج بر همه مکلفین واجب عینی
وجناب شیخ حسن میگوید واجب کفائی است بقاعده الاقرب فالاقرب انتهی خلاصه کلامه
نوع دویم در بیان امور متعلقه باهل ثغور یعنی سرحدنشینان شیخ طاب ثراه میفرمایند که
سنت است بر سرحدنشینان ~~[illegible]~~ که همراه کسان ساعی وبرادران جابک نزد خود حاضر

و آماده داشته که هر وقت امری رو دهد بسرعت و شتاب مسلمین را آگاه سازند
و همچنین سنت است که فیمابین سرحدداران و سایر مسلمین علامات چند باشد از قبیل انداختن
توپ و تفنگ بهوا و آواز و افروختن آتش بر بلندیهای متعدده بقدر حاجت و سزاوار است که معلم برای
تعلیم کیفیت جنگ داشته باشند و رئیس و سرکرده و بزرگ مرابطین اکثر اوقات اسلحه مرابطین را
ملاحظه کنند و مرابطین را برسانیدن بعضی اخبار موحشه آزمایش نمایند و مردان کاری آنها را
فراخور کار ورزش نمایند و در جهاد ما نحن فیه بر خلاف زمان حضور امام ع کسی معاف نیست حتی بیمار
و ضعیف و کور و زمین‌گیر و لنگ و فقیری که عاجز از نفقه باشد دیگری هم باو نفقه بدهد و یا
بنده و زن و خنثی و کسی که دین واجب وعده رسیده یا نفقه واجبه مانند آنها بر ذمه داشته باشد
و بنای وجوب آن منوط بقدرت است و کسانی که متصف بصفت اسلام و عازم طاعت خیر
الانام و امام ع باشند و واجب است که امتثال امر سلطان و پیروی کسی را که او نصب نماید کنند
و کسی که درین باب مخالفت سلطان کند مخالفت خدا را کرده و سزاوار غضب خدا است
و اگر دفع کفار موقوف بتکثیر سواد لشکر باشد بردن طفل و دیوانه واجب است که اطفال
و دیوانگان را بلشکر اسلام حاضر سازند تا بر سواد لشکر افزاید انتهی خلاصه کلامه ادخل الله النور فی مقامه
جناب میرزا سلمه الله تعالی میفرماید که قتال مهدور بر هر کس واجب است عینا او کفایة و وجوب
آن مطلق است و مقدمه واجب مطلق واجب است و از جمله مقدمات آن

صرف

صرف مال است پس هر کس که عاجز نیست باید خود مباشر شود و مالی که ضرور باشد صرف
اسباب و اسلحه و غیر ذلک نماید و ضرورتی نیست که فاضل بر مؤنت باشد و اگر مال ندارد و
دیگری مال دارد و اما خود عاجز است او باید اعانت کند کسی را که مال ندارد و آن هم
موقوف نیست که فاضل بر مؤنت باشد و اظهر نزد حقیر آن است که فقر گیرنده شرط است
نه باین معنی که فقیر مطلق باشد بلکه هرچند غنی باشد ولکن برای این معنی فقیر باشد پس کسی که مؤنت
سال دارد اما زاید بر آنچه صرف این کار کند ندارد میتوان از باب سهم فی سبیل الله زکوة
مال باو داد و کسانیکه در این امر تهاون نموده با وصف احتیاج مجاهدین صرف مال ننمایند ترک
واجب کرده خواهند بود و بر کسیکه جامع شرایط امر بمعروف و نهی از منکر باشد اجبار آنها جایز بلکه واجب است
مؤکد است و کسانیکه صرف مال مستحبات مینمایند مانند زیارات و سایر خیرات و مبرات پس شکی نیست
که اگر دفاع و قتال موقوف بصرف مال ایشان باشد واجب است که صرف مال بتهیه اسباب
قتال نمایند چه هیچ مستحب مزاحم آن نمی‌شود و در صورتیکه موسم رفتن قافله حج واجب و
زیارات واجبه بنذر و شبه آن باشد و مدافعه و مجاهده با کفار در آن موسم
واجب شود و رفتن آنها بحج وغیره باعث تعطیل امر جهاد گردد ظاهر این است که
باید جهاد را مقدم داشت تا بزیارت مستحب و سایر مستحبات چه رسد زکوة بجهاد از ۲ در ف
اهم مصارف فی سبیل الله است انتهی خلاصه کلامه جناب آقا سید محمد دام افاداته میفرماید

در وجوب این قتال اذن امام علیه السلام و نایب او در ایام حضور و همچنین اذن مجتهد جامع الشرایط
در زمان غیبت شرط نیست و اگر این قتال موقوف باشد به بذل مال هر دو واجب است
و ظاهر این است که علامه در این مسئله با در ترتب ضرر که به عادت متحمل آن نمی توانند شد
ممکن است منع وجوب آن و در حین توقف این قتال بر استعانت وجوب آن در غایت قوت است
انتهی کلامه جناب حاجی میر محمد حسین گفته بر هر مکلفی واجب است که به قدر احتیاج و قدرت در این
جهاد صرف مال کند و جناب شیخ حسن سلمه الله تعالی گفته که با عدم کفایت مال مصالح مسلمین
مسلمین را اعانت به مال به قدر ضرورت واجب است **فصل دویم** در بیان تکلیف مسلمین ساکنین
ولایات تصرف کفار جناب میرزا سلمه الله می‌فرمایند بدانکه کسانی که بی اختیار هنگام کارزار
سپر و بلاگردان صف کفار شوند هر چند کفار ایشان را مجبور به قتل مجاهدین سازند جایز نیست
که از بیم جان خود مسلمین مجاهدین را قتل نمایند زیرا که در قتل نفس مسلم تقیه جایز نیست و هجرت از بلاد
که کفار بر آنها غلبه کرده و در آنجا اظهار شعایر اسلام نتوان کرد واجب است و حکم هجرت باقی است
مادام که کفر باقی است و حدیثی از جناب رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده است
لا تَنقَطِعُ الهِجرةُ حتّی یَنقَطِعَ التَّوبَةُ وَ لا یَنقَطِعُ التَّوبَةُ حتّی تَطلُعَ
الشَّمسُ مِن مَغرِبِها ظاهر آن است و هجرت گاهی واجب است و گاهی سنت و گاهی
هیچکدام نیست اما واجب آن است که بلاد کفر باشد و عشیرت و قبیله و قوتی که به سبب

اینها

اینها اظهار شعایر اسلام تواند کرد نداشته باشد و قادر بر هجرت باشد
و هرگاه قبیله و عشیرت داشته باشد که به قوت ایشان اظهار شعایر
دین تواند نمود مثل عباس عم پیغمبر صلی الله علیه و آله هجرت برای او مستحب است اما آنکه
هجرت بر او مستحب هم نیست کسی است که به سبب قهر و مرض و عدم قدرت بر
خروج عاجز از هجرت باشد و با وجود قدرت بر هجرت ترک آن از گناهان
کبیره است و تارک مستحق تعزیر از حاکم شرع خواهد بود انتهی ملخصه کلامه
و مراد از شعایر اسلام که در کلام جناب میرزا سلمه الله تعالی مذکور است شاید ظاهر
اسلام است که تمیز مسلمین از کفار بدان حاصل میشود و جناب آقا سید محمد
می‌فرمایند مهاجرت مسلمین از بلاد کفار در صورت تمکن بر اقامه شعایر اسلام
و ایمان و عدم ترتب ضرر دینی و دنیوی واجب نیست و بعضی از اصحاب در این حال
تصریح کرده اند بر استحباب مهاجرت و در صورتی که اقامه مسلمین در آن
بلاد موجب وفور قوت و زیادتی شوکت کفار شود یا مسلمین در اقامه شعار اسلام
عاجز باشند مهاجرت واجب است و حرام است مقام کردن در آنها و مراد از
شعایر اسلام از قرار تصریح بعضی از اصحاب اموری است که مختص به شرع اسلام
باشد مانند اذان و اقامه و نماز و روزه و هر کس که به سبب مرض یا خوف

دشمن یا بسبب آنکه با فقر قادر بر مهاجرت نباشد بر او واجب نیست و از
قرار تصریح بعضی حکم مهاجرت باقی است و منقطع نشده است بفتح مکه و در
صورت عدم قدرت بر اظهار شعائر اسلام خواه واجب باشد
یا مندوب هجرت و توقف در بلاد شرک حرام است و در صورتیکه توقف
مستلزم ترک یکی از واجبات باشد مهاجرت اسقط (?) بلکه واجب است
و هنگامیکه ترک واجب یا فعل حرام یکبار از روی تقیه اتفاق افتد
و یقین بر ابتلای بار دیگر بآن فعل نباشد هر چند ظن بابتلا باشد مهاجرت
واجب نیست و مراد از اظهار شعائری که موجب مهاجرت است عدم قدرت
باظهار و اعلان آن در میان مردم و اهل آن بلاد است نه مراد بعجز آوردن (?)
ایمان است در خفیه و پنهان انتهی خلاصه کلامه و از جمله آیاتی که در باب هجرت
نازل شده است یکی این آیه است وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ
مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ
فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
مضمون آیه آنکه کسی که هجرت و مفارقت از اهل شرک نماید می‌باید

در زمین آرامگاه بسیار که بآن منقطع میشود (?) و وسعتی در رزق و هر که بیرون
آید از خانه خود در حالتیکه هجرت کننده باشد بجهة رضای خدا و پیغمبر
او پس دریابد او را مرگ در اثنای راه و بهجرتگاه نرسد پس تحقیق مزد
او با خداست و هست خداوند آمرزنده گناه ها خبر کننده در هجرت و مهربان
در وعده مثوبه و دیگری وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ
دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَاتَلُوا وَ
قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ یعنی آن
کسانی که مهاجرت نموده اند و اخراج شده اند از اوطان
خود و اذیت کرده شده اند در راه خدا و جهاد کرده اند با کفار
و شهید شده اند هر آینه می بخشم گناهان ایشان را دیگری
آیه يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي
وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ مفاد آیه آنکه
ای بندگان من که ایمان آورده اید مهاجرت کنید
و صحبت مومنان طلب نمایید و بدرستیکه زمین من وسعت دارد پس
مرا عبادت کنید فی المجمع در تفسیر این آیه از حضرت صادق علیه السلام

مرویست که زمانی که معصیت کرده شود خدا در جایی دیگر در آن
زمین باشی پس باید بیرون روی از آن زمین بجای دیگر و این
در جامع منقولست که کسی که فرار کند بسبب دینش از زمینی
بزمینی دیگر هر چند که یک وجب باشد مستحق میشود بسبب آن
بهشت را و رفیق حضرت ابراهیم و لوط را آیه دیگر ان
الذین توفیهم الملئکة ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین
فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها
فاولئک ماویهم جهنم وسائت مصیرا یعنی بدرستیکه آنانکه
میمیرانند ایشان را ملائکه در حالتیکه ستم کننده اند بر نفسهای خود و ملائکه بایشان
میگویند که در چه امر بودند ایشان در جواب گویند که ما مردمان ضعیف بودیم در زمین
ملائکه گویند بایشان آیا زمین خدا وسیع نبود پس هجرت میکنید در آن پس جای ایشان جهنم
بود **خاتمه** در بیان سؤال یکی از ارباب دانش ولایات که از ثغور رسید احتجاج
از بین پا بضاعتان و جواب آنکه وارد دعای ثغور رد ترجمه آن چون یکی از ارباب
دانش ولایات بعده از ... سؤالی رسید احتجاج به احتجاج از این بضاعتان در نقض
ارسالی جواب نمود جواب را ازان نوشته شده بود لهذا صورت سؤال در اینجا ذکر میشود

سؤال

سؤال گمان داریم که جنگ فیمابین کفره و مسلمین بر ما تکلیفی نباشد چه اصل عدم تکلیف است
از این گذشته حال سابق فیمابین کفره روسیه و مسلمین رو داده و این سابق شش سال از
دو شش نیست یا ثابت و برقرار خواهد بود یا نه در صورت اولی جنگ در میان کواهر بود که یا تعلق وجوب شد در صورت ثانیه
که جنگ در میانه رو دهد و واجب باشد ~~این جنگ یا جهاد است یا دفاع~~
این واجب یا عینی است یا کفائی علی الاول شاید بر پادشاه زمان واجب باشد
لا غیر چه قدرت بر تجهیز عساکر واحتشاد و صرف مال و سایر ضروریات جهاد دارد
و نتوانند بطریق جمع ~~جمیع مال و رجال خود~~ نمود کافه اهل مملکت حتی طفل و مجنون
بلکه فقط نه بتدریج بر ... قلع ماده فساد دشمن نماید و نیز گویا قصد پادشاه روس
نه دین و دفع شر او در عهده پادشاه اسلام باشد نه سایر مسلمین معلوم هم نیست که پادشاه
اسلام محض پاس شریعت مقصدی این قتال باشد نه مجرد حفظ سلطنت و علی الثانی که واجب
کفائی باشد ظن غلبه یا شرط وجوب هست یا نیست فعلی الاول اهل ثغور یا آنها که دارند
ظن غلبه و قدرت دارند یا ندارند بنا بر اول کفایت حاصل و تکلیف از دیگران ساقط
و بنا بر ثانی گویا اهل ثغور را طاقت جنگ و استیلام بکفره لازم شود و جهاد از ایشان و امداد
از دیگران ساقط باشد و اگر ظن غلبه شرط نباشد بر اهل ثغور واجب است که دشمن قصد ایشان
نموده لا غیر پس از ظهور عدم کفایت اهل ثغور بر دیگران بحکم الاقرب فالاقرب

تا اهل زنجان بالمثل بذل جهد باهداد ثغور نمایند براهل قزوین واجب نخواهد بود تا ببلادها
چه رسد و برفرض وجوب امداد ببلاد بعیده که گویا اعانت ما بثغور آذربایجان نظر
باحتیاط از سرحد و ثغور خود جایز نباشد و برفرض جواز گویا ارتکاب اینگونه امداد
بحکم و تقسیم اصحاب اختیار و اقتدار که هر یک بهر یک از ولایت ما استیلا دارند منوط
باشد و بشرکت ارباب مکنت و ثروت مربوط و گویا امثال ما حکمی باعانت و بمال بشرکت
نمایند و باین واسطه تکلیف قتال از ما ساقط باشد از آن گذشته علی ای مقدار تکلیف خود
باعانت نداریم و بعد العلم اعانت یا برجال خواهد بود یا بمال اما برجال پس این کار
موقوف بوقوف از رسم جنگ کفار و امداد ما نظر بعدم وقوف گویا بیحاصل بلکه امر
جنگ را مخل باشد و این وقوف گویا موقوف بتشبه کفار در آراستن صفوف
و تلبس بلباس کفره و استعمال طبل و نای و سایر امور معموله اهل فرنگ و غیر جایز باشد
و برفرض جواز این امور و تحصیل آن وقوف امداد ما برجال مقدور نخواهد بود چه مسافت
آذربایجان بعید و وقت مجاهده نامعین است و مکث ما در آن حدود برای امداد هنگام
قتال مجاهدین متعسر بلکه متعذر خواهد بود و اما امداد ما بمال نظر بعدم رضای اصحاب
اختیار و عدم شرکت ارباب مکنت و دولتمندان اصحاب قدرت قدری معتد به نخواهد بود که بکار آید
و اگر بکار آید معلوم نیست که عامل امین متدین کیست تا باو واصل شود و استدعا از علمای اعلام

اگر جواب مسایل مزبوره را احکاماً منفی و بلیق بیان فرماید تا هر یک بتکلیف شرعی خود عمل نماییم
صورت جواب چون مسئله مشتمل بر چندین سوال است لهذا تفریق میان سوالها شده بر هر سوالی
جوابی نوشته میشود اما جواب از امکان عدم تکلیف آن است که ~~انکار وجوب دفع کفار~~
~~در صورت هجوم ایشان بر بلاد اسلام انکار بدیهی است و قطع نظر از ضرورت و عدم خلاف~~
~~عموم آیات و احادیث از طرق خاصه و عامه دلالت بر وجوب دفع کفار در~~ صورت هجوم کفار بر بلاد اسلام
دارد و جناب آقا سید محمد دام افاداته میفرمایند چون کفار بقصد تسخیر بلاد اسلام و تسلط
بر مسلمین هجوم آورند جهاد و مقاتله و دفع آنها و حفظ بیضه اسلام بر همه واجب است
و اصحاب بدون انکه خلافی میان ایشان باشد تصریح بر این مدعا نموده اند و اشکال
و شبهه در وجوب این قتال نیست انتهی خلاصه کلامه و اقوال فقها در قواعد و مسالک
و شرح لمعه و لمعه و کفایه و مبسوط و غنیه و وسیله و مختصر نافع و ارشاد و تحریر و تذکره و دروس
و کنز العرفان و جامع و تبصره و رسایل جهادیه مجتهدین این زمان نیز صریح است بر انکه
اگر کفار ببلاد اسلام هجوم آورند و خوف بر بیضه اسلام باشد بر کافه مسلمین واجب است که بدفع
ایشان علی قدر القوه و القدره قیام و با جمیعا از بلاد اسلام اقدام نمایند تا حفظ بیضه
اسلام بعمل آید و این معنی بهر کسی که اندک تتبعی در کلام فقها رضوان الله علیهم داشته باشد محقق و مبین
خواهد بود بلکه باعتقاد این بی بضاعتان این مطلب از ضروریات دین است پس امکان عدم تکلیف در مقابل

جواب از شبهه سازش فیما بین کفر و اسلام آنست که شیخ طاب ثراه در بیان شق چهارم
از جمله شقوق جهاد فرموده که واجبست جهاد برای دفع و اخراج کفار از بلاد و ولایات
دار اسلام و مواطن مسلمانان که کفار بر آنها استیلا یافته رخنه فاحش و شکست ظاهر در بیضه
اسلام افکنده بر اسلام و اهل اسلام و مملکت اسلام مسلط گشته باشند انتهی خلاصه کلامه استیلای روسیه
بر چندین بلاد و ولایت آذربایجان و رخنه فاحش آنها بر بیضه اسلام از این رهگذر تسلط آنها
بر اهل عباد و بلاد که اهل اسلام و مملکت اسلام میباشند در همه جا کمال شهرت و شیوع بهم رسانیده لهذا
تا دشمن دین در بلاد مزبوره باقیست وجوب جهاد برای کافه مسلمین باقی خواهد بود
و نیز چون سازش اسلام و کفر با امتزاج نور و ظلمت محالست و خارق عادت روسیه را هم نقض
عهد و پیمان شکنی سرشت طبیعت است و موافق ملت عهدی که بسته اند بقصد شکستن بهم و پیمانی
که نموده اند برای گسستن و دولت اسلام نیز مصلحتی شرعی در نظر داشته اند نه آنکه عهد روسیه را معتبر
پنداشته و نیز با وصف منع شعائر اسلام در ولایت متصرفه روس و اسر و قتل جمعی کثیر از مسلمین
این کار موافق شرع اصلا باطل و انتزاع آنها از ید کفار مع القدره واجب و تهاون
در این کار بالاتفاق حرام است و قضیه الصلح جائز الا ما احل حراما او حرم حلالا کالشمس اظهر
جواب از تردید میان جهاد و دفاع این است که بلا شک و شبهه بطریقی که لفظ صوم و صلوة
و حج در لغت بمعنی مطلق امساک و دعا و قصد است و در شرع در امساک و دعا و قصد بکیفیتی خاص

جواب آنکه داعی [illegible]

استعمال

استعمال نموده اند و بجدی در عرف متشرع بآن معانی مخصوصه مخصوص شده که عند الاطلاق مجردا
عن القراین همان معانی مخصوصه متبادر میشود لفظ جهاد هم در لغت بمعنی مطلق مشقت و طاقت
و قتال مع العدو است علی ما صرح به اهل اللغه و تقابل حاصل است که در عرف متشرعه مراد از لفظ
جهاد مشقت و طاقت در قتال عدو الاسلام است و باین معنی انقدر استعمال شده که در اصطلاح متشرعه
هنگام اطلاق آن لفظ همان معنی بی قرینه متبادر بذهن میشود و از اینجاست که فقهای اسلام
طرا در تعریف جهاد گفته اند که جهاد تحمل مشقت و بذل وسع و طاقت است در قتال کفار
و من فی حکمهم برای اعلاء کلمه اسلام و حفظ شعار ایمان و در تعریف ماهیت آن اذن امام
علیه السلام و نایب امام داخل نیست اما این مفهوم کلی را افرادی است متعدده یکی جهاد
دعوتی است و دیگری جهاد دفاعی و دعوتی هم یا با اهل کتاب است یا غیر اهل کتاب از مشرکین
یا مانند مشرکین و هر یک از آنها یا در زمان حضور پیغمبر و امام است یا در غیبت آن جهاد
دعوتی هم ثابتست که بنا بر اقوی و اشهر منصب امام و در زمان غیبت ساقط است جهاد دفاعی
هم محض تبعیت خلفای جور اختیارا غیر جایز بلکه در بعضی احادیث وارد است که جهاد نیست
و چون آن مانند لا صلوة الا بفاتحة الکتاب محمول بر نفی صحت است نه نفی ماهیت پس اگر
کسی با اذن نایب خاص امام مباشر جهاد دعوتی گردد یا به تبعیت خلفای جور اختیارا
مباشر جهاد دفاعی شود جهاد نخواهد بود اما باطل است و بعد از تحقیق ماهیت جهاد ادعای آنکه

در مطلق جهاد اذن امام شرطیت باصل عدم مندفع است چه اصل عدم اشتراط آنست مگر در
که شرطیت آن بدلیلی ثابت شود مثل جهاد دعوت پس از تقیید احد افراد ماهیت بقیدی
لازم نمی آید که فرد دیگر هم مقید بآن قید باشد و کسی که اذن امام را در مطلق جهاد لازم
میداند باز شرط صحت میداند که خارج ماهیت است نه جزء ماهیت مثل اینکه استطاعت شرط
وجوب حج است نه شرط وجود آن و اباحه مکان شرط صحت نمازست نه شرط تحقق آن و ازینست
که فقها رضوان الله علیهم در کتب فقهیه فرموده اند که یجب الجهاد بشرط الامام و نایبه الخاص و یا عبر
من هذا المعنی و نگفته اند یوجد او یتحقق الجهاد بشرط الامام او نایبه الخاص و اگر کلام بعضی
اطلاق دارد مثل اینکه گفته اند یشترط فیه اذن الامام باز موهم این نیست که اذن امام علیه السلام
داخل ماهیت و جزء معنی موضوع له شرعی جهاد باشد چه اشتراط خود دلیلیست بر اینکه اذن
امام جزء ماهیت نیست و اطلاق آیات مثل جاهدوا فی سبیل الله نیز موید همین مطلب است و باقی آن
عامه و اکثر خاصه و بدلالت روایت یونس از حضرت امام رضا که فرمود و لا یجاهد الا
ان یخاف علی ذراری المسلمین جهاد در این قتال بحضور امام و رعایت ظهور نهایت وضوح است در مقصود
~~و درین مقام یا اینکه الکافر مرتیت~~ با چون همواره نزاع فیما بین خلفای حق و باطل و جدال
کا میان اهل ایمان و اهل تغلب در امر خلافت و ریاست بود و جهاد برخلاف صوم و صلوة
یومیه و خمس و زکوة و حج امری است که بدون ریاست صورت پذیر نیست و سکوت معصوم

ازمنع

از منع شیعیان متابعت خلفای جور که غاصب خلافت و ریاست امام بوده و بخلاف حکم
الهی ارتکاب بان مینموده اند علامت رضای معصوم بخلافت ایشان و نشانه حقیت ریاست روسای
باطل و باعث ضلالت مردم بود لهذا ائمه اطهار شیعیان را با قصد تبعیت خلفای جور منع از آن
میفرمودند لکن چون متصدی جهاد برای امام خود با وجود خلفای جور ممکن و مقدور نبود در عین
مالایدرک کله لایترک کله لزوم داشت در ضمن منع از متابعت خلفای جور از جهاد دعوت اذن
بجهاد دفاعی بنحوی که مذکور شد در حدیث الا ان یخاف علی ذراری المسلمین داده و ظاهر است
که اگر شیعیان درین زمان غیبت که تبعیت جائر منظور نیست مقصود دفع شر کفار از جان
و مال و عرض مسلمین نکند و حفظ بیضه اسلام و حوزه ایمان باذن نایب عام امام نمایند همین
عین تبعیت معصوم و جهاد حقیقی خواهد بود بعضی از علمای متقدمین که قریب بزمان معصوم داشته اند
و جهاد دفاعی را دفاع محض پنداشته شاید بملاحظه این بوده که شیعیان در آن زمان کثرت و جمعیت
نداشته اند و چندان ضرورتی هم نظر بتسلط و بسط ید جائرین بدفع کفره نبوده حکم زمان حضور ائمه
معصومین در نداشته اند و مطلق جهاد را بحضور امام اختصاص داده و اخباری که موهم
بر عموم نکرده اند اما درین روزگار که الحمد لله رکن الهیان قوی و شیعیان زیاد الحق و مکنت کلی است
در صورت هجوم کفار بر بیضه اسلام و خوف بر ذراری مسلمین مدافعه و مجاهده آنها لازم و جهاد
دفاعی متحقق و اذن امام غیر مشروط است شیخ طاب ثراه بعلاوه اینکه تصریح نموده که این قتال جهاد است

۲ منع نسبت حکم

جهاد دفاعی را افضل از جهاد دعوة یعنی بدی للاسلام دانسته جناب آقا سید محمد دام افاداته
میفرمایند که اطلاق لفظ جهاد و مجاهده برین قتال از روی حقیقت در نهایت قوت است
و ثمره این بحث در غایت قلت زیرا که این قتال شریکست با جهاد دعوة در عظم
امر مجاهد و شدت عذاب قاعد نیز میفرماید که در وجوب این قتال فرق مابین غیبت
امام و حضور را نیست چنانکه مقتضی اطلاق نصوص و فتاوی است و نیز در مصابیح الجهاد زعم کرده لفظ
جهاد در قتال دعوة و دفاعی استعمال شده و میان آنها قدر مشترک است پس اصل آنست که حقیقت در قدر
مشترک باشد اثنی قال بجماعة من الاصولیین و اگر لفظ مزبور حقیقت باشد در جهاد دعوة استشنای جهاد دفاعی
در ایام غیبت از ان صحیح خواهد بود و بطلان تالی مستلزم بطلان مقدم خواهد بود و همچنین هرگاه این لفظ حقیقت باشد
در اعم از مقاتلات مفروضه ایام غیبت معنی لغوی اقرب خواهد بود چه معنی لغوی اعم است و چنین نخواهد بود هرگاه لفظ
مزبور را حقیقت دانیم در جهاد دعوة بخصوصه کما لایخفی چه اقرب معنی لغوی از ابعد اولی خواهد بود و نیز اگر
مقید میشود یکبار بمقاتله دعوة و یکبار بمقاتله دفاعی چنانکه در کتاب روضه و ریاض و مسالک
برین مطلب تصریح شده و اصل در آنچه چنین باشد آنست که حقیقت در قدر مشترک باشد و باز میتوان گفت
که صحیح است تقسیم جهاد برین دو مقاتله چنانکه در تذکره و قواعد و تحریر و کنز العرفان و روضه و مسالک
و غیره مسطور و مذکور است و اصل در آنچه چنین باشد حقیقت بودن در قدر مشترک است انتهی کلامه
آخوند ملا محمد رضا همدانی گوید که عموم کتاب و خصوص اخبار مستفیضه موید بعضی مطهر و سلطان از

صریحه الله لا اله الا هو برانکه این قتال جهاد است نه دفاع با وجود آنکه این نزاعیست جزئی
و ثمری چندان ندارد و مگر در بعضی احکام اما در خصوص ثواب و مزد کردن از خدا تفاوت نیست
چه جهاد باشد چه دفاع زیرا که زیادتی ثواب باندازه خلوص نیت و صفای طویت است آیا نمی‌بینی
که دو نفر یک قسم از نماز مشغول میشوند یکی با خلوص عقیدت و محض اطاعت اشتغال بر نماید
دارا ده و قصدی ندارد و دیگر آنکه خدا را مستحق عبادت میداند و دیگری بطمع بهشت بلاشبهه ثواب شخص
اول اکمل و عبادت وی افضل از ثانی خواهد بود و همچنین همه شهدا را اگر چه در یک مقام نخواهد بود
پس شبهه نیست که ثمره در مقامات زیادتی اخلاص است نه باعتبار خصوصیت بلی خدمات
نیز با یکدیگر تفاوت دارد باعتبار تفاوت در انواع و انواع را نیز تفاوتیست در اصناف
با حرمت و عدم احترمت اما هرگاه خدمت یک نوع و یک صنف شد تفاوت در زیادتی ثواب
منحصر بخلوص نیت و عدم خلوص خواهد بود و بلاشبهه مقاتله با کفار را از برای خدا و محافظت بیضه اسلام
و جان و مال و عرض مسلمانان در زمان غیبت و حضور بحسب نوع و صنف یکی است و تفاوت
در خلوص نیت که در هریک از افراد مکلفین جهاد مشترک است میتواند شد که حال شخصی که در مقاتله
با کفار باعتبار زیادتی معرفت وی بخدا و معاد از ید اخلاصا از مجاهدین هنگام حضور باشد
و بلاشبهه ثواب و مزد این شخص زیاده بر ثواب و مزد آن خواهد بود الحاصل اگر با لفرض
والتقدیر این قسم مقاتله دفاع باشد تفاوت آن با جهاد در زیادتی ثواب نخواهد بود

بلکه در بعضی از احکام ظاهر است که دفع بترتبات معنویه و مثوبات اخرویه ندارد و علاوه
بران صریح آیات قرآنیه و اخبار ائمه طاهرین این است که در ایام غیبت امام ثواب مضاعف
و مزدش برابر ایام حضور است اگر ترا شکی درین باب باشد رجوع کن بمضمون آیه یوم یؤتون بالغیب
تا آخر آیه و تامل در آن نما و بهمچنین در بعضی اخبار که در تفسیر این آیه وارد گردیده تا محقق شود
که ثواب مقاتله در راه خدا هنگام غیبت امام زیاده بر ایام حضور است و بر همه مردم علم قطعی حاصل است
که درین زمان غیبت امام قصد کفار این است که جمعیت اسلام را برهم زنند و ولایات اسلام را
متصرف شوند و اگر آنها بالفرض باین فکر نباشند بخیالی مردم ضعیف الایمان و نسوان
و اطفال کم کم از دین برگردند و میل بدین کفر نمایند و این امر بالاخره باعث انهدام
رکن اسلام میشود و مطلق اثری در اشاره و ایمائی در حدیثی نیست که در غیبت امام مردم
بخانه خود بنشینند و منتظر تشریف آوردن و ظاهر شدن حضرت صاحب الامر
باشند و دین بالمره مضمحل شود و بهمین تصریح و تلویحی در خبری از اخبار نیست و بر مردم واجب است
که مقاتله نمایند بقصد دفاع نه جهاد و حاصل کلام آنکه داعی بعد از تتبع بحدیث و دلیلی برنخورد که
که دلالت نماید بر تخصیص جهاد با امام و آن ایشان و معظم اصحاب بر این اند که این
قتال جهاد است اغلب علمای کبار رحمهم الله مدققین از متاخرین که اطراف و جوانب ادله
عقلیه و نقلیه را بدقت ملاحظه نموده اند نیز حکم صریح فرموده اند که این قتال جهاد است و احکام جهاد

بران

بهر نوع که باشد انتهی خلاصه کلامه نابغ بوده میرزا رحمه الله این واجب از جمله مکلفین ساقط
نمیشود الا مع حصول الظن بمن یقوم به الکفایه علامه قدس الله روحه نیز در کتاب تذکره فرموده
و ان لم یستقر الکفار فی بلادهم بل قصدوا بلده من بلاد الاسلام قاصدین لها فالوجه ان
الوجوب لا یتعین وصفه بکون فرض کفایه فان قام به البعض و الا وجب علی الاعیان بر
کمال کفایت این جهاد پیداست و وجوب عینی تعیینی آن هرگاه افراد مکلفین باصل وجوب
کفایه مخالفت نمایند واجب کفائی هم در بعضی صور واجب عینی تعیینی میشود از جمله صورها آن است
که مسلمین را اطاعت فرمانفرمای قدرت لازم است که بنظام لشکر و کرفتن مال مسلمین برای صرف
این کار هنگام ضرورت بپردازد چون پادشاه با دشمن با الانفراد بدون مال و رجال
بر قتال و جدال این دشمن قوی قادر نیست پس برکافه مسلمین علی قدر قدرتهم اطاعت پادشاه
ببذل مال و رجال در راه حفظ بیضه اسلام و مسلمین و حفظ اجتهاد در کار جهاد واجب است و لو امکن
دفع العدو المشرک عن بیضه الاسلام ببعض دون بعض در باب جهاد بر پادشاه خود
واجب عینی تعیینی است و دیگر از صور آنکه جمعی از هجوم کفار خبر دارد بدفع آنها قادر باشند
و دفع کفار موقوف بهمه ایشان باشد این جهاد بوجوب عینی تعیینی بر ایشان واجب است و دیگر
از صور آنکه بنا بر کثرت و قوت دشمن مادام که قاطبه مسلمین بالاجتماع و الاتفاق بدفع دشمن
نپردازند از بعض دون بعض کفایت حاصل نگردد درین صورت هم هرگاه افراد مکلفین بوجوب

[illegible]

عینی تعیینی واجب خواهد بود و چون در هجوم روسیه بقصد کسر بیضه اسلام بنا بر اشتهار میان خاص و عام سخنی نیست و بی‌شبهه محاربات چندین ساله نیز علی الاجمال کوشش و قاطبه مردم گشته است و عدم دفع کفار و عدم کفایت مجاهدین برین کار رهمه جا یقین پیوسته اینک احتمال عدم کفایت آن و این واجب از مکلفین بی قطعیت زیراکه اشتغال ذمت یقینی برائة ذمه یقینی لازم است و احتمال چنانی مسقط یقینی چنین نمیتواند شد دیگر آنکه بی‌شبهه حال عسکر و سپاه بقلت اسلام و کثرت کفار آگاهی داشته باشد و از روی خبریت و استحضار خارج اگاه باشد که دولت اسلام همیشه از قدیم الایام الی الان مشتمل بر فریقین موافق و مخالف بوده و برای دولت روس درین جزو زمان سوی این دین و دولت مطلقا مخالفی نیست بلا شبهه از شک و شبهه کفایت این جهاد کما ینبغی خواهد بود جواب از امکان وجوب این جهاد بپادشاه زمان لاغیر این است که این سؤال مشتمل بر چهار مطلب است و بر هر مطلبی جوابی لازم است

اما جواب از مطلب اول یعنی قدرت پادشاه بر تجهیز عساکر و اجناد و صرف مال و سایر ضروریات جهاد علی قدر الکفایه اینست که بر هیچ هوشمند پوشیده نیست که استدامت و استقرار کفار در بلاد اسلام و تصرف آنها باعث مزید استعداد و موروث استیلای آنها بر سایر بلدان اسلام و بر طرف شدن شعار اسلام خواهد بود پادشاه زمان هم بالضروره یا در قید نام و ننگ و دیانت و پاس دولت یا اجر و ثواب عقبی و حفظ ملت یا هر دو مطلب صرف همت بنمایند و

اگر تقدیر بی‌شبهه در دفع و رفع دشمن دین و اخراج کفره از بلاد مسلمین جهد و اغ نموده و لکن از بقای روسیه در بلاد اسلام ظاهر است که آن جهد وافی برای این مطلب کافی نبوده ~~و نیز یقین است~~ که حصول کفایت بازدیاد و سپاه و تدارک ملزومات ~~و ازدیاد سپاه و تدارک بصرف مال مربوط و درین سالها که پادشاه اسلام بنا~~ ~~از جانب نایب امام الله با فذ مال~~ مصالح مسلمین بقدر ضرورت حاصل نموده و جوه ~~بصرف حفظ سرحدات عموما و ثغور آذربایجان خصوصا مصروف نماید بلکه مالها که از خزانه~~ ~~مانده باشد تدریجا بهمین مصرف خواهد رسانید~~ و دفع دشمن قوی مانند دولت روس هم امری نیست که در زمانی معین و به یک شخص و قتالی چند ممکن باشد در هر زمان و هر نوبت که صرف مال کنند فتح و ظفر مقصود نباشد خسارت هزیمت این قتال هم خسارتی نیست که تدارک آن بزودی محصل و با سانی میسر گردد یا اندک تاخیری در آن تدارک موروث زوال دین و دولت باشد پس اگر پادشاه زمان ~~اندوخته سابقه را~~ یا بالکلیه صرف این کار نموده از مال عین و عاقبت اندیشی در گذرد ~~و در آن اثنا که ملک الله معظم~~ در خزانه پادشاهی نباشد سپاه اسلام را العیاذ بالله هزیمتی و برای تدارک خسارت ناگاه ضرورتی رو دهد بی‌شبهه بهمین واسطه اسلام و مسلمانان بالکلیه عرضه تلف خواهد بود زیراکه درین هنگام پادشاه را تعجیل برای تدارک خسارت باید فرصت کردن است دشمن را عیبت را قدرت دادن بلکه العیاذ بالله دشمن کم فرصت را برای

استیلای بر دین و دولت هنگام فرصت و قدرت خواهد بود پس نهجی که برای دفع دشمن
و حفظ ثغور و تهیه سپاه و اسلحه و قلاع و اذوقه و دیگر ذخایر آن و سایر اسباب و آلات و ادوات
عقلا و عادة ضرورت است موجود داشتن خزانه هم که اهم تدارکات و کار قتال موقوف بر آن است
لازم خواهد بود بنحوی که ارباب مقدمه برای دفع دشمن حاضر که واجب است مطلق صرف مال در مصالح مسلمین
واجب برای چاره خصومت مظنون او که واجب دیگر است شرعا موجود داشتن مالی در خزانه پادشاهی
که امروز در حکم بیت المال المسلمین است بقدر احتیاج نیز وجوب خواهد داشت تا هنگام ضرورت پادشاه
که بمصالح دین و دولت اعرف است بقدر کفایت صرف حفظ ملک و ملت نموده رعیت از رفتن بتحصیل
اضطراری در مطالبه مضمحل نشود و دشمن بواسطه تعطیل کارها ضروریه استیلا نیابد و حال آنکه خزانه
پادشاه خود دیگر از بیت و بیشتر دیگر اند و خزانه پادشاهی آگاه است و محض شهرت
فراوانی خزانه که شاید اعلین اشتهار متضمن مصلحت بسیار باشد گمان قدرت پادشاه اسلام
بدفع دشمنی چنین و سقوط این تکلیف از سایر مکلفین بجاست بلکه اگر پادشاه از صرف اموال خزانه
این اوقات هم العیاذ بالله بر فرض محال مضایقه نماید بموجب حکم جناب میرزا سلمه الله تعالی
بر اهل اسلام صرف مال در این مصرف باز بقدر القوه واجب بود ۲ اما جواب از مطلب دویم
یعنی وجوب جمع جمیع رجال بی سیل خود کافه اهل مملکت و اجبار ممتنعین بر پادشاه اسلام است
که هر تکلیف شرعی منوط بقدرت و امکان است و پادشاه که در این امور اعرف اهل زمان است

بولیه

با شک در غلبه جهاد واجب است اجماعا پس بطریق اولی در این جهاد هم شرط نخواهد بود شیخ
طاب ثراه نیز فرموده که در زمان حضور امام این ملاحظه میشد که کفار بیش از دو برابر مسلمین
نباشند اما برای این جهاد تحدید نیست و با گمان قدرت اختصاص ندارد وجوب بگمان ظفر
یا ده نفر انتهی خلاصه کلامه قدرت هم که گمان آن بموجب حکم شیخ شرط است مرادف غلبه نیست بل مقصود
از آن ضد عجز است که هر تکلیف شرعی مشروط و منوط بآن است و اختصاص بقتال و جهاد
ندارد و قدرت بر جنگ عبارت از امکان اجتماع جمعیت و تهیه اسباب جنگ است خواه
کم باشد یا زیاد خواه ظن بر غلبه و سلامت باشد یا نباشد جناب آقا سید محمد ادام الله افاداته فرموده که اگر دشمن از دو برابر
بیشتر نباشد و ظن غالب بر اسر و گرفتاری حاصل شود بموجب قول بعضی از اصحاب قتال اولویت
دارد تا مجاهد کشته شود انتهی خلاصه کلامه و نیز فقها در باب دفاع از نفس با آنکه حفظ بیضه اسلام
و دفع دشمن دین از خود و کافه مسلمین در میان نیست تصریح فرموده اند که ظن سلامت شرط نیست
قال المحقق فی الشرایع یجب الدفاع علی کل من خشی بنفسه مطلقا جناب میرزا سلمه الله در شرح
این قول فرموده مراده من قوله مطلقا سواء غلب السلامة ام لا یعنی ترجح فی نظره و حصل له الظن بالسلامة
ام لا معنی سلامت هم با معنی قدرت فرق و تفاوت است چه در اینمقام مقصود از سلامت ضد هلاکت
و مراد از قدرت وسع و طاقت و مدعا از غلبه فیروزی و نصرت پس اگر برای حفظ نفس با قدرت
بجنگ ظن سلامت که ضد هلاکت است شرط نبود از هلاکت بر و انباشته تا بظن غلبه چه رسد

برای حفظ اسلام و نفس و ناموس و مال خود و مسلمین ظن غلبه و احتیاط از مغلوبیت بطریق
اولی شرط نخواهد بود و نیز چون فعل معصوم مانند قول معصوم در امور و تکلیف مهمه مانند
جهاد و امثال آن حجت است و معصوم مظلوم سید شهدا با یقین بر مغلوبیت و شهادت ثبات
قدم در جهاد ورزیدند تا خود و سایر شهدای کربلا بدرجه شهادت رسیدند و چون هر یک از معصومین
برای راهنمائی طبقات مسلمین در امور ملت و دین طریقی که بحسب ظاهر متفاوت بود اختیار
نموده‌اند دور نیست که یکی از فواید منظوره جناب سید الشهدا در اختیار طریق جهاد چنان ارشاد
اهل این زمان بوده چه در صورتی که آنجناب برای دفع اعتراض شیعیان از جناب امام حسن
که رعایة للمصلحه مماشاتی با معاویه فرموده بودند و باحتیاط ضعف مذهب حق و اندیشه قوت
مذهب اهل بغی روا نداشتن ذل اسیر چنانکه خود در همان حال فرموده الموت خیر
من رکوب العار از هجوم و غلبه افواج مخالفین پروا و از تلف جان پاک یا کشته نهادن سر
بر خود و اولاد و اصحاب روا داشتند تا اینگونه استحکام بحصول پیوسته در طریقه حقه بظهور رسانده است
که درین جزو زمان که دشمن دین هجوم چنین نموده ~~و اگر از غلبه اینها~~ و اگر تهاونی در جهاد باید نیز
این اشتراط شود اسلام و اهل اسلام و مملکت اسلام بالتمام خوار و ذلیل گرفتار و اسیر خواهند شد و اثری از دین
و مذهب نخواهد ماند بطریق اولی پروای از جان امثال ما شرمساران که آلایش آن معاصی
واضح و عیان است بهیچ صورت و هیچ روی تأسی بآنجناب بقدر القوه در پاس دین مبین و بها

از بدل

از بدل جانی چنین لازم است تا قول یا لیتنا کنا معهم فنفوز فوزا عظیما با فعل مطابق و جان گناه
آلود همین این تأسی از لوث معاصی پاک و دین مبین ببرکت این پروری از شر کین ایمن
گردد و نیز اطلاق آیه و اذا لقیتم فئة فاثبتوا و آیه یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم
الذین کفروا فلا تولوهم الادبار و آیه و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل او یغلب
فسوف نؤتیه اجرا عظیما و آیه یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعدا
علیه حقا و آیه و قاتلوا و قتلوا لاکفرن عنهم سیئاتهم الایه بر مدعا دلیل
واضح است و نیز بهانه جوئی اشتراط ظن غلبه اهمالی است در کار جهاد و این اهمال در حقیقت رخنه
و سبیلی است تا تسلط اعظم بکفار بدنهاد و اعادی اسلام با آن اهمال و این سبیل امری است کالجمع بین
الاضداد و حال آنکه غلبه و نصرت باخداست و اعتقاد داشته باشد کان بر ظن و عدم ظن آن
بیحالی است که معتقدین را ظن بر غلبه نباشد و بمفاد آیه کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله
ان تنصروا الله ینصرکم غلبه و نصرت حامل آیه و شاید در صورت احتیاط از عدم غلبه مسلمین است که
کزین غفلت چنین بهانه اشتراط ظن غلبه اسلام بکفار را جایز دانند و رفته رفته هر یک بر یک
همین میشه را پیش گرفته آثار اسلام العیاذ بالله از روی زمین محو شود هر چند علامه و بعضی از علمای
لا علی عدم ظن مغلوبیت نه ظن غلبه را بدلالت آیه و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه شرط
دانسته اند اما جناب سید الشهداء علیه السلام این دلیل را ضعیف شمرده فرموده است که القاء النفس الی التهلکه الموجب

و مرادی است از کریمه فلا تطع الکافرین و جاهدهم به جهادا کبیرا

لعدم حفظ النفس الواجب و للتغریر بها لیس منافیا للجهاد بل مقصود فیه انتهی کلامه اغلب علما
در کتب فقهیه خصوص شهید ثانی در مسالک تصریح بهمین مدعا نموده‌اند زمخشری نیز در کتاب
کشاف بدین نهج در مقام تفسیر این آیه گفته روی ان رجلا من المهاجرین حمل علی صف
العدو فصاح به الناس القی بیده الی التهلکة فقال ابو ایوب الانصاری نحن اعلم
بهذه الآیة وانما انزلت فینا صحبنا رسول الله فنصرناه و شهدنا معه المشاهد
و آثرناه علی اهالینا و اموالنا و اولادنا فلما فشا الاسلام و کثر اهله و وضعت
الحرب اوزارها رجعنا الی اهالینا و اولادنا و اموالنا نصلحها و نقیم فیها فکانت
التهلکة الاقامة فی الاهل و المال و ترک الجهاد انتهی کلامه و نیز میتوان گفت که اگر فرضا
مراد از تهلکه درین مقام اقامه در اهل و مال و ترک جهاد نباشد و از معانی دیگر که سایر مفسرین
تفسیر نموده‌اند هیچیک ربطی بامر جهاد ندارد و قطع نظر از همه باز ظاهر است که معنی تهلکه در آیه مبارکه
علم بر هلاکت است یا ظن نه شک بران درینصورت تا علم یا ظن بهلاکت حاصل نشود نهی از القای
نفس بسوی تهلکه شامل آن نخواهد بود و اگر بر فرض محال معنی تهلکه شک در هلاکت باشد باز هیچ که مذکور شد
ربطی بظن غلبه نخواهد داشت زیرا که ~~فرق مابین~~ هلاکت که ضد سلامت است ~~و مغلوبیت که ضد~~
~~غلبه است بنحوی که از پیش مذکور شد کمال ظهور دارد~~ و از آن گذشته تفاوت مابین ظن
مغلوبیت که فی الجمله تقاربی بظن هلاکت دارد و با ظن غلبه که نقطه مقابل مغلوبیت است نیز واضح

با شبهه بر قدرت خویش آگاه تر از دیگران است پس اگر گمان نداشت که این کار ممکن و مقدور خواهد بود
البته بهمین نسبت دفع دشمن دین و دولت خود مینمود و در صورت عدم قدرت اینگونه تکلیف
از پیغمبر و ائمه هم ساقط گردیده تا بپادشاه این زمان چه رسد جواب از مطلب سیم یعنی قصد پادشاه روس
دولت است نه دین آنست که از قصد و نیت پادشاه روس و دیگری جز خدا آگاه نیست و نیز چون
امروز دولت و ملت بهم پیوسته و خوف بر دولت خوف بر دین و ملت است لهذا چنانکه حفظ
ملت اسلام واجب است حفظ دولت نیز که اصل و مجمع اسلام است وجوب دارد و از آنچه جناب میرزا ابو القاسم
در رساله معنی بیضه اسلام فرموده ظاهر است که اگر از جهة ال پادشاه روس بر سر دولت ضرری بپادشاه اسلام
پناه العیاذ بالله رسد ضرریست که بر بیضه اسلام و دین سید انام رسیده خواهد بود دیگر آنکه این بی بضاعت
برخی از مسلمانان ولایت قرم و غازان و تفلیس و غیره را که در سلک رعایای روس انسلاک دارند
برای العین دیده و اطلاع بهم رسانیده‌ایم که از آثار اسلام بجز لفظ مسلمان مطلقا اثری در ایشان نیست
و جمیع اعمال و افعال ایشان با روسیه یکسان و مساوی است از آن گذشته ولایت جبل الطارق که از ولایات
اسلام است بحیطه تصرف کفره در آمده و مملکت اسپانیا که از جمله بلاد اسلام بوده و بسیاری از علمای اسلام
که یکی از آنجمله آخوند ملا حسین کاشغری است در آنجا مدفونند نوعی از مسلمین عاری گردیده که حال اثری از مسلمین
و علامتی از اسلام به هیچیک از آنها نیست و قطع نظر از آن چون بسیاری از همین ولایات که بالفعل در تصرف
اسلام است جز بدو ظهور دین محمدی قبول جزیه نموده بعضه تا در دین خود باقی باشند و با آنکه موافق شرط است

اگر بهم حفظ پاس دولت خود بود

حکم برزک دین با نهان شده است رفته رفته اختیار اسلام نموده اند و بی‌شبهه اغلب عوام ایشان
از روی معرفت نبوده بلکه مصاحبت و معاشرت باعث آن شده است لهذا اگر فرضا ایشان
روسیه را رجوع بدین و آیین سلفی نباشد از عوام کالانعام بهمین نسبت بتدریج المرء [illegible] بنا
بنا بر مخالطت و متابعت کفره و بقاعده الناس علی دین ملوکهم و الجنسیة موثره از دین اسلام
خارج و بدین کفره داخل خواهند شد و اگر بعضی از خواص فرضا مخالفت جمهور نمایند همان تا حیات
دارند خود مرتد نخواهند شد نه اینکه مانع ارتداد دیگری توانند شد یا بعد از وفات آنها دیگری از اولاد
و احفاد ایشان باین اختصاص فایز تواند گشت دیگر آنکه اگر فرضا قصد پادشاه روسی دولت
پادشاه اسلام باشد نه اسلام باز قتال بر کافه اهل اسلام واجب است چه حفظ و اعانت هر فردی از افراد اسلام
شرعا واجب است اعانت پادشاه اسلام و دولت اسلام که مجمع اسلام است بطریق اولی بر خاص و عام مسلمین واجب
خواهد بود اما جواب از مطلب ایجاب یعنی عدم وضوح قصد پادشاه اسلام بر جهاد آن است که اصل در افعال مسلمین
صحت است تا خلاف آن قطعا ثابت شود و ظن بد در حق مسلمین جایز نیست و بدین مدعا آیه ان هم
الا یظنون دلیلی است متین و مفهوم لا تقف ما لیس لک به علم شاهد بر همین حکم بر حلیت ذبیحه
مسلم با جهل بتحقق شرایط ذبح امریست مکشوف و تصدیق قول ذی الید بر ما فی الید قاعده ایست
معروف بلکه هرگاه صدور فعل قبیح از مسلم معلوم و محقق باشد بر حسب تحقیق لازم ندارد که فعل محتمل الامرین
او هم محمول بر فساد گردد و همچنین هرگاه کسی در افعال قبیحه مصر باشد باز لازم نیست که فعل او در موضع شک محمول

بر قبیح شو

بر قبیح شود پس بنا بر این هرگاه پادشاه اسلام بعد از استیذان از نایب عام امام متصدی امر جهاد
شود نباید این فعل او حمل بر فساد گردد و اگر چه بالفرض پیش از این مصدر امری فاسد گردیده
یا بالفعل مرتکب بعضی معاصی گردد نباید گمان کرد که منظور او از جهاد محض ریاست محرمه دنیویست
و اعراض از مثوبات جمیله اخروی مجملا این قاعده از جمله قواعد مسلمه شرعیه است که از علم بر فعل
قبیح خواه قلیل باشد یا کثیر خواه مبهم باشد یا معین نباید فعل مشکوک الحال نیز حمل بر فساد گردد دوم
آنکه موافق مذهب امامیه با وصف علم بر فساد نیت رئیس باز معاونت حفظا للبیضه و صونا
للاسلام لا محضا لاعانته واجب است پس باید که عامه رعایا و کافه برایا در هر صورت تهیه اسباب
قتال و تدارک آلات حرب و پیکار از مال و رجال با کمال شوق نموده در تقویت و اعانت
پادشاه تساهل جایز ندارند و دفع دشمن چنین را لازم دانند بر همه مسلمین نه همین پادشاه دین
جواب از اشتراط ظن غلبه آنست که اصل عدم اشتراط ظن غلبه است و اثبات اشتراط موقوف
با دله شرعیه است در آیات و احادیث نیز چیزی که دلالت بر اشتراط نماید نیست و نیز میتوان گفت
که جهاد یکی از فروع دین است که مضمون الجهاد عماد الدین سایر فروع از آن برپاست و فواید
چند بر آن مترتب که اعظم آن قتل فی سبیل الله است که چندین کرامت کامله بدلالت آیات
واضحه بر آن مقرر گشته اول مغفرت و رحمت و لئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفرة و رحمة خیر
مما یجمعون دویم حشر و لئن متم او قتلتم لالی الله تحشرون سیم وعده

و الذین قتلوا فی سبیل الله لن یضل اعمالهم چهارم روضه جنت ان الله اشتری
من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة پنجم حیات و رزق ابدی
بل احیاء عند ربهم یرزقون ششم خشنودی فرحین بما اتیهم الله من
فضله هفتم بشارت و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم هشتم
اطمینان الا خوف علیهم و لا هم یحزنون نهم نعمت یستبشرون بنعمة
من الله و فضل دهم اجر و ان الله لا یضیع اجر المحسنین تلک عشرة کاملة
احادیث معتبره نیز بآن کرامات دلالت دارد از انجمله حدیث است معتبر که از حضرت
صادق ع روایت شده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله فوق کل ذی بر بر حتی یقتل فی سبیل الله
فاذا ~~قتل فی سبیل الله~~ فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر و جناب ولایت مآب
نیز در آخر عهدنامه مالک اشتر فرموده و ان یختم لی و لک بالسعادة و الشهادة انا
الیه راجعون و سید سجاد نیز در بعضی ادعیه تخصیص دعاهای شهر رمضان مسئلت و قتلا
فی سبیلک فوفق لنا نموده پس بوضوح پیوست که ازین تکلیف قطع نظر از غلبه
و نصرت قتل فی سبیل الله مطلقا و بالذات مقصود شارع است و معهذا اشتراط ظن
غلبه درین تکلیف بصورت خواهد بود و نیز چون اهتمام درین جهاد و فضیلت این جهاد بیش
از جهاد دعوت هنگام حضور امام است و بینک شبهه از آن جهاد ظن غلبه شرط نیست ملکه

بنزا

فهو منهم مستثنی است و از آن که شیوه جنگ آراستن صفوف قلعه مانند پیش از ظهور دین محمدی در میان
کفره معمول نبود و گاهی کفار رکب این نظام از اهل اسلام نموده باشند یکی از معارف که آگاهی از علم و فضل
داشت مذکور ساخت که محی الدین اعرابی در تفسیر آیه مبارکه ان الله یحب الذین یقاتلون
فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص نوشته است که هنگام نزول این آیه جبرئیل بر حضرت
رسالت پناه نازل گشته ابلاغ امر خدا نمود که باید مقاتلین مانند صفوف نماز جماعت صفهای
قتال بسته رئیس مقاتلین چون امام جماعت باشد که بآن مطلب باید و دیگری چون مکبر باواز
بلند ادای همان مدعا کند تا مقاتلین چون بنیان مرصوص در حرکت و سکون و قیام و قعود و حرب
و ضرب بالاجماع و الاتفاق بموجب همان حکم عمل نموده همواره گوش بر آواز باشند
و از همان زمان کار جهاد و قتال برهمین منوال فیما بین مسلمین معمول و متعارف گشته چند گاه
در فتن و امنها بیکدیگر متعارف کردید تا رفته رفته امر نظام جنگ نظمی کامل یافت
این بنده بضاعت آن هم کتاب اداب الحرب را که در زمان سلطنت ایلتتمش خان ببخارا
نوشته شده ملاحظه و استنباط بکنیم که در ازمنه سالفه نظام جنگ بهمین نسبت که حال نیز
سبب دکفر متعارف است در دین و دولت اسلام متفاوت و لتغیر الآلات و ادوات معمول الیوم
و نیز بوضوح پیوسته که بهوای سلطان حسین میرزا بایقرا بمعاشرت شعرا و صحبت اهل صحبت
میلی کامل بهم رسانیده از مراقبت نظام و نظم سپاه غفلت ورزیده و امر نظام باختلال و اغتشاش انجامید

و شاه اسمعیل صفوی خروج کرده بنای سلطنت را بانتظام ارادت و صوفیگری سپاه در رعیت گذاشت
و بعد از زوال دولت او سلاطین صفویه و دیگر پادشاهان بهمین منوال عمل نمودند لهذا انتظام
جنگ سلاطین موقوف و سپاه اسلام به بی نظامی موصوف شدند در این عهد خجسته و زمان فرخنده
اعلیحضرت مطاع کل امر جهاد احیای سنت سنیه قدیمه اسلام فرموده بار دیگر بنای حرب و قتال بهمان
نظام سابق گذاشت که موافق حکم خدا و مطابق آیه مبارکه است پس جای هیچ عذر و شبهه
نیست جواب ازانکه نظر بعد مسافت و عدم تعیین وقت مجاهده و صعوبت مکث در ثغور
امداد بر جمال مقدور نخواهد بود دانست که تا کفره ببلاد اسلام هجوم آورده در بعض از آنها قرار
دارند و خوف بر بیضه اسلام حاصل است دفع کفار و انتزاع بلاد اسلام از ید اقتدار ایشان
همه وقت واجب است و هیچ وقت تقاعد دران جایز نیست و از آیه مبارکه یا ایها الذین
آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تؤمنون بالله و رسوله و تجا
هدون فی سبیل الله باموالکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون ظاهر است که جهاد بالا وانفسکم
از اقسام تجارت است و رسم تجارت آنست که تاجر مایه دار براه استجری محمد الصدق والکذب
و بامید سود در خطرها و فنا دنبال در طول مدت سفر و مکثرت با مخالف دین و ملت و خوف و خطر
آشوب و انقلاب بحر و بر و سایر مرارتها و خارها پیچه و مرضش در داده بهمین خرسند است السفر قطعة من السقر
که اگر بآفت جانی بوطن بازگشت نماید سوای او متضمن آن سود خواهد بود و بهمین که بوطن نیابد با بعضی

بازا

بازگشت نماید بازماندگان یا شرکای او عزم همان سفر پرخطر نموده هرگز در هیچ وقت کار سفرهای
دور و دراز تجارت را مهمل و معوق نمیگذارند پس در سفر تجارت جهاد که راس المال آن ذات
و بها از سودهای آن رستگاری از عذاب الهی و سایر فواید آن نیز از عواید ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون
تعلمون یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار و مساکن طیبة فی جنات
عدن ذلک هو الفوز العظیم و اخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین
ظاهر و هویداست در راه آن هم چنانکه دوراندیشی اگر مسلمانان دور از ثغور بطریق نوبه و فراخور
قدرت اندک جهدی نمایند بود آنچه میتوانند رسید و بهمین سفر و همان نیت خواه جنگ رود یا دنیا و آخرت
و خواه نه هر از این معامله بهره مندی توانند کردید و نیز ظاهر است که جهاد اگر افضل از حج نباشد
بی شبهه در فضیلت با حج برابر خواهد بود لیکن چون بسیاری از مردم را بنای عبادت بر عادت
و در ازمنه غیبت امام جهاد فی سبیل الله ممنوع گشته عادت با این واجب جاری نیست باین
سبب به مسامحه را عذری میشمارند و اهل اسلام که حج برایشان واجب میشود از اقصی بلاد عالم
بآن متوجه شده از بعد مسافت و طول مدت سفر و کمال خطر و ضرر و مشقت تقیه و سایر شدائد لا یحصی
پروا ندارند در برای رفع عسر و حرج اقتصار بر همین نمایند نه آنکه بعذر تعسر و اشکال آن واجب را
از خود ساقط دانند و اگر برای مستطیع در زمان حیات ادای این واجب متعذر گردد هر چند از غیر
حج قبل از رسیدن بمقصد مرده باشد بازماندگان از برای اسقاط آن واجب بهر سمت اجیر را در حجه و غیره

بری آیه وچون هر ساله بعض من بعض مکلفین مستطیع با کی غزی می‌رود در هیچ سال و هیچ جهه هرگز
اتفاق نیفتاده که اجتماع کار در روز موعد از حجاج حاصل شده پس حال که جهاد حیهی متحقق نشد و ترک آن
ترک دین و ایمان است اگر سلطان ولایت و روز تقریباً بقدر حج در شکر ادای این واجب باشند
دریافت این سعادت و ادراک این عبادت بر وجه الکمل میتوانند نمود و اگر کسی را قبل از رسیدن
بمقصد اجل در رسد باز باجر و فضیلت مجاهدین و کلالت و ثواب شهدا رسیده خواهد بود من یخرج
من بیته مهاجراً الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله **جواب** ۲
از عدم فایده امداد بملاحظه قلت و عدم قابلیت آن آنست که مراد از عبادت اطاعت امر
رب ... بجهت اخلاص و ارادت است این تکلیف وقتی ساقط می‌شود که مطلقا برای ادای
آن قدرت نباشد نه آنکه قلت قدرت و توان باعث سقوط آن گردد و ما لا یدرک کله لا یترک کله
ببینی که هنگام عدم قدرت هرچه از افعال واجبه صلوة و غیره مقدور است اگرچه اشاره بحشم باشد و پس واجب
و ما سواه ساقط می‌شود این تکلیف هم بقدر وسع و قدرت واجب است اگرچه قلیل و نا قابل باشد لا
یکلف الله نفساً الا وسعها المیسور لا یسقط بالمعسور و اگر فرضا اعانت جزئیه
آن و این برای اهل ثغور مفید فایده جزئیه دنیویه نباشد بلاشبهه برای آنکه اعانت بر تمام مقتضی فواید
کلیه اخرویه خواهد بود و بی‌شک مقصود اصلی هر مکلف عاقل از عمل کردن فایده خویش است نه دیگران و حال
آنکه اگر امداد قلیل برای مجاهدین فایده نداشت ببینی که ترغیب طالب ثواب در حکم شرع متین واجب نبود

لا اله ال

واانکار خواهد بود ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا ظن غلبه هم اگر شرط باشد برای قطاع
کل که اعرف بصلاح مسلمین و اعظم اهل خبرت و بصیرت است و برای مقصد امر جهاد
که نایب و در حکم منصوب عنه میباشد و اهل خبرت کار گزاران این شرط خواهد بود زیرا که جز
ایشان دیگری از کیفیت و کمیت امور جنگ آگاه نیست و بدون آگاهی هرگونه ظن در برابر
رود بیجا و باطل خواهد بود پس بر همه مکلفین لازم است که جهاد با این نهی در
مواهیه تمسک نکرده در صورت جد بلیغ و جهد جمیل از غلبه بر دشمن نا امید نباشند
~~نباشند و تقاعد بین ... از فواید ... و ... بجهد کار گزاران~~
کمان تحصیل هیچ کار نیست و باجه مردان کار هیچ مهم دشوار نه من طلب شیئاً و جد وجد ربنا
افرغ علینا صبراً و ثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین از کلام وجوب اسلام امر ثغور
بکفار در صورت عدم ظن غلبه اینست که این کلام محمول بر عدم تتبع است زیرا که اگر و الی از اهل اسلام
بتصرف کفره در آید باز بر مسلمین اتجا واجب است که بمدلول الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا
فیها معمول دارند و از دلالت لا تنقطع الهجرة حتی تنقطع التوبة و لا تنقطع التوبة
حتی تطلع الشمس من مغربها غفلت نورزند تا هنگام مردن از سؤال فیم کنتم بجواب کنا
مستضعفین فی الارض متمسک نشوند و در زمره اولئک ماویهم جهنم و ساءت مصیراً
منسلک نگردند معهذا اسلام بکفره چگونه جایز توانند شد و لیکن هرگاه ولایت بکفار مسلم گشته

۲ جواب

هجرت نماید این عمت باعث قوت کفر وضعف اسلام و با لمال موهم خسران کافه مسلمین
خواهد بود پس اولی آنست که مسلمین در حفظ ثغور اسلام و دفع کفره از بلاد و تصرف آنها
تا جان در تن دارند کوشش نموده تابع وهم نشوند جواب از کمان وجوب این قتال برای
ثغور لاغیر از جواب عین و کفائی واضح شد جواب از کمان کفایت نزدیکان بثغور بقاعده
الاقرب فالاقرب اینست که جناب میرزا سلمه الله فرموده ظاهر اینست که مراد از اقرب
در مقام الاقرب فالاقرب فالاقرب قرب به نیل مقصد و وصول بمطلب است نه بمعنی قرب
مسافت انتهی خلاصه کلامه جناب آقا سید محمد مد ظله العالی فرموده که وجوب جهاد بر کافه مکلفین تعلق
دارد و فرقی نیست میان علم بقدرت مقصودین بر مقاتله و عدم علم انتهی خلاصه کلامه علامه نیز در
منتهی فرموده که اگر دشمنی بر مسلمین هجوم آورد که از و خوف بر بیضه اسلام باشد دفع او بر قاطبه مسلمانان
واجبست انتهی خلاصه کلامه و چون در سقوط وجوب کفائی قیام من به الکفایه شرط است
چنانکه جمیع علما خلفا عن سلف تصریح فرموده اند که تا دفع کفار بعمل نیاید وجوب از هیچ مکلف ساقط نیست
خواه نزدیک باشد و خواه دور چنانکه پیش ازین مذکور شد عدم کفایت هم ظاهر است پس درین
تکلیف قریب و بعید و اقرب و ابعد تفاوتی نخواهد داشت و اگر جزئی فرقی در تاکید وجوب بر اقرب
باشد باعث سقوط از ابعد نخواهد شد و نیز اگر مکلفین اقرب بالفرض بنا بر پیروی خطوات شیطان از جهاد
تقاعد نمایند بر ابعد از باب امر بمعروف واجبست که بقدر مقدور ایشانرا از ان پیروی بازدارد

نه انکه خود هم پیروی اقرب در متابعت خطوات شیطان نموده تقاعد ورزد و لا تتبعوا خطوات
الشیطان انه لکم عدو مبین جواب از کمان عدم جواز امداد بلاد بعیده بثغور آذربایجان
در غلبه شعار کفر و پستی شعار اسلام دران بلاد و کوشش آنها در شکستن بیضه اسلام و دو نوع
قتل و اسر و نهب چندین ساله فیمابین آنها و مسلمین نظر بشیاع بر کافه مسلمین بل جمهور ملل
ببرهه یقین رسیده و دفع آن کفار را امری ضیق کردیده است و احتیاط از کید دشمنی دیگران
که قتال فیمابین دولت اسلام و آنها واقع نگردیده امری است موهوم و مشهور نیست و بدیهی است
که وهم در عرصه برابری با یقین نیست و این حزم و احتیاط بدان ماند که شخصی مدیون که باداء
دین قادر باشد در ایصال حق طلبکار عند المطالبه باحتیاط حصول دینی دیگر تعلل نماید یا کسی در اخراج
زکوة واجبه مستقر الوجوب مع اجتماع الشرائط و القدرة علی اخراجها و طلب الفقیر باحتیاط
احتیاج خود یا باندیشه فقر شخصی غنی بمقام تاهل بر آید پس باید مکلفین محال بعیده باحتیاط
از ضرر موهوم در دفع ضرر موجود تاخیر و تغافل نمایند جواب از توقف امداد بحکم و تقسیم و صاحب
اختیار و اقتدار و شرکت اصحاب مکنت است که جناب آقا سید محمد دام افاداته نیز فرموده که احتمال وجوب
دفع کفار از بیضه اسلام با خوف از مختار مسلط در غایت قوت است انتهی خلاصه کلامه و این فرموده ظاهر است
که حکم حاکم و تقسیم قسم و شرکت ارباب مکنت درین باب لازم نیست بلکه بر فرض محال که خوف
و احتیاطی از مختار مسلط باشد باز واجبست که مکلفین آشکار و نهان در خور کوشش و کم بقدر توان اعانت

که او بپای اطفال و چنین آنها را استحکام ضرورت برای تکثیر سواد مجاهدین در میدان جنگ حاضر سازند و نیز ظاهر است که الوف از احاد مرکب است و مجموع از افراد مترتب از قطرها کلا سیلها خیزد و سیلها بحر انگیزد پس احتمال عدم فایده جزئی امداد احاد موهوم لشبهه مشهوره جا در سینه شبهه است چه این احتمال هر یک از احاد را عذری برای تقاعد از جهاد خواهد بود و هر یک از مکلفین بهانه جو باین تصور باطل تهاون در امداد خواهند نمود پس باید مکلفین ازین تصورات بیهوده دیده پوشیده و با امتثال امر واعدوا لهم ما استطعتم من قوة کوشند فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره از تحقیق علمای این مذهب برای اهل ~~[illegible]~~ صرف مال الجهاد این است که خداوند عالم جل شانه در محکم الحکم فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون باهل ذکر محول فرموده و درین زمان غیبت امام که سوال از ائمه ذکر مقدور نیست حل مشکل و جواب مسائل بنا بیان عام تعلق دارد و نیز علمای عام اذن شرعی بهمین داده و سته را بپادشاه زمان داده اند ~~و نیز حکم صریح فرموده اند که هر کس از جانب پادشاه زمان متصدی امر جهاد و مامور شود بهمین داد~~ ~~و سته و سایر امور جهاد را خواهد بود~~ و نیز الطریق که برای سایر مسائل دین واجب است مکلفین یا خود مجتهد باشند یا برای تقلید به ل جهه در شناختن مجتهد تامیه درین مسئله نیز باید جهدی وافی بعمل آورند تا بهر کس که اطمینان باشد و در امانت و دیانت او حرفی نزده معتقد گشته بتوسط او علی قدر القوة والاستطاعة والتکلیف مالی صرف جهاد نمایند و چون

بثغور نهم بمعاذیر نا موجه متمسک شوند جواب از عدم علم بمقدار و اندازه تکلیف آن آنست که چون جناب میرزا ابوالقاسم میفرمایند که درین مقام قید فاصل موت بی صورت است و نیز بالاجماع و بالاتفاق حد این تکلیف وسع و طاقت است و حکم الانسان علی نفسه بصیرة شهود ارباب بصیرت پس تکلیفی مطلوب تعیین قدر تکلیف صورت نخواهد داشت جواب از عدم وقوف بر نظام جنگ روسی آنست که جهاد واجب است مطلق و تحصیل مقدمات آن از باب تحصیل مقدمه نیز واجب و این واجب بعذر عدم وقوف ساقط نشود پس تحصیل وقوف بجنگ و جدال که جهاد موقوف بر آنست بر عموم مکلفین واجب اگر نه چنین باشد نماز واجب بعذر ریا موقوف ساقط شود جواب از احتمال عدم جواز تشبه بکفار در آراستن صفوف ~~صفوف~~ و غیر آن این است که شیخ طاب ثراه فرموده که استعمال آلات لهو و لعب و سایر چیزهای مشتبه و تلبس بلباس کفره در صورت ضرورت برای نظام لشکر و قطع دابر کفار بی تشبیه جایز است انتهی خلاصه کلامه و نیز بوضوح پیوسته که کفره بهری که از امور دین بی بهره اند در امر دنیا مهارت دارند و امر دنیای آنها بواسطه افکار دقیقه و حیل لطیفه معموله در امور محاربه نظمی کامل یافته و بهمین واسطه رخنه ها در بلاد اسلام کرده اند و ازقرار که بر ما اهل ثغور واضح گشته آراستن صفوف و آموختن بعضی نظامهای آن کرده که از انجمله استعمال طبل و غیره باشد برای مجاهدین و مقابلین کمال ضرورت دارد الضرورات تبیح المحظورات و نیز بر آنست که هر کس مقصود او از تشبه بکفار غلبه بر ایشان باشد از آیات ان نیت دارد من تشبه بقوم

که برای قاطبه مکلفین بهمین که پیش ازین مذکور شد علم اجمالی بر وجوب امداد ثغور حاصل و علم تفصیلی موقوف بتفصیل زیاد است انتهی

[illegible]

افعال مسلمین را احمد بصحت با یه کرد پس بغور طن بد در حق کافه مسلمانان این واجب را
از خود ساقط نمایند بالجمله چون وجوب جهاد که از آیات و احادیث و احکام مجتهدین مستفاد
شد برای حفظ اسلام است و حفظ اسلام منوط بقوام دولت پادشاه اسلام و دفع دشمنان
دین اسلام لهذا اختم سخن بدعای بقای ذات همایون شاهنشاه دین پناه و نظام دولت
و دفع دشمنان ملت که لیلا و نهارا سرا و جهارا ورد زبان است شایسته و بهیچ دعا بهتر از
این نباشد که شیخ کتاب خراء بعضی از صحف و صحیح در فاتحه رساله جهادیه نموده وهو
هذه لازالت عقبان رایاته المنصورة کاسرة لاجنحة جنود المخالفین
صایدة للنصر والفتح والظفر فی ارجاء الارضین و چنانچه دعای ثغور است
که از صحیفه ساجدین ماثور و مشتمل بر دعای موالیان دین و نفرین معادیان ملت است
و این دعا و نفرین موجب حفظ دولت پادشاه مسلمین است لهذا دعای مزبور بمناسبت
مقام ایراد گشت و ترجمه آن نیز مرقوم شد تا خواص و عام مواظب آن باشند
تا سببا للمعصوم و اتقاد به از دعای ملت و دولت اسلام و نفرین دشمنان آن غفلت ننمایند
الکاهان دانسته که در آن روزگار که امام علیه السلام شرح و بسط دعا بقصه حتی طول نیست عقاید
اهل ثغور هم معلوم بود و همچنین از شرح و بسط و تفصیل و اثبات که درین دعا ذکر شده در باب خواندن
منوکه چنانکه جهاد در حفظ اسلام واجب است دعای حفظ اسلام نیز لازم است و هر که را سعادت میسر شد با همای دعا

اللفظ

که لفظ مبارک امام و با مستجیبت اقرب است البته برای دوام دولت و دفع دشمنان ملت مصنفه و ادای دعا کنند
اللهم صل علی محمد واله وحصن ثغور المسلمین بعزتک وایّد حماتها بقوّتک واسبغ عطایاهم من جدتک
اللهم صل علی محمد وآله وکثّر عدتهم واشحذ اسلحتهم واحرس حوزتهم وامنع حومتهم والّف جمعهم ودبّر امرهم
وواتر بین میرهم وتوحّد بکفایة مؤنهم واعضدهم بالنصر واعنهم بالصبر والطف لهم فی المکر
اللهم صل علی محمد واله وعرّفهم ما یجهلون وعلّمهم ما لا یعلمون وبصّرهم ما لا یبصرون اللهم صل علی محمد واله وانسهم
عند لقائهم العدوّ ذکر دنیاهم الخدّاعة الغرور وامح عن قلوبهم خطرات المال الفتون واجعل الجنة نصب
اعینهم ولوّح منها لابصارهم ما اعددت فیها من مساکن الخلد ومنازل الکرامة والحور الحسان
والانهار المطّردة بانواع الاشربة والاشجار المتدلّیة بصنوف الثمر حتی لا یهمّ احد منهم بالادبار
ولا یحدّث نفسه عن قرنه بفرار اللهم افلل بذلک عدوّهم واقلم عنهم اظفارهم وفرّق بینهم وبین اسلحتهم
واخلع وثائق افئدتهم وباعد بینهم وبین ازودتهم وحیّرهم فی سبلهم وضلّلهم عن وجههم واقطع
عنهم المدد وانقص منهم العدد واملأ افئدتهم الرعب واقبض ایدیهم عن البسط واخزم السنتهم
عن النطق وشرّد بهم من خلفهم ونکّل بهم من وراءهم واقطع بخزیهم اطماع من بعدهم اللهم
عقّم ارحام نسائهم ویبّس اصلاب رجالهم واقطع نسل دوابّهم وانعامهم لا تأذن لسمائهم
فی قطر ولا لارضهم فی نبات اللهم وقوّ بذلک محال اهل الاسلام وحصّن به دیارهم وثمّر به اموالهم
وفرّغهم عن محاربتهم لعبادتک وعن منابذتهم للخلوة بک حتی لا یعبد فی بقاع الارض غیرک

ولا تفرد لاحد منهم جهة دونك اللهم اغز بكل ناحية من المسلمين على من بازائهم من المشركين وامددهم
بملائكة من عندك مردفين حتى يكشفوهم الى منقطع التراب قتلا في ارضك واسرا او يقروا بانك انت الله
الذي لا اله الا انت وحدك لا شريك لك اللهم واعمم بذلك اعداءك في اقطار البلاد من الهند والروم
والترك والخزر والحبش والنوبة والزنج والسقالبة والديالمة وسائر امم الشرك الذين تخفى اسماؤهم
وصفاتهم وقد احصيتهم بمعرفتك واشرفت عليهم بقدرتك اللهم اشغل المشركين بالمشركين عن تناول
اطراف المسلمين وخذهم بالنقص عن تنقصهم وثبطهم بالفرقة عن الاحتشاد عليهم اللهم اخل قلوبهم من الامنة
وابدانهم من القوة واذهل قلوبهم عن الاحتيال واوهن اركانهم عن منازلة الرجال وجبنهم عن مقارعة
الابطال وابعث عليهم جندا من ملائكتك ببأس من بأسك كفعلك يوم بدر تقطع به دابرهم وتحصد
به شوكتهم وتفرق به عددهم اللهم وامزج مياههم بالوباء واطعمتهم بالادواء وارم بلادهم بالخسوف والح
عليها بالقذوف وافرعها بالمحول واجعل ميرهم في احص ارضك وابعدها عنهم وامنع حصونها منهم
اصبهم بالجوع المقيم والسقم الاليم اللهم وايما غاز غزاهم من اهل ملتك او مجاهد جاهدهم من اتباع سنتك
ليكون دينك الاعلى وحزبك الاقوى وحظك الاوفى فلقه اليسر وهيئ له الامر وتوله بالنجح وتخير له الاصحاب
واستقو له الظهر واسبغ عليه في النفقة ومتعه بالنشاط واطف عنه حرارة الشوق واجره من غم الوحشة
وانسه ذكر الاهل والولد واثر له حسن النية وتوله بالعافية واصحبه السلامة واعفه من الجبن والهمه الجرأة
وارزقه الشدة وايده بالنصرة وعلمه السير والسنن وسدده في الحكم واعزل عنه الرياء وخلصه من السمعة

واجعل

واجعل فكره وذكره وظعنه واقامته فيك ولك فاذا صاف عدوك وعدوه فقللهم في عينه وصغر شانهم في قلبه وادل له منهم ولا تدلهم منه فان ختمت
له بالسعادة وقضيت له بالشهادة فبعد ان يجتاح عدوك بالقتل وبعد ان يجهد بهم الاسر
وبعد ان تامن اطراف المسلمين وبعد ان يولي عدوك مدبرين اللهم وايما مسلم خلف غازيا
او مرابطا في داره او تعهد خالفيه في غيبته او اعانه بطائفة من ماله او امده بعتاد او شحذه على
جهاد او اتبعه في وجهه دعوة او رعى له من ورائه حرمة فاجر له مثل اجره وزنا بوزن ومثلا بمثل
وعوضه من فعله عوضا حاضرا يتعجل به نفع ما قدم وسرور ما اتى به الى ان ينتهي به الوقت
الى ما اجريت له من فضلك واعددت له من كرامتك اللهم وايما مسلم اهمه امر الاسلام
واحزنه تحزب اهل الشرك عليهم فنوى غزوا او هم بجهاد فقعد به ضعف او ابطأت به فاقة
او اخره عنه حادث او عرض له دون ارادته مانع فاكتب اسمه في العابدين واوجب
له ثواب المجاهدين واجعله في نظام الشهداء والصالحين اللهم صل على محمد عبدك
ورسولك وآل محمد صلواة عالية على الصلواة مشرفة فوق التحيات صلواة لا ينتهي
امدها ولا ينقطع عددها كاتم ما مضى من صلواتك على احد من اوليائك انك
المنان الحميد المبدئ المعيد الفعال لما تريد ترجمه دعای مرزبانان است
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او واستوار کن سرحدهای مسلمانان را بعزت خود
وتقویت کن حمایت کنندگان آنها را بقوت خود وکامل ساز عطایای آن را از عطیه خود

(margin: واقامته فيك ولك فاذا صاف عدوك وعدوه فقللهم في عينه صح)

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بسیار کن عدد حامیان را و تیز کن اسلحهٔ ایشانرا و الفت
ده جمعیت ایشانرا و تدبیر کن کار ایشانرا و پی در پی برسان آذوقهای ایشانرا و بتنهائی خود
کفایت کن مؤنت ایشانرا و یاری ده ایشانرا بنصرت و مدد کن ایشانرا بصبر و لطف
کن ایشانرا در مکر کردن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بشناسان ایشانرا آنچه
جاهلند بآن و تعلیم کن ایشانرا آنچه نمیدانند و بنما بایشان آنچه نمی‌بینند خداوندا رحمت فرست
بر محمد و آل او و فراموش گردان ایشانرا نزد رسیدن بدشمن ذکر دنیای ایشانرا که بسیار گول کننده
و فریب دهنده است و محو ساز از دلهای ایشان بخاطر آمدنهای مالها را که فتنه انداز بنده است
و بگردان بهشت را برابر چشمهای ایشان و ظاهر ساز از بهشت برای دیدهای ایشان آنچه
مهیا ساخته در آن از مسکنهای جاوید و منزلهای کرامت و حوران نیکو روی و نهرهای روان شده
بانواع آشامیدنیها و درختهای سر بزیر انداخته و اصناف میوه‌ها تا آنکه قصد نکند کسی از ایشان
ببرگشتن و گفتگو نکند با خود از هم چشم بگریختن خداوندا بشکن بآن پس دشمن ایشانرا و بگیر از دشمنان
ایشان ناخنهارا و جدائی افکن میانه دشمنان و میان اسلحهٔ ایشان و برکن محکمیهای دلهای ایشانرا
و دوری انداز میانه دشمنان و میان آذوقهای ایشان و متحیر ساز ایشانرا در راههاشان
و گمراه گردان ایشانرا از جهت شان و ببر از ایشان مدد را و کم کن از ایشان عدد را
و پر کن دلهاشان را از ترس و فراهم آور دستهای شان را از گشادن و چاک کن زبانهای

ایشانرا

ایشانرا از حرف زدن و پراکنده ساز بایشان آنانرا که از پشت سر ایشان اند
و بیدل ساز بسبب ایشان هر که از عقب ایشان است و قطع کن بسبب خواری ایشان
طمعهای هر که از پی ایشان است خداوندا از زائیدن باز دار رحمهای ایشانرا
و خشک کن صلبهای مردان ایشانرا و قطع نسل کن چارپایان و انعام ایشانرا
دستوری مده آسمان ایشانرا در باریدن و نه زمین ایشانرا در روئیدن
خداوندا قوی گردان محلهای اهل اسلام را و محکم ساز باین دیار ایشانرا و بسیار
کن باین مالهای ایشانرا و فارغ گردان ایشانرا از کارزار کردن برای پرستش
تو و از جنگ کردن با ایشان برای خلوت کردن با تو تا اینکه پرستیده نشود در بقعه‌های
زمین غیر تو و بر خاک مالیده نشود از برای کسی از ایشان پیشانی غیر تو خداوندا بده از برای جنگ
هر ناحیه را از مسلمانان با آنکه در برابر ایشان باشند از کافران و مدد فرست ایشانرا
بفرشتگان از نزد خود پی در پی هم در آینده تا آنکه دفع کنند ایشانرا تا منتهای خاک کشته شده
در زمین تو و اسیر شده یا اقرار کننده باینکه توئی تو خدائی که نیست خدائی بجز تو تنهائی
نیست شریک مر ترا خداوندا فرا گیر باین دشمنان خود را در اطراف شهرها از هند
و روم و ترک و خزر و حبشه و نوبه و زنگ و سقالبه و دیالمه و باقی طایفهای
شرک که پنهانست نامهای ایشان و صفتهای ایشان و تحقیق که شمردهٔ ایشانرا

بشناسائی خود و مطلع شده بر ایشان بقدرت خود خداوندا مشغول ساز
کافرانرا بکافران از کردن اطراف مسلمانان و بگیر ایشانرا کم کردن کردن
مسلمانان و بازدار ایشانرا به پراکنده کردن از گرد برآمدن بر مسلمانان
خداوندا خالی کن دلهاشانرا از امنیت و بدنهای ایشانرا از قوت و غافل
ساز دلهاشانرا از حیله کردن و سست کن ارکانشانرا از جنگ
کردن با مردان و ترسناک کن ایشانرا از کردن دلیران و برانگیز برایشان
لشکری از فرشتگانت با عذابی از عذاب خود چنانکه کردی روز بدر
که قطع کنی بآن بیخ ایشانرا و بشکنی بآن شوکت ایشانرا بطاعون و خوردنیهای
ایشانرا با دردها و ببند از شهرهاشانرا بخسف و فرو بردن و ادام
کن بر ایشان باندا ختنها و مشرف ساز بر بلادشان خشک سالیرا و بگردان
اذوقهای ایشانرا خشک در سخت ترین زمین و دورترین زمین از ایشان
و ممنوع ساز قلعهای زمینهارا از ایشان برسان بایشان گرسنگی ثابت
و بیماری دردناک خداوندا هر غزا کننده که غزا کند با ایشان از اهل ملت تو
یا جهاد کننده که جهاد کند با ایشان از پیروان طریقه تو تا اینکه باشد دین تو
بلندتر و طایفه تو قوی تر و نصیب تو تامتر پس پیش آور آسانی و مهیا ساز

ازبرای

ازبرای او کارها و متولی او شو بفیروزی و برگزین از برای او یاران و قوی
گردان از برای او پشت او را و فراخ کن بر او در نفقه و بهره مند ساز او را
بخرمی و فروختن ان از او گرمی شوق و پناه ده او را از اندوه تنهائی و فراموش
کن او را یاد اهل و فرزندان و اختیار کن برای او خوبی نیت و متولی شو
بعافیت و رفیق او ساز سلامت را و نگاهدار او را از ترسناکی و در دل
او افکن دلیری و روزی کن او را سختی و تقویت کن او را بنصرت و بیاموز او را
سیرتها و سنتها و مصاحب کن او را در حکم کردن و برکنار کن از او ریا
و خالص ساز او را از سمعه و بگردان فکر او و یاد او و سفر کردن او و متوطن
شدن او را در راه خود و از برای خود پس چون مصاف کند
عدوی تو و عدوی او پس کم گردان ایشانرا در چشم او و کوچک ساز
ایشانرا در دل او و غلبه ده او را بر ایشان و غلبه مده ایشان را
بر او و پس اگر ختم کنی کار او را بسعادت و حکم کنی از برای او بشهادت
پس بعد ازین باشد که امن شده باشد اطراف مسلمانان و بعد ازین
باشد که برگردند دشمنان تو پشت کننده کان خداوندا هر مسلمانی
که جانشین شود غزا کننده را یا مرابط را در خانه او یا بازرسد بجا ماندگان او

ابتدا کننده اعاده کننده هر چه بخواهی [illegible]
تاریخ ۲۳ جمادی الثانیه ۱۳۰۲
کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی
سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازدید شد

در غیبت او یا یاری کند او را بپاره از مال خود یا امداد نماید بساز راه
یا تیز کند او را بر رزار یا از پی او در آورد در روی او دعای یا رعایت
کند از عقب او حرمتی را پس مزده او را مانند مزد او هم سنگ
بهم سنگ و مانند بمانند و عوض ده او را از کردار او عوض حاضری بزودی
بیابد با و نفع آنچه پیش کرده است و شادمانی آنچه ایشان نموده بآن تا اینکه
منتهی شود وقت بوی آنچه جاری کرده از برای او از فضل خود و آماده کرده شده
از برای او از کرامت خود خداوندا هر مسلمانی که اندوه گین ساخت او را کار اسلام
و غمگین کرد او را اجتماع اهل شرک بر مسلمانان پس قصد غزا کرد یا آهنگ جهاد کرد
پس او را نشانید سستی یا بر بطو باز داشت او را فقری یا پس انداخت او را
حادثه یا عارض شد او را از اراده او مانعی پس بنویس اسم او را در زمره عبادت
کنندگان و واجب گردان برای او ثواب جهاد کنندگان و بگردان
او را در سلسله شهدا و صالحان خداوندا رحمت فرست بر محمد بنده خود
و رسول خود و آل محمد رحمتی که بلند باشد بر رحمتها و مشرف باشد بالا درودها رحمتی که منتهی نشود
مدت او و منقطع نشود شماره آن چون تمامترین آنچه گذشته است از رحمتهای
تو بر یکی از دوستهایت بدرستی که تو عطا کننده نعمت گسترده شده

بازبینی شد
۱۳۷۱ ش
خورشیدی
بازدید شد

باز بین شد
ج ۱۲۵۴

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد